ره، خپرونو څانګه

Ketabton.com

غانستان

ن طول تاریخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

ختیځ بیارغونې اداره (کور)
خپرونو څانګه، خپرنی لړ ۵۴

PROPERTY OF ARIC Established 1989

سرحدات و تقسیمات اداری افغانستان

در طول تاریخ

پوهاند غلام جیلانی عارض

(c) ketabton.com: The Digital Library

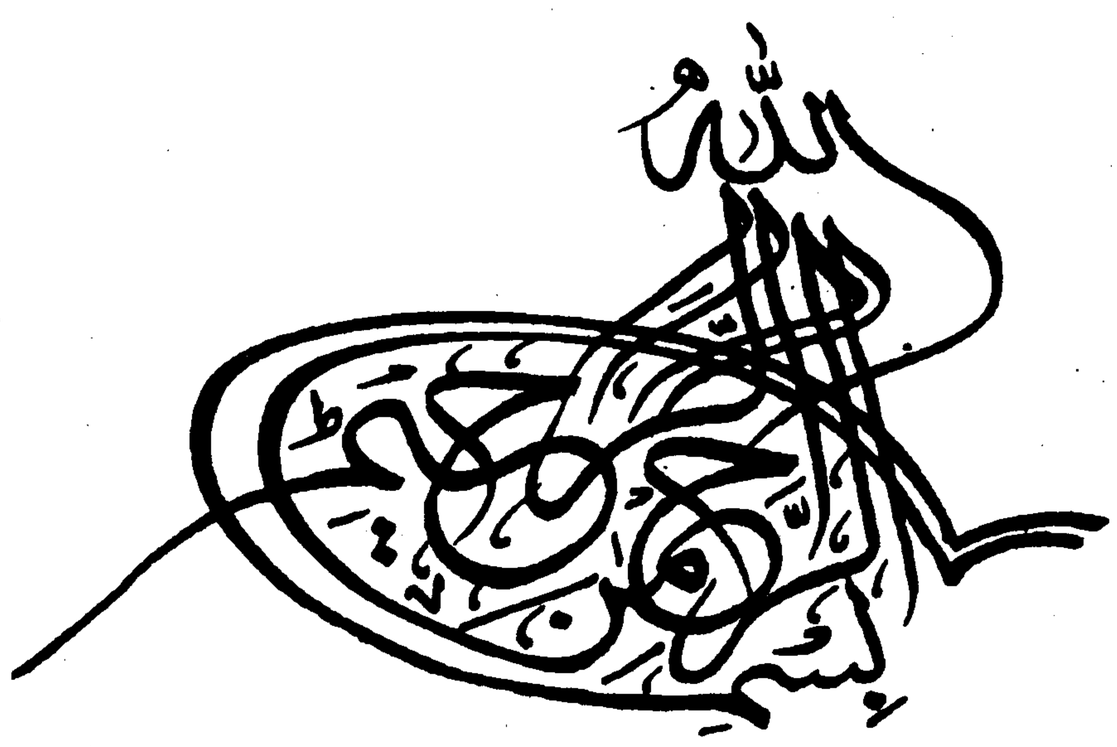

معرفی کتاب

نام کتاب : سرحدات و تقسیمات اداری افغانستان در طول تاریخ
مولف : پوهاند غلام جیلانی عارض
ناشر : ختیځ بیارغونې اداره (کور)
تایپ : شعبهٔ نشرات KOR (داکتر غلام صدیق صافی)
دیزاین : داکتر محمد فرید بزگر، قدرت الله هیوادپال
تصحیح پروف: پوهنمل شاه محمود منگل
اهتمام: داکتر محمد فرید بزگر
مصارف چاپ : د افغان لوست پروژه The Afghan Reading Project (ARP)
تاریخ چاپ : سرطان ۱۳۸۲هـ ل/جولای ۲۰۰۳ع
تیراژ : ۲۰۰۰ جلد
شمارهٔ مسلسل : ۵۴

© حق چاپ برای ناشر محفوظ است!

ادرس ما: GPO Box 607, Peshawar, Pakistan
E- mail: kor_bazger@hotmail.com

برای ادرسهای دیگر به اخیر کتاب مراجعه شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست

عنوان ..... صفحه

مقدمهٔ ناشر ..... الف

پیشگفتار ..... ب

سرحدات افغانستان ۱

صورت عمومی ۱

انواع سرحدات ۳

موقعیت ٦

موقعیت ریاضی ٦

موقعیت نسبی ۷

موقعیت ستراتیژیکی ۸

پاروپامیزاد ۹

تحفظ سرحدات و نحوه نظامهای سیاسی ۱۱

ممالک وسیع و سیستم فدرالی ۱۴

سیر تحول سرحدات افغانستان ۱٦

سرحدات افغانستان از دوره های قبل از میلاد ۱۷

سرحدات افغانستان در دورهٔ یونان و باختری ۲۰

سرحدات خراسان ۲۱

سرحدات افغانستان در زمان محمود غزنوی ۲۴

مرز و حدود سرحدات احمدشاه درانی ۲۷

سرحدات افغانستان در زمان امیر شیرعلی خان ۳۱
رویداد های بعدی ۳۳
تشکیلات زون های جدید اداری ۴۲
ارزش تاریخی موقعیت افغانستان ۴۴
چگونگی سرحدات افغانستان ۴۹
تثبیت سرحدات شمالی ۵۲
خط گورجاکوف و گرانویل ۵۲
خط ریجوی ۵۲
درقد ۵۴
سرحدات شرقی و جنوبی افغانستان ۵۵
معاهدهٔ گندمک ۵۵
معاهدهٔ دیورند ۵۹
معاهدهٔ اول ۶۱
معاهدهٔ دوم ۶۳
سرحدات غربی ۶۷
حکمیت گولدسمیت ۶۷
خاک ماحول ۶۸
خط فخری ۶۹
سرحدات شمال شرقی ۷۰
اختصاری از سرحدات افغانستان ۷۱
خط سرحدی امیر شیرعلی خان ۷۱
خط سرحدی ریجوی ۷۲
خط سرحدی پامیر ۷۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

خط سرحدی دیورند ۷۲
خط سرحدی مکمهن ۷۲
خط سرحدی فخری ۷۲
خط سرحدی شمال شرقی ۷۲
نقشهٔ افغانستان باستان ۷۴
سرحدات تخمینی سه امپراطوری افغان و افغانستان معاصر ۷۵
نقشه ها ۷۶-۷۹
مأخذ ۸۰
کتاب های نشر شدهٔ کور ۸۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقدمه ناشر

بنام خداوند بخشاینده که افریننده قاره ها، کشورها، دریاها، کوه ها، موسم ها، ابحار، افشارها، طوفانها، خشکسالی ها، سیلابها، بندها و خم پیچ ها میباشد.

جای بسا خوشی و شکر است که کتاب سرحدات و تقسیمات اداری افغانستان در طول تاریخ را خدمت هموطنان عزیز خود تقدیم مینمایم.

این یکی از کتب محدود ادراهٔ ما است که طور فرمایشی نوشته شده است. به این معنی که ما از محترم پوهاند صاحب عارض تقاضا نمودیم که اگر لطف نموده برای جوانان کتاب را در مورد سرحدات افغانستان تحریر نمایند، تا بدین وسیله ضرورت آنها رفع شده و مأخذ باشد برای نسل اینده، که آنها بلادرنگ کار تحریر کتاب را شروع نمودند و اینک در دست شما قرار دارد. به این وسیله ما سپاسگذار آنها بوده و در امور علمی موفقیت بیشتر شان را خواهانم.

چند نقشهٔ تاریخی و یک پوستر سرحدات افغانستان در طور تاریخ و بیرق های ادوار مختلف تاریخ نیز از طرف این اداره در اخیر کتاب زیاد گردیده، تا خواننده گان محترم از آن استفادهٔ بیشتر نمایند.

از بناغلی قدرت الله هبوادپال که با حوصله مندی زیاد کار نقشه ها و پوستر کتاب را اجرأ نموده اند اظهار سپاس مینمایم.

ممنون اعضای محترم پروژهٔ مطالعهٔ افغانها (ARP) بوده که امکانات مالی چاپ این کتاب را تدارک دیدند.

خواننده گان محترم امید است، این کتاب را به دقت خوانده و از آن استفادهٔ هر چه بیشتر نماید.

با عرض حرمت

داکتر محمدفرید بزگر

بنیانگذار و رئیس اداري KOR

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیشگفتار

خواننده محترم و گرانقدر! کتاب را که تحت عنوان سرحدات و تفصیلات اداري افغانستان همین اکنون مطالعه می فرماید باز تاب دور نماي تاریخ پارینه کشور ما است که در مرحله نخست دو نوع احساس را در دماغ هر هموطن ما بوجود می آورد. و احساس اولی به هر افغان و تبعه این سر زمین باعث ایجاد سرور و غرور ملي میگردد، زیرا سرزمینی به این وسعت و امپراطوری هاي بزرگ که در دامانش مدنیتهاي با شکوه و پر عظمتی درخشش داشته، از سواحل بحر هند و خلیج فارس الی ماوراءالنهر و اسیای میانه و کرانه هاي غربي سیستان و زرنج در ماوراء اسلام قلعه، پنجده، مروه و سیر دریا مردم ما دارای حکومت های مقتدر، سطیره و اقتدار سیاسی بانفوذی بوده و از بلوچستان و دیره اسمعیل خان الی کشمیر و دهلی برای سالیان درازي به صفت قلمرو امپراطوری افغانها محسوب میگردید که البته هر فرد افغان بر آن می بالد و افتخار میکند.

احساس دومي و بعدی مایۀ تاثرات عمیق ما است، زیرا موقعیت این کشور در قرن هجده و نزده در مجاورت دو همسایه قوی و بزرگ یعنی هند برتانوی در شرق و تزار روس در شمال سبب شد افغانستان در معرض تجاوزات و حملات سیاسی قرار گیرد که در نتیجه جنگهای اول و دوم افغان وانگلیس تدریجا تضعیف گردید، همان بود که سیاست پیشقدمی انگلیسها و تزار روس ابتدا با اشغال قسمتی و سپس این کشور را به حیث حایل قرارداد که در این موقع افغانستان قسمت بیشتر خاک و مالیکیت ارضی خود را در اثر معاهدات غیر عادلانه گندمک وبعدا طی معاهده دیورند از دست داد و بهمین ترتیب در شمال قسمتی از بدخشان، واخان و ساحه پنجده در اختیار تزار روسی قرار داده شود، و آن سر زمین پهناور قدیمه ما به یک افغانستان خورد و محاط به خشکه مبدل گردید.

این بخش کتاب واقعا قلب هر افغان را جریحه دار میسازد و احساس تاءثر مینماید.

مطالعه سرحدات ازین لحاظ از فصلهای جالب جغرافیاي سیاسي و جیوپولتیک به حساب می اید، خاصتا آن نوع سرحدیکه نژاد واحد، قبایل

(c) ketabton.com: The Digital Library

واحد و مردم یک فامیل مشترک را از همدیگر مجزا سازد. این نوع سرحدات البته دایما مورد منازعه و مناقشه سیاسي بوده آرامش دو کشور همسایه را برهم میزند. بنابر آن جهات مثبت و منفی سرحدات افغانستان در این اثر به برسي گرفته شده و حتی مشاهده مستقیم سرحدات فعلی و کنترول مجدد علایم سرحدی ضروری پنداشته شده است.

میدانیم که سرحدات و مرزهای سیاسی یک خط فرضی و قراردادی است که حدود حاکمیت سیاسی یک کشور را تسجیل مینماید، اما در جغرافیه سیاسی بهترین سرحد، همان سرحدیست که سبب مناقشه سیاسی نگردد و نژاد واحد و قبیلهٔ واحد را از همدیگر جدا نسازد و وحدت سیاسی یک کشور را برهم نزند وبا ساختار محیط طبیعی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی ممیزات اجتماعی یک قوم و قبیله را بدرستی حفظ نماید. روی این اصل موضوع مرزبندی افغانستان را با ممیزات فوق مورد مطالعه و بررسی قرار داده ایم تا هر فرد افغان آنرا بخوانش گیرد و آگاهی لازم را در زمینه داشته باشد.

در اخیر از جناب داکتر صاحب محمد فرید بزگر باسپاس فراوان یادآوری مینمایم که زمینهٔ طبع و تکثیر این اثر را فراهم نموده اند.

والسلام

پوهاند غلام جیلانی عارض

استاد پوهنتون کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library
PROPERTY OF ACKU 10897

سرحدات افغانستان

صورت عمومي:

مرزهای سیاسی و حدود اربعهٔ یک کشور در حقیقت معرف هویت ملی و تمامیت ارضی آن مملکت و سایر کشورهای جهان بوده که بصفت یک واحد سیاسی در ردیف ملل جهان یک کشور را از کشور دیگر جدا می سازد. سرحدات یک کشور چه در خشکه ویا بحر واقع باشد، خورد باشد ویا بزرگ، اراضي متجانس داشته باشد ویا غیر متجانس، دشت وصحرا باشد ویا اراضي کوهستاني ویا دارای ملت هاي همگون باشد ویا مختلف، زبان ویا مذهب مشترک داشته باشند ویا علحیده، ویا درداخل محدوده مرزهاي واحد سیاسي یک کشور واحد وعلحیده را در قطار کشورهاي جهان تمثیل میکند.

بنا بر ان سرحدات معین در یک کشور از جمله پدیده هاي بارز تشخیص دهنده یک ناحیه متشکل سیاسي میباشد که با تائید کشورهای همسایه ومعیارهای بین المللی حیثیت رسمي، ملی و بین المللی را اختیار میکند.. تعین مرزهاي سیاسي یک کشور تثبیت کننده قلمرو اداري وعملیات قانوني هیئات حاکمه کشور را نیز ارائه میدارد، ودر همین وسعت ارضي ومحدوده سرحدي است که تقسیمات اداري،قضائي، ترتیب پروژهاي اقتصادی-اجتماعی، پلان های انکشافي، و فعالیت های انتخاباتي تعرفه های گمرکي، چلند و رایج شدن قانوني بانک نوت ها و سکه های پولي یک مملکت در معرض اجرا قرار میگیرد.

کلمه سرحد و شناخت واقعی آن به مفهوم کنوني اش از وضع سرحدات زمانهای گذشته مختلف است، به این مفهوم که در امپراطوری های قبلي و باستانی مرزهای سیاسي بدقت کامل تعین و تثبیت نمیگردید، و توسط پدیده های طبیعی از قبیل دریا، جهیل، بحیره، جنگل و ریگستانها مرزهای سیاسي یک مملکت و یا یک امپراطوری از امپراطوري دیگر مجزا می گردید، مثلاً دریای آمو، یا دریای سند، دشت

های کویر فارس قدیم بدفعات به صفت مرزهای سیاسي بین دوقدرت شناخته شده اند، و یا دریای راین ودانیوپ و یا دیوار چین و یا دیوارهای بزرگ در شمال انگلستان و جنوب جرمني گاهی مرزهای سیاسی قدرت های بزرگ را در قرون وسطی از همدیگر مجزا میساخت.

با گذشت زمان و انکشاف مدنیت ها و نیرومندی حکومت های مرکزي، ثبات اداري و درک هویت ملي تثبیت سرحدات شکل دقیق تر و جدی تر رابخود اختیار کرد و مراحل ذیل را باید در سرحدات یک کشور عملي و رعایت کرد:

۱. تعین خطوط سرحدي — Allocation
۲. محدود ساختن خطوط سرحدي — Delimitation
۳. علامه گذاري خطوط سرحدي — Demarcation
۴. تائید قانوني و پارلمان از خطوط سرحدي — Ratification

در مرحله اول هیئات های با صلاحیت دوکشور هم سرحد به کمک متخصصین و اهل خبره خطوط سرحدي را تعین و تثبیت میکنند و در سطح وزرای خارجه دو کشور طی پروتوکولهای رسمي آنرا امضا و هر دو طرف آنار می پزیرند و در رسانه های جمعی انتشار میدهند و به اطلاع ملت میرسانند.

در مرحله دوم خطوط سرحدي طوری محدود و مشخص میگردد که از هر نقطه مدنظر و پذیرفته شده خواه عوارض طبیعی باشد یا پدیده های کلتوري و یا شاخص های چشم دید همان نقاط معین، در روی نقشه های مرتبه تثبیت و نشاني میگردد و هر دوطرف مورد علاقه باید به اساسات نقشه های توپو گرافی و سرحدی آگاهی و اطلاع کامل داشته باشند تا در مورد محدود ساختن نقاط شاخص سرحدي در روی نقشه قناعت جانبین فراهم گردد و اینگونه نقشه ها باید اولاً توسط هیئات فني و تخصصي (درخریطه و نقشه ها) نشاني شد و امضاء گردد، بعداً یک هیئات باصلاحیت سیاسي آنرا ملاحظه شد و امضاء کنند.

در مرحله سوم هیئات مشترک دول همسرحد معلومات تثبیت شده روی نقشه را با امانت داري کامل در روی اراضي انتقال داده و طبق

معلومات پذیرفته شده نقشه را در روی اراضي مطلوبه پیاده میکنند، از هر نقطه یکه خط سرحدي میگذرد آنرا علامه گذاري میکنند، خواه توسط پایه ها، یا گادرهای فلزي و یا نشانه سنگهای مستحکم خطوط سرحدي را از آغاز تا انجام نشاني میکنند.

مهمترین نشانه گذاري سرحدي دیوار برلین بود که از گادر، جالي های مستحکم و پایه های بزرگ کانکریتی برلین شرقي را از غربي جدا می کرد که خوشبختانه به وحدت المان این دیوار آهنین کاملاًمنهدم گردید. البته جهاد افغانها این موفقیت سیاسي را بار آورد.

در مرحله چهارم قانوني ساختن سرحدات سیاسي یک کشور است که بعد از سه مرحله اولی تماماً معلومات، نقشه ها، پروتوکولها به پارلمان کشور راجع میگردد و پارلمان کشور در حضور نمایندگان ملت این نوع خط سرحدي را تایئد میکنند، تا موقعیکه پارلمان کشور خطوط سرحدي و مرزهای سیاسي را تائید و تصویب نکند، شناخت خط سرحدي جنبه قانوني رابخود اختیار کرده نمیتواند و کشور های همسایه همچو سرحدات را که ازین چار مرحله نگذشته باشد نمیتوانندبالای یکدیگر تحمیل کنند.

انواع سرحدات:

سرحدات را از جهات مختلف میتوان از نظر گذشتاند:

۱. آن نوع سرحداتیکه با عوارض طبیعی مطابقت دارد، در بعضی موارد در مسیر عوارض طبیعی (کوه و دریا و دره) قرار نمگیرد.

۲. سرحداتیکه دوگروپ فرهنگي را از هم مجزا می سازد ویا انکه از بین یک گروپ فرهنگي اجباراً میگذرد.

۳. سرحداتیکه از نواحي بدون سکنه میگذرد و قبل از تشکیل اجتماعات بشري وگروپ های فرهنگي تمدید یافته باشد، این نوع سرحدات در روی مزیت های سیاسي خاص میباشند، زیرا هنگامیکه هسته های بشري دو جانب این نوع سرحد انکشاف یابد، تدریجاً خود را به چگونگی سیاسي وضع سرحدي مطابقت داده برای کشور های همجوار معضلات و مشکلات را ایجاد نمی کند، سرحد بین کانادا و الاسکا از

همین نوع محسوب میشود که برای ایالات متحده امریکا و کانادا درد سر را بوجودنیاورده است، این نوع سرحدات را بنام Antecedent یاد میکنند.

۴. سرحداتیکه در مناطق پر جمعیت تمدید میشود، ملاحظات فرهنگي و کلتوري در آن رعایت میگردد و باعث تفرقه و انشقا گروپ های واحد فرهنگي نمیشود که با صطلاح Subsequent یاد میشود و مثال های زیاد آنرا در کشور های اورپایي و خطوط سرحدي هندوستان میتوان مشاهده کرد.

۵. سرحداتیکه بدون رعایت مظاهر فرهنگي از بین یک تعداد اقوام و قبایل متحدالشکل میگذرد، یک قبیله واحد، و یک زبان واحد دارند آنها را از هم جدا می سازد و باعث مشاجرات سیاسی میگردد مثلاً سرحد جنوب وجنوب شرق افغانستان که از قلب یک تعداد قبایل مشابه میگذرد، در نتیجه سیاست استعمار جهانی بالای شان تحمیل شده است، اما در عمل این قبایل هر گز خود را از فرهنگ، کلتور و قرابت نژادی خویش جدا احساس نمیکنند. بهمین ترتیب این نوع سرحدات تحمیلی در توگو، گانا، نایجریا وکامرون بدون توجه به کیفیت نژادی ولسانی آنها اجباراً کشیده شده که باعث ایجاد پرابلم ها و مخالفت های سیاسی کشور های مجاور گردیده است. بهمین ترتیب این نوع سرحدات تحمیلی را در شمال شرق حبشه وبرخی کشورهای افریقایي، و اسرائیل و فلسطین میتوان بصراحت مشاهده کرد که اصطلاح Superimposed را به آن میتوان اطلاق کرد.

خط آب بخش کوهستانی و مسیر دریا ها نیز بصورت طبیعی خط سرحدی را تشکیل میدهد، اما خط وسط دریا بهتر پنداشته میشود نظر به یک سلسله کوهستانی. اگر چه جریان دریا در حصه خم و پیچی های خود گاه به نفع یک کشور گاه به نفع کشور همسایه عمل فرسایش و از بین بردن اراضی را تا حدی سبب میشود، اما در اثر کنترول جدی وبررسی همه ساله بخصوص در مواقع آبخیزی این نقیصه را تا حدی مرفوع میتواند.

جنگلات وصحرا دراز منه قدیم نیز بصفت مرزهای سیاسی پذیرفته شده اند که صحرای اعظم مثال برجسته آن بحساب می آید. ویا جنگلات طبیعی بین روسیه و فنلاند نیز به منظور تقسیمات سرحدی بکار برده شده است. هر گاه وسعت ارضی زیاد و عوارض طبیعی بملاحظه نرسد ناگزیر از دوایر طول البلد و عرض البلد در تعین سرحدات استفاده بعمل می آید چناچه در ایالات متحده امریکا، کانادا و آسترالیا کوآردونیت های جغرافیایي بخوبی استفاده کرده اند. خطوط ساحلی در جهیل ها، بحیره ها و ابحار نیز مطابق نورمهای بین المللی تعین میگردد که قلمرو بحری از خط مبدا الی ۱۲ میل، ساحه تحت نظارت تا ۲۴ میل و ساحه اقتصادی الی ۲۰۰ میل برای کشورهایکه به بحر راه دارند در نظر گرفته شده است.

سرحد فضایي کشورها به ارتفاع ده میل پشنهاد شده، وفضای خارجی را فضای آزاد قبول کرده اند، اما اقمار مصنوعی حقوق سرحد فضایي اکثراً کشورها را زیر پا میگذارد. آبهای ازاد جهان بعد از فاصله ۲۰۰ میل بطور آزاد مورد استفاده بوده هیچ کشوری ادعای مالکیت آنرا ندارد. اما استفاده نظامی از بستر ابحار و تفجصات و کاوشهای منابع طبعی از آن اکنون کسب اهمیت کرده است، که در آینده امکان مطالعات بیشتر را میسر خواهد ساخت تا باعث بروز پرابلم های سیاسی نگردد.

همردیف با موضوع سرحدات سیاسی، موقعیت وشکل اداره دولتي نیز اثرات قابل ملاحظه بالای سیر تحول مرزهای سیاسی وارد مینماید. زیرا موقعیت یک کشور از لحاظ ستراتیژیکی، اقتصادی و دوری و نزدیکی به ابحار مورد توجه کشورهای همسایه و قدرت های بزرگ قرار گرفته، خاصتاً در دوره های استعمار این موضوع تحولات و تغیرات زیادی در چگونگی وضع سیاسی و مرزبندی های ملل از خود بجا گذاشته است. در قرن هجده ونزده جهان غرب بر کشورهای مختلف جهان ازین دیدگاه حملات وفشارهای مزید سیاسی را وارد آورد تا آنکه از موقعیت نظامی، ستراتیژیکی ومنابع سرشار طبیعی شان استفاده نماید ،روي این اصل

رقابت هاي استعماري جهان در مرزبندي هاي سياسی کشورهاي آسيا، افريقا و امريکا رول مهم داشته تغيرات زيادي در تشکيل وبوجود آوردن کشورهای جديد و يا از بين بردن هويت اصلی کشورهای بزرگ داشته اند. بطور مثال تحولات سياسی در جزيره نمای عرب وبوجود آوردن کشورهای متعدد آن ، و يا کشورهای مختلفی که در قاره افريقا بوجود امد، همچنين دول مختليفکه در آسيا وجنوب شرق آسيا عرض وجود کرد ،ويا تحولات اخير در کشورهای جديديکه از يوگوسلاويا در عرصه سياسي تبارز کرد، اينهمه رويدادهای است که از لحاظ تشکلات سياسی در پيوند با مرزهای نژادی، مذهبی، کلتوری و امثال آن در اثر مداخله قدرت های ذی نفع بوقوع پيوست.

بنابر آن ناگزير روی موقعيت وشکل اداره سياسی هم بايست تذکرات مختصر ارايه نمايم .

موقعيت:

موقعيت کشورها را علمای جيوپولتيک بنابر ارزش آن در سه رديف آتی دسته بندی ميکنند:

- موقعيت رياضي
- موقعيت نسبي
- موقعيت ستراتيژيکي

موقعيت رياضي:

موقيعت رياضي يک کشوربه اساس محاسبه کوآردنيت هاي جغرافياي محاسبه ومدنظر گرفته ميشود که ايا کشورمورد مطالعه درکدام درجه عرض البلد ،وطول البلد واقع شده است،از خط استوا چه اندازه بالاتر بطرف شمال وچه اندازه به سمت جنوب واقع شده، ويا اينکه از خط نصف النهارمبدا گرينويچ چند درجه بطرف شرق ويا غرب واقع گرديده است.اين نوع محاسبه موقعيت رياضي بطورمطلق ساحه اصلي يک کشور را در نيم کره شمالي ويا جنوبي ويا نيمکره شرقي وغربي بدرستي تثبيت مينمايد. وازين محاسبه استنباط ميگردد که اين کشوردر منطقه

حاره،معتدله،قطبي ويا تحت قطبي واقع شده است ويا در كدام ساحه ديگر.به اساس درجه هاي طول البلد وعرض البلد مصافه اصلي آن به ميل وكيلومتر از كشور ديگر بدرستي نيز تثبت شده ميتواند.افغانستان به تثبت اين درجات وكواردنيت هاي جغرافيائي كه بين عرض البلد هاي شمالي(29°-22` 38° 29` N` Late) وطول البلدهاي (E.Long) درجه [60° 30` 74° 52`] درهر نوع نقشه جهان بدرستي تثبت موقعيت شده ميتواندكه انرا موقعيت مطلقه نيز گويند. موقعيت مطلقه نظر به موقعيت نسبي درتعين اقليم، آب وهوا وساير خصوصيات منطقوي حايز اهميت است، زيرا با ارائه موقعيت رياضي كيفيت اقليمی يک منطقه پيشبينی شده ميتواند،كه آيا اين مملكت در زون استوائي واقع است ويا درمنطقه معتدله ويابارده. به اين اساس موقعيت رياضي درمرحله نخست خصوصيات وجوه اقليمی يک كشور را تا حدی به مقايسه سايركشورها تمثيل و ارائه ميتواند.

موقعيت نسبي:

موقعيت نسبي، بصورت مقايسوي برتري، تفوق ومزاياي‌سياسي-اقتصادي يک كشور را نسبت به كشور ديگرايضاح ميكند.مثلاً در دوره استعمار جهانی موقعيت نسبی شوروی سابق و دسترسی آنها به آبهائی گرم بحرهند نسبت به انگلستان و ايالات متحده امريكا كمتر بود، بنابر آن اين موقعيت شوروي سابق را به مخاطره افگنده بود تا آنكه كشورهاي اسياي وسطي و افغانستان به حيث تخته خيز به آبهاي گرم بحر هند ميخواست استفاده كند، تا آنكه به ارزوي نهايي خود متوصل گردد خود به فروپاشي سياسی مواجه شد.

و يا قبل از عمل فوق در قرن نزده انگلستان وهند برتانوي ميخواست كه نسبت به قدرت تزاري روس تفوقهاي مزيدي را در جنوب آسيا و كشورهاي خليج بدست آرد، سياست توسعه جوئي (Farward policy) را در افغانستان عملي كرد.

بالاخره بطور نسبي با تفاهم روسيه تزاري موضوع (Buffer) حامل بودن افغانستان را در بين دو قدرت استعماري پذيرفتند و بطورنسبي موقعيت

پیشروي و توسعه طلبي خود را تثبیت کردند، همان بود که روسها با گرفتن مرو وپنجده و انگلستان و هند برتانوي با تحمیل خط دیورند ساحه نسبی استعمار خود را تثبیت کردند. یا منطقه حایل سکیم و بوهتان بین کشورهای چین و هند از همین گونه مسایل است.
اصطلاحات شرق نزدیک، شرق میانه و شرق دورنیز موقعیت نسبت را میرساندکه موقعیت یک منطقه نظر به منطقه دیگر بطور نسبي تثبیت میگردد.
اصلا" اصطلاح شرق نزدیک و شرق دور و یا شرق میانه در جنگ عمومی دوم زاده فکري سیاست مداران وقت بود که اتکای دقیق برمنابي جغرافیایی ندارد خاص بخاطر تصنیف یکتعداد کشورها این عمل واین اصطلاح بمیان آمد.

موقعیت ستراتیژیکي:

.افغانستان در گذشته و حال از موقعیت بس مهم ستراتیژیکي برخوردار بوده، زیرا کوه پایه هاي دفاعي و باعظمت هندوکش، پاروپامیزاد، سپین غر، کوهاي سلیمان، دره هاي د فاعي درین کوه پایه ها از قبیل دره لندراب، دره غوربند، دره بامیان، تنگي ابریشم، دره آجر، دره سالنگ، بند بایان در غور، تیوره، دره کنر و همچنین دریاهاي به صفت یک سنگر دفاعي وخندقهاي مملو از آب که از یک طرف باعث شادابي کشور شده اند از جانب دیگر سدهاي بزرگ طبیعي را در برابر مهاجمین تشکیل میدادند توام باشهامت مردان این مرزوبوم براهمیت ستراتیژیکي افغانستان افزوده است. بالاحصار هرات، قندهار، بالاحصارغزنه و وکابل، بالاحصارگردیز و مزارشریف و خان آباد وسایرصفحات شمال کشور ارزش دفاعي وستراتیژیکي خاص داشتند.
ارزش ستراتیژیکي این دیار بود که سکندر کبیر در سیر راه جهان کشایي خود در هرات، قندهار، کابل و دیگر قسمت هاى به چه مشکلات مواجه گردید که در هر قدم و در هر رباط به حملات غافلگیرانه تلفات زیاد میداد، تا آنکه از تاخیر کارش مادرش در یونان به ستوه آمد وبراي سکندر نامه نوشت که آیا ستاره بخت تو در افول است و یاانکه بکدام ماجراي

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیگر مواجه شده اي؟ موضوع نامه مادر و جواب سکندر را درین ابیات بدرستی درک کرده میتوانید:

پاروپامیزاد

شینده ام که سکندر شهنشه یونان — چوبست بهر جهانگیري از غرورمیان
نبود بر سرراهش کسي فزون از میغ — بچشم خلق نمودي خدای حربه و تیغ
زنوک حربه او میچکید خون جهان — زخاک پاش نمودار خاک پادشاهان
چوکرد زیر و زبر زمین دارا را — بران بشد که بدست آرد آریانا را
گشایداین در پولاد را به پنجه زور — نماید ازره افغانستان به هند عبور
خبر نبود که این مملکت عدوسوزاست — خدنگ چله پکتیسیان جگردوزاست
خلاصه اینکه چهل ماه ماند سرگردان — پی حصول مرام، همچو آسیا بي نان
چو مادرش خبر فتح هند را نشنید — زحال ابتر فرزند در هراس افتید
نوشت نامه که ای نور دیدهٔ مادر — یگانه فاتح گیتی گشای، اسکندر
ترا نزاده بودم جز برای پیروزی — چه جای اینکه بیفتی باینچنین روزی
چرا به هند نرفتی؟ چه در میان افتاد؟ — ستاره تو و یا اینکه آسمان افتاد
چه ساخت دهر که یونان حریف پیدا کرد — چه فتنه ایست ندانم چه چرخ برپا کرد؟
دلم زحرف بدو نیک اهل یونان خست — که پادشه نتواند دهان مردم بست
یکی زکوه ترا سرنگون کند دیگری — بگوید آنکه ازو نیست کمترین خبری
من و ارسطو واعیان ملک حیرانیم — کجاست راه حقیقت کدام سو روانیم؟
چو فیلسوف نداند که سد راه تو چیست — خیال میکنم آنجا مکان دیو وپریست
برای خاطر قلب حزین من بنویس — کدام دیو خیالیست نام او پکتیس
سکندر از خبرت به مشورت پرداخت — سوال مادر خود به مشورت انداخت
نوشت نامه سکندر که ای فدای تو من — سکندر وهمه یک ذره خاک پای تو من
سوال سخت ترا میدهم جواب کنون — ولی نه اینکه بخط وکتابت و مضمون
ببین آه چه مشکل جواب پیچیده — جواب آنچه ارسطوش هم نفهمیده
برای یک دو سه هفته زراه مهمانی — روانه شد بحضورت سران افغانی
بشرط اینکه گرامي بداری ایشانرا — بدان نمط که شاهان پرورند مهمانرا
ولی زیاده زحاجت مخوانشان پیشت — که باخبر نکند از شجاعت خویشت
بده قبول بدربارشان بروز نخست — بگوی هر چه بفکر و رضا وخواهش تست
به مجلس دومی چون بخواني ایشانرا — به هدیه های گرامی نوازی ایشانرا
که سرفراز بیاید به خانه خویش — بدان غرور که شاهین به آشیانه خویش
امید من زجناب جلیله زین سانست — درین زمینه امیدم بخاک یکسانست
که یک خریطه پر از خاک آریانا هم — روانه شد بحضور تو باسران توام
که قبل مجلس ثانی بزیر فرش اتاق — بگسترند ازین خاک مفخرت میثاق
گرفت نامه فرزند را چو مادر او — گذشت آنچه زحیرت گذشت برسر او
به مجلس اولی شد زهر دهن سخنی — زباغ وگلشن خود چید هر کسی سمنی

به مجلس دومی چون رسید نوبت کار — فشانده شد به ته فرش خاک حیرت بار
چو خواستند خوانین آریانا را — نشان فخر و غرور نژاد آریا را
بدرب قصر بهم خورد حالت ایشان — فلک بلرزه درآمد زصولت ایشان
درین میانه دو سه تن میان خون غلتید — زضرب تیشه تو گویي که بیستون غلتید
تو گو که کنگره چرخ نیلگون افتاد — تو گو که سقف بهم آمد وستون افتاد
هزار خم نکند مست می پرستان را — چنانکه ذره خاکی وطن پرستان را
چه شورها که درین مشت خاک پرشوراست — چه دیده ها که براه امید آن کور است

سکندر است نه تنها که زور مادیده
هزار آینه را این غبار پوشیده

بهمین ترتیب چنگیز اگرچه قسمت اعظم افغانستان را ویران کرد و به توده خاک مبدل ساخت، اما درس مردمان خوارزم شاهان افغانستان را هر گز فراموش کرده نمیتواند.

انگلیس در سه جنگ با افغانها هم به اهمیت ستراتیژیکی افغانستان پی برد و هم به رادمردی افغانها، زیرا درجنگ دوم افغان و انگلیس از دوازده هزار عسکر شکست خورده او صرف یک تن داکتر (برایدن) توانست که خود را به منزلگاه و قرارگاه خیبر برساند، که افغانستان تا حال در داغ انتقام آن میسوزد.

اتحاد شوروی سابق نیز خواست از اشغال افغانستان لذت جنگ را با افغانها بچشد، اما موقعیت ستراتیژیکی این کشور یک درس سرنوشت ساز به او داد که برای ابد نظام شوروی از صفحه نقشه جهان برداشته شد، این واقعات یک درس عبرت برای تمام آنهای است که میخواهند در افغانستان دست مداخله و یا تجاوز را دراز کنند. این موضوع یک حقیقت مسلم است که بازی با افغانستان و مردم افغانستان بازی کردن با آتش و یا بازی با دم شیر است باید جهانیان این اصل واقعی تاریخی و فرهنگی ما را بخاطر داشته باشند.

بنابرآن نقش ستراتیژیکی افغانستان در آسیا ومنطقه یک نقش تعین کننده است طوریکه محترم علامه اقبال فرموده است:

آسیا یک پیکر آب وگل است — کشور افغان درین پیکر دل است
از گشاد او گشاد آسیا — ازفساد او فساد آسیا

(c) ketabton.com: The Digital Library

این کلمات نغز یک هوشدار تا تدبیر سیاسی است که باید تمامی کشورهای ذیدخل در موضوع افغانستان این مطلب را بخاطر داشته باشند.

تحفظ سرحدات و نحوه نظامهای سیاسی

صیانت وتحفظ سرحدات باطرز اداره دولت، قدرت ادرای و آگاهی سیاسی یک کشور ارتباط مستقیم دارد.

زیرا داشتن نیروی سیاسی و نظامی در حفظ مرزهای سیاسی یک امر لابدی و حتمی است، اما ضعف سیاسی وپراگندی اداری، خودسریها، عدم ثبات اداری وسیاسی، خانه جنگی ها، دوام جنگ ونفاق داخلی در طول تاریخ باعث فروپاشی، تجزیه، از بین رفتن تمامیت ارضی و از دست دادن استقلال داخلی و خارجی گردیده است. در نظام های اداري افغانستان قدرت ها وسطیره هاي مختلف بنام امپراطور، سلطان، پادشاه، بابا، اعلیحضرت، ریس جمهور، رئیس دولت، امیر و امثال آن دیده شده است. اما از لحاظ نحوه اداره سیاسي از نظام های مطلقه، مشروطه شاهي وجمهوري میتوان نام برد، هر نظا میکه بدون قوای مقننه (پارلمان و سنا) تمام امور را در دست گرفته است، اینگونه اداره دولتي شیوه مطلق العنان ومطلقه است، زیرا سهم مردم ونماینده گان ملت در آن بملاحظه نمیرسد، انتخابات آزاد، در تعین اعضای پارلمان و اعضای رای مستقیم و سري به ریاست جمهوري صبغه اساسي دموکراسي و حکومت مردم را ارائه میدارد. ازینکه پارلمان ویا مردم در کشور داراي سیستم یک حزبي ویا چند حزبي است آنهم شیوه دموکراسي را معرفي مینماید مثلا در نظام های دموکراسي غرب وجهان پیشرفته چندین حزبي بودن جامعه یک امر لازمي است، اما در شوروي سابق سیستم یک حزبي باز هم مطلقیت و دکتاتوري را بشکل دموکراتیک در نظام دولتي آشکار مي سازد. در مدنیت باستانی اریایي های قدیم نظام امپراطوری وشهنشاهی بملاحظه میرسد، پادشاهی یما در بلخ، امپراطوری کوشانی ها، امپراطوری سلطان محمود غزنوی، خوارزم شاهان، سلجوقی ها، وبهمین منوال امپراطوری احمد شاه درانی الی ختم پادشاهی خاندان محمدزایي و پادشاهی محمد ظاهر شاه، ریاست

جمهوری محمد داود، نظام جمهوریت های دموکراتیک در دوره اشغال شوروی و سپس در وقت آمدن مجاهدین تماماً بر سرحدات کشور نقش اساسی خود را داشته است. در زمان آریایي ها و بعد در ابتدای اوج وقدرت کوشانی ها، امپراطوری محمود غزنوی سرحدات افغانستان خیلی وسیع و تفوق این سرزمین در منطقه خیلی برازنده بود که در صفحات بعدی هر یک آنرا به تفصیل مرور خواهیم کرد، همچنین در زمان امپراطوری احمد شاه درانی سرحدات و ایالات اداری آن بسیار وسیع وپهناور بود اما بمرور زمان تدریجاً از تمامیت ارضی آن کاسته شد. علت اساسی آنرا در همبستگی نظام اداری، درک، فهم سیاسی و وحدت اورگان حاکمه دولت آن وقت باید جستجو کرد. که در ینجا صرف از امپراطوری احمدشاه درانی بطور مثال یادآوری مینمایم:

احمدشاه درانی (۱۷۵۷ م یا ۱۱۳۵ هجری ش) امپراطوری وسیعی را بوجودآورد که سرحدات شمال آن دریای آمو، سرحدات جنوبی به سواحل بحیره عرب وخلیج عمان، از طرف غرب به کرمان و دز سمت شرق الی سرهند وسلسله کوه های تبت وسعت داشت. این سرزمین پهناور باتدبیر عالی هیئات حاکمه دولت تقریباً به مفهوم فدرالی اداره میشد، زیرا والی های هر ولایت اختیارات کامل در اجرائات داخلی ولایت خود داشتند، تنها مسایل بزرگ سیاسی و اداری را از مرکز مصلحت ومشوره میگرفتند. اما این سیستم اداری بمرور زمان بالاخص بعد از حکومت تیمورشاه شیرازه سیاسی حکومت وسیع احمدشاه درانی از هم پاشید، بنابر تعدد زوجات، موجودیت پسران زیاد که هر کدام خود را وارث ومستحق تاج وتخت پدر میدانستند درخشش نور امپراطوری احمدشاه بابا آهسته- آهسته کاهش یافت وآن سرزمین وسیع و پهناور مورد تجزیه وکاهش قرار گرفت، یعقوب خان با معاهده منحوس گندمک نه تنها اعتبار سیاسی وشخصیت ملی خود را از دست داد بلکه ساحه وسیع امپراطوری احمدشاه بابا را نیز از دست داد. بعداً امیر عبد الرحمن با معاهد دیورند افغانستان را باسرحدات فعلی اش کوچک وکوچکتر ساختند. به این اساس که درین معاهدات سرحدی نه کدام حکومت باثبات ونه کدام جرگه

وپارلمان وجود داشت، بصورت خودسرانه بافشار سیاسی و استعماری بدون مصلحت ملی بالای این پادشاهان که در حقیقت نماینده غیر مستقیم انگلیسها بودند که نه به نقشه کشور ونه به سواد کامل سیاسی آشنایي داشتند. در سالهای ۱۸۷۸ معاهده گندمک ودر سال ۱۸۹۳ معاهده دیورند را امضا کردند به این تفاوت که در معاهده دیورند قید زمانی از لحاظ انعقاد حقوقی وجود داشت به این معنی که بعد از صد سال یعنی درسال ۱۹۹۳ ساحه محدود به خط دیورند الی سرحد قبلی اش در اتک دوباره به افغانستان مسترد گردد. اما مع الاسف این حق مسلم افغانستان تا حال اعاده نشده است.

مراد از تذکر این مطالب آنست که تدابیر اورگان دولت، فهم و دانش هیئات حاکمه در حفظ ایالات وسرحدات کشور فوق العاده اهمیت دارد ورنه سرداران بی دانش واعضای دولت که از فهم سیاسی بهره نداشته باشند درحفظ ونگهداشت دولت و سرزمین پهناور یک امپراطوری قادر نخواهند بود. درینجا ازسیستم فدرالی اشاره کردیم، اگر چه مفهوم کنونی اداره فدرالی به طور سیستماتیک در امپراطوری احمدشاه کبیر وجود نداشت، اما شبیه به آن اداره ولایات دور دست در نظر گرفته شده بود، زیرا ترانسپورت سریع، مخابرات و ارتباطات جمعی مثلیکه امروز وجود دارد، در زمان احمدشاه با با وجود نداشت، ناگزیر با یک نحوه مطلوب باید ولایات دور دست اداره وتنظیم می شد. احمدشاه بابا از عهده این کار بدرستی برآمده بود چناچه محترم سیستانی از قول محترم غلام محمد غبار اینطور مینویسد:

" احمدشاه در اداره افغانستان، تحکیم بنیان وحدت سیاسی را اساس قرار داد. برای تحقق بخشیدن این نصب العین، مساوات حقوقي را بین اهالی افغانستان در نظر گرفت واز لحاظ مذهب و زبان، نژاد، منطقه وقبیله، تبعیض وتفاوت را کمتر شناخت. اما درعمل (مردم) احمدشاه را عادل تر از قول یافتند ودیدند که اشخاص باکفایت بدون تبعیض از لحاظ نژاد و زبان و مذهب درامور دولت شریک هستند، مثلاً والیان مقتدر احمدشاه درقلمرو پهناور اینها بودند:

(c) ketabton.com: The Digital Library

- در ولایت هرات درویش علی خان هزاره
- در ولایت مشهد شهرخ افشار
- در ولایت کشمیر خواجه عبدالله خان خواجه زاده
- در پتیاله امیر سنگ سیک
- در ولایت بلوچستان نصیر خان بلوچ
- در پنجاپ زین خان مومند
- در ولایت سند، نور محمد ملقب به شهنوازخان سندی
- در دیره اسمعیل خان موسی خان
- در ولایت ملتان، شجاع خان ابدالی
- در پایتخت افغانستان رئیس دارالانشای احمدشاه میرزا هادي خان قزلباش ومستوفی دیوان اعلی میرزا علی رضاخان قزلباش
- خزانه دار کل یک نفر هندی بنام یوسف علی خان ملقب به التفات خان بودند" (غبار، ج ۱ ،ص ۳۵۹) و ص ۱۱ جریده دعوت شماره، ۱۲۰ سال ۱۳۷۹ هجری ش) اگر چه قلمرو امپراطوری احمدشاه متشکل از هشت ولایت و پانزده حکومت اعلی بود که جمعاً به ۲۳واحد اداری میرسید، در هریک از واحدهای اداری بهمین ترتیب صرف نظر از تمایز نژادی و مذهبی والیان وسران حکومت را از هر قوم وقبیله و از هرمذهب ونژاد گماشته بود، همان بود که احمدشاه را به صفت بابا لقب دادند و در سیستم اداری خود یک شخص ممتاز و برجسته بود که حتی سیستم های فدرالی امروز به آن پایه تا حدی رسیده نمیتواند، از همین لحاظ یک مرور مختصر برسیستم فدرالی معاصر مینمایم:

ممالک وسیع و سیستم فدرالی:

کشورهای وسیع همچو هند، ایالات متحده امریکا، جرمنی، استرالیا، افریقای جنوبی، پاکستان، فدرالی شوروی سابق، کانادا، مالیزیا، ارجنتاین، برازیل، مکسیکو، یوگوسلاویا، سویس، نایجریا، چکوسلواکیا، امارات متحده عرب وامثال آن.

کشورهای وسیع پرابلمهای مختلف داخلی وخارجی دارند، خاصتاً دراداره داخلی کشوز مشکلات زیادی مشهود میباشد، زیرا

مواصلات ورسانه های جمعی، تعلیم وتربیه، انتخاب نمایندگان وانتخاب پایتخت ومرکز اداری دایماً مورد انتقاد وسوال قرار میگیرد. روسو دانشمند شهیر فرانسه نیز به آن اشاره کرده است که کشورهای بزرگ ووسیع به پرابلم های متنوع در اداره داخلی خود مواجه میباشد. حکومت فدرالی به شکل معاصر آن در ایالات متحده امریکا روی دست گرفته شد. طرفداران این نوع حکومت معتقد بودند که با تاسیس این سیستم باداشتن یک سیاست خارجی منظم وسیستم اقتصادی مشترک از تجزیه واستقلال واحدهای اداری وشهری جلوگیری بعمل آید، تا قدرت سیاسی واداری بین حکومات مرکزی وایالتی بایک معیار متناسب در نظر گرفته شود. در ایالات متحده امریکا قدرت اداری وسیاسی حکومت مرکزی به مقایسه حکومت های ایالتی کمتر است اما درین اواخر کوشش بعمل آمده است که میزان قدرت سیاسی‌حکومت مرکزی بصورت روز افزون افزایش یابد. رئیس جمهور حکومت فدرالی ایالات متحده امریکا تمام قدرت خودرا بعد از تصویب پارلمان وسنا اخذ میکند وهیچ نوع اجرائات سیاسی را بدون صحه پارلمان انجام داده نمیتواند. گورنرهای ایالات تماماً به اساس رای گیری آزاد ومستقیم صورت میگیرد وهمچنین اعضای پارلمان، که ریس جمهور درعزل ونصب آن صلاحیت ندارد. رئیس جمهور که به اکثریت آراء کشور به قدرت میرسد وپارلمان نیز از اکثریت برخوردار میباشد، کابینه آن بعد از تائید پارلمان بکار آغاز میکند وهرفرد آن نزد پارلمان مسوولیت دارد.

در کانادا سیستم فدرال نیز وجود دارد، اما قدرت حکومت مرکزی نظربه حکومات ایالتی اضافه تر است،ورنه به تجزیه مواجه میشود. در استرالیا نیز حکومت فدرالی وجود دارد، اما قدرت حکومت مرکزی نظر به قدرت حکومات ایالتی کمتر است. حکومات فدرالی ازینقرار است: ایالت کوینزلند، ایالت نیوساوت ویلز، ایالت ویکتوریا، ایالت شمال، ایالت استرلیای جنوبی، ایالت استرالیای غربی. این شش ایالت که همه دارای زبان وفرهنگ انگلیسی اند

واحدهای مستقل سیاسی را تشکیل میدادند. بعد از AD1900 میلادی دور هم جمع شده اساس حکومت فدرالی رابوجود آوردند. در گذشته اختیارات حکومت های ایالتی زیاد بود، اما اکنون بطور روزافزون قدرت حکومت مرکزی روبه افزایش است.

کشور هند که آنهم یک مملکت فدرالی است از ۲۲ ایالت و۹ منطقه بشمول شهرهای دهلی وچاندیگر تشکیل شده، تعدد زبان وقبایل هنوز هم در اداره فدرالی هند تا حدی مشکلات خود را دارد.

پاکستان با سیستم فدرالی خود نتوانست که پاکستان غربی یعنی بنگله دیش را باخود داشته باشد، ودر انتخابات سیاسی دایماً بین صوبه سند وپنجاب، بلوچستان، وصوبه سرحد مشکلات سیاسی وجود دارد.

حکومت فدرالی شوروی سابق با تعدد زبان، نژاد ومذهب با فروپاشی کامل خود مواجه شد واز نقشه جهان برای دایم برچیده شد و کشورهای جدیدی از آن بوجود آمد که بر عضویت ملل متحد افزایش به عمل آمد.

حکومت فدرالی یوگوسلاویا نیز به گروپ ها وایالات نژادی خود به شش کشور جداگانه تجزیه شد، بهمین ترتیب چکوسلواکیا به کشورهای چک و سلواک منقسم شدند.

بنا برآن حکومات فدرالی، اداره وتنظیم سیاسی واقتصادی آن کاریست بس مهم که به فهم ودرایت اعلی سیاسی نیاز دارد. احتمال دارد که هر یک ازین حکومات بزرگ فدرالی زمانی به تجزیه وفروپاشی مواجه گردد وآنهم در موقعیکه از تامل واحتیاط سیاسی کار نگیرند.

سیر تحول سرحدات افغانستان:

سرحدات افغانستان را از قدیمترین زمانهای تاریخی تا حال میتوان بکمک نقشه های قدیمه وآثار تاریخی بدرستی استنباط وبعد ازیک بررسي همه جانبه ومقایسه اسناد ومراجع مطبوع وآثار قلمی حدود آنرا بطور مستند تعین وتثبیت کرد. ازین لحاظ ایجاب مینماید که این موضوع جالب ودرخور اهمیت که از نگاه جغرافیای تاریخی ورویدادهای

سیاسی اهمیت بس مزیدی را دارا است در بخشهای جداگانه تصنیف ورده بندی کرد تا از ابتدا تا حال راجع په آن بوضاحت کامل معلومات مستند در اختیار داشته باشیم.

۱. سرحدات افغانستان در دوره های قبل از میلاد تا ظهور اسلام.

۲. تغیر سرحدات در دوره های قرون وسطی.

۳. سرحدات افغانستان درطی قرون جدید ومعاصر.

باید متذکر گردید که کلمه افغانستان وکشور افغانستان بعد از پیروزی نهضت ابدالیهای قندهار تحت قیادت احمدشاه درانی این اسم را بخود گرفت، وآنهم طی قرون وصده های اخیربا تغیرات زیادی مواجه گردید، که هم از لحاظ موقعیت اراضی ، سوق الجیشی ونسبی تحولات زیادی در آن پدید آمد و از وسعت وپهنای ارضی آن بمراتب کاسته شد ، تاآنکه سرحدات آن از ماوراء النهر وسواحل بحر هند به حالت موجوده یعنی بادریای آمو ازشمال وسلسله های سلیمان وکوه های چگاهی از جنوب وجنوب غرب محدود گردید.

سرحدات افغانستان از دوره هاي قبل از ميلاد:

اگر سير فرهنگي وانكشاف تاريخ اجتماعي،سياسي واقتصادي بشر را در مسير تاريخ نيک بنگريم وبا نظر تعمق به آن نگاه كنيم ،افغانستان قديم يكي از محورهاي بزرگ مدنيت زراعتي را در آسياي مركزي تشكيل ميداد كه موجوديت درياي سيحون وجيحون (سير دريا وآمودريا) يک منطقه سرسبز،شاداب، حاصلخيز وغني را تشكيل ميداد وباخترقديم يا شهربخدي به صفت ام البلاد داراي بيرقهاي بلند ،استحكامات دفاعي وعظمت خاص در آسياي ميانه باعث گسترش مدنيت زراعتي گرديده بود .پنجده شهر مزار شريف وبلخ شگوفائي زيادتري به اين هسته مدنيت زراعتي بخشيده بود .موجوديت اسپ هاي قوي هيكل وتند رو وشترهاي دوكوهانه بخدي از وسايل بسيار مهم ترانسپورت حيواني آن زمان بحساب ميرفت.مثليكه از فيل در هند استفاده ميشد ،اگر چه محموله سنگين را مي برداشت اما بطي و آهسته. اما اسپ و شتر باختر زمين در ان زمان حيثيت وسايل سريع السير امروزي را دارا بود و بصورت برق آسا در تمام

نقاط مطلوب خود را رسانیده میتوانست،از همین سبب بود که مدنیت باختر زمین (افغانستان قدیمه) با سرعت هرچه تمام به اطراف و اکناف خود منتشر گردید و عظمت سیاسي و فرهنگي بلخ در همه اوراق تاریخ درج و تفوق و برتري آن در محراق توجه قرارگرفت.در اوایل مدنیت زراعتي باختر حدود قلمرو آریایي هاي قدیم شامل سرحدات و ایالات آتي بود که در مجموع مرز اصلي آنرا بعدا چوکات بندي مینمایم و حدود سیاسي آنرا از نظر میگذرانیم:

۱. آریانم ویجه : بین آ مودریا وسیر دریا Aryanemvaejo

۲. حوزه سغده : حوزه سغد یانه، یاسغدیان Sughda

۳. حوزه مورو : حوزه مرو، ومرغاب Mouru

۴. حوزه بخدی : حوزه بلخ بامی akhdi

۵. حوزه نسایا : حوزه میمنه Nisaya

۶. حوزه هرویه : حوزه هرات Haroya

۷. حوزه ویکرته :حوزه کابل Vackera

۸. حوزه اوروا : ساحه کوهستانی بین قندهار وسند Urva

۹. حوزه خنتا : ساحه گرگان hnenta

۱۰. حوزه هره وتی: ساحه ارغنداب aravaiti

۱۱. حوزه راغا : ساحه رای (راغ بدخشان) Ragha

۱۲. حوزه کخره : ساحه غزنی akhara

۱۳. حوزه هیتومنت: ساحه هیرمند aetumant

۱۴. حوزه رانگا : برخی از مورخین سردریا رابه این محل نسبت میدهند Ranga.

۱۵. حوزه وارنا : ساحه بامیان و بندامیر و مربوطه آن Varena

۱۶. حوزه هپتاهندو: حوزه سند Hapte Hindo

این حوزه های شانزده گانه محیط زیست آریایي های قدیم را تشکیل میدهد که تقریباً نیمه وسیع آسیای میانه را از ریگستان های ارال الی ساحل بحر هند واز امتداد دلتای دریای سند واز دشت های تارهند الی

ریگستانهای شرقی ایران امروز رادربر میگرفت. اما در مجموع قلمرو آریایي های قدیم شامل سرزمین های حاصل خیز، شاداب وکوهستانی بود که دریاهای آمو، سیر دریا، دریای سند، دریای هیرمند، هریرود، ارغنداب آنرا شاداب وسرسبز نگهداشته بود، این شادابی وسرسبزی آن تا حال بر اهمیت این منطقه می افزاید. سلسله کوهای هندوکش وشاخه های همالیه اقلیم کوهستانی ومنبع بزرگ آبهای جاری بوجود آورده، اراضی هموار زراعتی، هوای مناسب وفصل چهارگانه سال درین مرزوبوم تحرک وپویایي را درعرصه های مختلف کار، زراعت ومالداری بوجود آورده مردم بطور متشکل دریک حوزه معین دارای فرهنگ ومدنیت عالیه بودند که مرکز آن باختر یا بلخ قدیم وحوزه های مجاور آن از جهیل ارال الی حوزه سند وسواحل بحر هند امتداد داشت. دشت های کویر وصحرایي پارس قدیم، ریگستانهای آسیای میانه،سلسله همالیه وصحرای تار آنرا از سایر حوزه های مجاور وبلاد دوردست مجزا ساخته بود و بصورت یک حوزه فرهنگی زراعتی ومالداری رشد قابل ملاحظه کرده بود، واز همین سبب بود که باختر قدیم را به حیث مادر شهرها یا ام البلاد یاد میکردند، صنایع دستی، مالداری، تربیه اسپ، شتر، مواشی وغیره در این سرزمین انکشاف قابل ملاحظه کرده بود. ایالات وسرحدات افغانستان را اویستا از نظر جغرافیایي درشانزده قطعه زمین وحوزه های مختلف معرفی میکند. طوریکه در صفحات بالاتذکر داده شد بلخ بنام بخدی، بدخشان بنام راغا، مرو بنام مورو، هرات بنام هریو، حوزه هلمند تحت نام هراویتی، ارغنداب (هیتومنت)، حوزه سند بنام هپته هندو وسغدیان بنام ماوراءالنهر ثبت شده است. اویستا مردم این سرزمین را آریا وکشور آنرا اریانامیخواند.

به این ترتیب سرحد شمالی افغانستان قدیم جهیل ارال بود که مصب دریای امو وسیردریا را تشکیل میدهد. سرحد جنوبی آن سواحل بحیره عرب، رود سند درشرق از گلگت تا بحر هند، درسمت غرب ولایات بلوچستان، سیستان وخراسان کنونی با مملکت ایران هم سرحد بودو از سرحد شمال شرق به ترکستان شرقی چین متصل بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

طوریکه از رویدادهای تاریخی برمی آید سرحدات کشور بطور دائم ثابت باقیمانده نتوانست زیرا تحولات سیاسی، استیلای دولت های علیحده ویا ماجراجویی های داخلی وقبیلوی افغانستان را درمحدوده های مختلف سیاسی قرار داد.

مثلاً دوره های مختلف حکومت های جداگانه همچو: دولت یونان باختری در قرن دوم قبل از میلاد، دوره کوشانی ها در قرن دوم میلادی، یفتلی ها درقرن پنجم میلادی، صفاری ها درقرن نهم میلادی، غزنوی ها درقرن ده ویازده میلادی، غوریها درقرن دوازده و سیزده میلادی، تیموریها درقرن پانزده و شانزده میلادی، هوتکیها وابدالیها درقرن هژده و نزده میلادی هر کدام دارای سرحدات وحدود طبیعی جداگانه بودند.

سرحدات افغانستان در دوره یونان وباختری:

در سال ۳۳۶ قبل از میلاد سکندر مقدونی به این سرزمین حمله کرد وبا هجوم او فصل دیگری درتاریخ کشور گشوده شد، در اوضاع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مردم این کشور تغیرات وتحولات مزید پدید آمد. بااختلاط این دو فرهنگ سابقه آریایي وفرهنگ جدید یونانی فرهنگ جدید بنام یونانو باختری عرض اندام کرد واین تمدن مانند تمدن سابقه آریایي به اوج خود نایل گردید. تغیرات و تحولات درتمام شئون اجتماعی، اقتصادی وکلتوری مردم این کشور بوجود آمد، ضمناً درتشکیلات اداری این مملکت نیز تغیرات رونما گردید.

در حوالی ۲۲۷ ق م بارویکار آمدن پادشاه مستقل یونانوباختری نظام اداری یونانیها با نظام اداری سابقه اینجا امتزاج یافته یک نوع نظام اداری بخصوص باختری را دراین سرزمین بوجود آورد. علی الرغم انکه حکومتشان شاهی بود اما اداره مملکت توسط دو مجلس صورت میگرفت یکی مجلس شیوخ قوم ودیگری مجلس ملی بود.[۲] از لحاظ تقسیمات اداری شباهت زیاد بازمان پیشین داشت تنها در قسمت تشکیلات اداری

---

(۲) احمد علی کهزاد. تاریخ افغانستان، جلد اول. کابل انجمن تاریخ ۱۳۳۳ ص ۵۲

اختیارات اداری بیشتر په هر ولایت داده میشد یعنی هر ولایت علاوه بر اختیارات وسیع داخلی حق ضرب مسکوکات را نیز دارا بود. واز لحاظ وسعت نیز باکمی اختلاف یعنی متصرفات یونانوباختری نه تنها به سرزمین آریانا باقی مانده بود بلکه در هندوچین نیز سرایت کرده بود. باید اظهار کرد که سرحدات مانند سابق معین ومشخص نبوده درزمان هر زمامدار تغیر پذیر بود.

سرحدات خراسان:

هنگامیکه مسلمانان دراین سرزمین دست به فتوحات زدند صفحه جدید دیگری در تاریخ این کشور علاوه شد یعنی تمدن جدید عالم اسلام به مرور زمان بالای‌تمدن سابقه اثر بارز وارد کرد و تغییرات و تحولات در اوضاع اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي مردم این کشور پدید آمد و حتی نام این کشور به خراسان مبدل گشت که مدت مدیدی باین اسم خوانده میشد [1]

باستناد شواهد تاريخي بايد گفت كه منطقه خراسان در ابتدا يک ساحه محدود را احتوا ميكرد اما بعد آهسته آهسته حدود آريانای اولی را در برگرفت با وجود آنكه حدود ووسعت خاک خراسان در جريان دوره های مختلف تاريخي (از قرن پنجم تاقرن نزده ميلادي) بصورت دقيق معلوم نيست زيرا يک زمان ساحه وسيع و زمان ديگری ساحه نسبتاً كوچک را احتوا ميكرد اما بانهم حدود نهايي قلمروخراسان خاص شامل بخش ميگرديد كه قرار ذيل اند:

اینکه اسم خراسان در کدام زمان بالای این سرزمین گذاشته شده است و کدام ساحه ها را در ازمنه مختلف تاریخ احتوا میکرد به اشکال گوناگون توسط مورخین تشریح و توضیح گردیده است امانظر به اثار موثق تاريخي اين اسم در اوايل قرون وسطی (قرن پنجم ميلادي) بطور كلي بر تمام ولايات اسلامي كه در سمت شرق دشت های لوت تا حوزه سند میرسید اطلاق میگردید. و تقریباً تا قرن نزده به این اسم یاد می شد. اما در اثر مداخلات انگلیس یک حصه ازساحه غربي افغانستان به ایران گذاشته شد که یک حصه کوچک سرزمین خراسان را تشکیل میداد. اما همان حصه کوچک در تشکیلات اداري ایران به اسم آستان خراسان یاد میشود.

۱- لسترنی، گ. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقي. ترجمه محمود عرفان تهران: بنگاه وترجمه ونشر کتاب، ۱۳۳۷ ص ۴۰۸-۴۶۰

۱. ربع نیشاپور وشاریاخ: که شامل کوره نیشاپور، طوس ومشهد، بیهق وسبزوار، جوین وجاجرم واسفراین، استوا وکوچان، رادکان ونساوابیورد، کلات خابران وسرخس بود.

۲. ربع مرو: که شامل رود مرغاب، مرو بزرگ ودهکده های آن شامل خوارزم درجیحون، ومروالرود میگردید.

۳. ربع هرات: که شامل رود هرات یا هریرود، شهر هراتو مالن وشهرهای ساحل علیاء هریرود، پوشنج، ولایت اسفزار، ولایت بادغیس وشهرهای آن گنج، رستاق، ولایت غرجستان غور وبامیان میگردید.

۴. ربع بلخ: که مناطق فاریاب وشبرقان (شبرغان)، انبار واندخوی، ولایت تخارستان، خلم، سمنگان، واندراب وتالقان را دربر میگرفت.

خراسان عام شامل چهار بخش فوق وسرزمین های جنوب هندوکش، کوه بابا، فیروز کوه تا اوقیانوس هند میگردید. (۱)

هرگاه تاریخ افغانستان را از قرن پنجم میلادی تاقرن نزدهم میلادی بررسی کنیم بملاحظه خواهد رسید که باارتباط به حکمروایي سلاله های متعدد ودرارتباط به قدرت های متفاوت آنها دراین سرزمین حدود اصلی وتاریخی کشوربا حدود سیاسی آن مطابق نبوده است مثلاً حدود سیاسی افغانستان دریک زمان تا صحرای تاریم (Tarim) وکاشغر وگاهی هم در ترکستان ویا ماوراء النهر وگاهی در ایران وزمانی هم در هندوستان کشیده میشد یعنی در دوره غزنویها، سلجوقیها وغوریها وغیره افغانستان با ممالک همجوار درشمال وغرب کشور واحدی را تشکیل میداد حالانکه در بعضی اوقات دیگر به اثر غلبه اجانب از حدود افغانستان کاسته میشد ویا تجزیه میگردید. باید اساس تشکیلات وتقسیمات اداري افغانستان نیز مانند امور سیاسي آن تحت تاثیر واقعات تاریخي قرار گرفته بعضي اوقات نظر به اقتدار حکمرا نان منطقه وضع اداري کشور شکل منظم را بخود میگرفت.اما زمانی دیگر این وضع تحت تاثیر ممالک مهاجم واقع شده تشکیلات سابقه بکلي از بین میرفت ویا اینکه شکل دیگری را بخود میگرفت وسالها بکار بود تا از تشتت وپراگندگي رهایي مي یافت.چنانچه قبلا تذکر داده شد از قرن پنجم

تانزدهم میلادي که مدت چهارده قرن را احتوا میکند یک تعداد سلاطین بزرگ با قدرت هاي متفاوت که دارای‌نظامهاي اداري مختلف بودند دراین کشور حکمروایي کردند که از انجمله دوره غزنویها وغوریان حایز اهمیت بوده وقابل تذکر پنداشته میشود .در زمان سلطان محمود غزنوی (۳۹۲-۴۱۶هـ ق) وسعت قلمرو این سر زمین از اصفهان،عراق،همدان وطبرستان گرفته شرقا تا سواحل گنگا وشمالا تا سیر دریا ویا خوارزم وجنوبا تا سواحل بلوچستان وکاتیاور امتداد مي یافت ودر مناطق مهم مانندغزنه،پروان،نیشاپور،هرات،جوزجان،بلخ،والواج (تخارستان) محمودپور (لاشور) حکمرانان ورزیده از طرف شاه مقرر میگردید مثلا در نیشاپور پسر سلطان مسعود بحیث حکمران حکمروایي میکرد. درنقاط مهم اداري سکه نیز ضرب زده میشد اما بصورت عموم غزنه لاهور وبست بحیث پایتخت در جریان سال مورد استفاده قرار میگرفت.باید اظهار داشت که عهد غزنویان دوره استحکام قدرت دولت بوده اهالی اعم از ملکي ونظامي تحت شعاع دولت قرار داشت وهمچنان در این دوره تحکیم وحدت ملي در کشور از نظر زبان ومذهب قابل تذکر بود. درراس ولایات حکمرانان قرار داشتند که از طرف دربار غزنه مقرر میشدند ودرراس دوایر ملکي کشور دیوان وزارت قرار داشت که امور صدارت ووزارت مالیه را اجرا میکرد. وعادتاً ازاشخاص دانشمند بنام حاجب دیوان ویا خواجه بزرگ مقرر میشد وزارت دوم دیوان رسایل بود که بر علاوه امور تحریري ورسمي پادشاه امور روابط خارجي را نیز بعهده داشت دیوان دار محل ضبط وحفظ اسناد به حیث وزارت جنگ به امور نظامي وارد ورسیدگی میکرد. دیوان وکالت به امور حسابی می پرداخت. قاضی القضات در مرکز ولایات قرار داشته ودر راس قضات محلی بزرگترین نماینده قوه قضایي مملکت شمرده میشد. در فوق این همه تشکیلات ملکی ونظامی شخص شاه بحیث رئیس عالی حکومت وقاضی بزرگ وقوماندان اعلی اردو قرار داشت.[1]

(۱) -میر غلام محمد غبار. افغانستان درمسیرتاریخ.کابل:ازنشرات موسسه چاپ کتب ۱۳۴۶ ص۱۲۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرحدات افغانستان در زمان محمود غزنوی:

اگرچه مرزهای طبیعی وسیاسی افغانستان درزمان آریایي های قدیم مارگیانه Margiana ، سغدیانه Sogdiana ، باکتریا Bactria گندهارا Gandahara ، اراکوزیاArachosia ، درنگیانه Drangiana ، گدروسیا Gedrosia الی اندوس Indus بود ، اما در زمان محمود غزنوی در جنوب الی سومنات (گجرات)، لاهور، سرهند ، دهلی، آگره، گوالیار، کالنجر، وبنارس در امتداد دریای گنگا انکشاف یافته بود ، به این ترتیب در شمال ماورا النهر ومرو، در جنوب گجرات، الی بنارس در شرق کشمیر ودرغرب الی اصفهان وهمدان سرحدات آن گسترش یافته بود. (۱۰۳۰میلادی)

مختصر آنکه در سال ۱۰۰۱ ویهند ، درسال ۱۰۰۵ ملتان، درسال ۱۰۰۷ پنجاب درسال ۱۰۱۴تانیسر، درسال ۱۰۱۵کشمیر، در سال ۱۰۱۷ قنوج در سال ۱۰۲۵ ساحه ستلج، در سال ۱۰۲۲ گوالیارو کالنجر الی بنارس ودر سال ۱۰۲۴ ساحه سومنات رادر گجرات بدست آورد. ری، همدان و اصفهان را در سال ۱۰۲۸ توام با طبرستان در اختیار خود درآورد ودر سال ۱۰۳۰ بعمر ۵۹ سالگی چشم از جهان پوشید وسرزمین وسیعی رابه میراث گذاشت.

غوریها نیز حدود قلمرو کشورشان را از رود جیحون تا سند در شمال وشرق توسعه دادند وبعداً در ماورای سند فتوحات خود را شروع کردند. در وقت غیاث الدین غوری وسعت قلمرو غوریها شامل یک منطقه وسیع در قلب اسیا بود از طرف شرق در هندوستان تا سواحل گنگا و از طرف غرب تا اقصای خراسان و خوارزم ونسا امتداد داشت واز طرف شمال تا رود جیحون واز طرف جنوب تابحیره عرب می پیوست وولایات ذیل را احتوا میکرد:

۱. ولایت غور ۲. ولایت بامیان ۳. ولایت غزنه ۴. ولایت ملتان ۵. ولایت لاهور ۶. ولایت سند هوا ۷. ولایت فیروزکوه ۸. ولایت سیستان ۹. ولایت مکران ۱۰. ولایت وخش.

پایتخت غور در تابستان فیروزکوه وغزنه ودر زمستان لاهور بود که بعداً به دهلی انتقال یافت این مملکت وسیع توسط حکمرانان که در راس ولایات از طرف شاه مقرر میشدند اداره میگردید. تشکیلات اداري تقریباً مشابه به دوره غزنویها بود.

از آغاز قرن شانزدهم میلادی حوادث سیاسی که در داخل افغانستان وممالک همجوار آن واقع شد همه به ضرر این کشور تمام شد. موقعیکه سلطان حسین میرزا درسال ۱۵۰۵ م وفات کرد (سلطان حسین میرزا کواسه تیمور) دولت مرکزیت وقدرت اداری خود را از دست داد وفیودال های مقتدر محلی وتجزیه طلبان درهر گوشه وکنار قدعلم کردند وباهمدیگر به مجادله پرداختند. در ماراالنهر دولت شیبانی (۱۵۰۰ میلادی مطابق ۸۷۸ هجری ش) ودر ایران دولت صفوی (۱۵۰۲ میلادی) ودر هندوستان دولت بابری (۱۵۲۵ میلادی) تشکیل گردید. این دولت ها که جدیداً پدید آمده بودند از سه جانب شمال، غرب وشرق به افغانستان دست تجاوز دراز کردند وبالاخره این کشور را به سه حصه شمالی، غربی وشرقی تجزیه کردند. دولت شیبانی در ولایت شمال ودولت صفوی در ولایات غربی ودولت بابری در ولایت شرقي افغانستان مسلط شدند. مدت تسلط اجانب تا سال ۱۷۱۶ میلادی در ولایات غربی وتا سال ۱۷۴۷ میلادی در ولایات شرقی وشمالی کشور دوام کرد. دراین دوره که تقریباً دونیم قرن دوام کرد نه تنها کشور افغانستان تجزیه گردید بلکه شاهد یک دوره انحطاط مادی ومعنوی را نیز بوده است. مردم افغانستان در این دوره روابط خود را در جهات چهارگانه ازدست دادند. آنچه از طرف امرای ممالک مهاجم صورت میگرفت از طرف مردم اجباراً در معرض اجرا قرار میگرفت. حکام وافسران دول سه گانه در داخل حصارها بسر می بردند وقشون اشغالگر در داخل شهرها زندگی میکردند. مردم مجبور بودند حکام وقشون اشغالگر را تغذیه نمایندو مصارف اردو و اداره آنها را بپردازند. اما این وضع دیری دوام نکرد چه از طرف مردم هر منطقه مبارزات پیگیر در مقابل استیلاگران ادامه یافت تا اینکه این مبارزات در غرب مملکت تحت قیادت میرویس خان به

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیروزی رسید، اما عمر این انقلاب سیاسی زیاد دوام نکرد ونادر افشار دوباره بر این سرزمین مسلط گردید. باز هم مردم افغانستان طوریکه هیچگاه سلطه بیگانگان را بخود قبول نمیکند ارام نه نشسته وقیام های پیگیر خود را سر از نو دنبال کردند تا آنکه بالاخره تحت قیادت احمدشاه بابا زیربنای اساسی دولت افغانستان را هسته گذاری کردند، وبه این ترتیب دولت غزنویها در امپراطوری محمود غزنوی وابدالیها طی قیادت احمدشاه درانی وسعت ارضی افغانستان را به حد کمال رسانیدند و احمدشاه درانی توانست که حدود سیاسی افغانستان رابا حدود طبیعی زمان آریایي های قدیم منطبق سازد، ولی در قرن نزده با انحطاط دولت ابدالی، ضعف وناتوانی های سیاسی بازماندگانش از یک سو تجازو تفرقه افگنی ومیل نامطلوب انگلیسها تدریجاً این امپراطوری پهناور خورد شد وسرزمین های زیادی را به مداخله پیشروی انگلیس وتزار روسی از دست داد. سرحدات آن از سواحل بحیره عرب وبحر هند دور ساخته شد درنتیجه به یک کشور کوچک ومحاط به خشکه مبدل گردید، که بر اساس نگارش محترم غبار ودیگر مورخین آنرا تذکر میدهیم:

سرزمین های ازدست رفته افغانستان در طول قرن نزده ازینقرار است:

- در زمان شاه محمود ابدالی ولایت خراسان درشمال غرب افغانستان درسال ۱۸۰۳ به حکومت قاجاری ایران سپرده شد.
- قلعه اتک در ساحل دریای سند درسال ۱۸۱۲ بحکومت سیکه پنجاب داده شد وولایت ملتان در سال ۱۸۱۸ بحکومت سیکه تعلق گرفت.
- در دوره محمد زایي ها ولایت کشمیر درسال ۱۸۱۹ به دولت پنجاب تعلق گرفت.
- ولایت دیره غازی خان درسال ۱۸۲۱ به پنجاب واگذار گردید.
- ولایت پشاور درسال ۱۸۲۳ توسط سیکه اشغال گردید.
- ولایت سند را درسال ۱۸۴۳ دولت انگلیس متصرف شد.
- ولایت بلوچستان را درسالهای ۱۸۵۴ و ۱۸۷۶ انگلیسها اشغال کرد.

- ولایت مرو را درسال ۱۸۸۴ (درزمان عبدالرحمن خان) دولت تزار روس تصرف کرد.
- علاقه های مهم همچو شال، فوشنج تا کوژک، کورم و لندي کوتل در سال ۱۸۷۸ بر اساس معاهده گندمک از طرف محمد یعقوب خان به حکومت انگلیس واگذار گردید.
- ولایات سوات، باجور، چترال، علاقه های ارنوی، وزیری داورچاگی، وچمن درسال ۱۸۹۳ طبق معاهده دیورند از طرف امیر عبدالرحمن خان به انگلیسها داده شد.
- علاقه پنجده در سال ۱۸۸۵ بدست روسیه تزاری افتاد که آنهم در زمان حکومت عبدالرحمن خان بود.
- ولایت سیستان قسماً در سال ۱۸۷۲ از طرف هیئات حکم انگلیسها به ایران واگذار گردید.

به این ترتیب افغانستان به حیث یک مملکت محاط به خشکه وکوچک بحال کنونی اش در محدوده اجباری سیاسی خود باقی ماند.
از جمله مرزهای سیاسی به وسعت ارضی مملکت در زمان محمود غزنوی واحمدشاه درانی اکتفا میکنیم وبعداً معاهدات ونیرنگهای سیاسی انگلیس رابه بررسی خواهیم گرفت که چطور این مملکت به سرحدات فعلی اش رجعت داده شد.

مرز و حدود سرحدات احمد شاه درانی:

احمد شاه به صفت یک امیر، وامپراطور افغاني در طی ده سفر سترا تیژیکي ونظامي سرحدات افغانستان را قرین بر سرزمین هاي آریائي هاي قدیم وسعت بخشید ونام افغانستان را بار دیگر در قلب اسیا زنده کرد وسرزمین هاي از دست رفته زمان آریائي هاي قدیم را احیا کرد وبیرق فتح وظفر افغانستان را در تمام شهر هاي مهم آسیاي مرکزي وجنوبي در حتزاز درآورد و به این ترتیب سرحدات سیاسي افغانستان را به سرحدات آریاناي قدیم منطبق ساخت که در تاریخ افغانستان مقام شامخ وارجمند را دارا میباشد. سفر هاي جهانکشایي احمدشاه بابا ازینقرار بود:

(c) ketabton.com: The Digital Library

- سفر اول: درسال ۱۷۴۷ع احمدشاه بابا توانست با عبور از غزني، کابل، جلال آباد وپشاور تا ساحل دریای سند بر سند وتمام قبایل که درساحل راست دریای سند بودوباش داشتند، به احمدشاه بابا بعیت کردند وتابعیت خودرا بدون خونریزي اعلان کردند. به تعقیب از حصهٔ لودهیانه دریای سند را عبور کرد، بعد از توطه ودسیسه هاي محلي وتسخیر این ساحه وسیع در اخیر سال (۱۷۴۸) به قندهار بر گشت.

- سفر دوم:درسال (۱۷۴۹) احمدشاه بابا دامنه فتوحات خودرا جانب غرب گسترش داد وشهر هرات را تسخیر کرد از مرو الی بلخ،بدخشان،تخارستان وبامیان را در اختیار خود آورد. وبعدابه استقامت مشهد سوقیات خودرا ادامه داد. علاقه های جام، باخزر، خاف، تربت و ترشیز را از ولایت خراسان به ولایت هرات وصل کرد. به تعقیب از مشهد به نیشاپور حرکت کرد، ا نیشاپور به قندهار و از قندهار به استقامت پنجاب رحل سفر بست، سیالکوت، اورنگ آباد، گجرات وسپر سرور را بعد ازاخذ مالیات بحکومت مرکزي پیوست.

- سفرسوم: درسال ۱۷۵۰ احمد شاه بابا برای تسخیر مکمل نیشاپور دوباره به انجا رفت و نیشاپور را بعد ازحل دسایس دوباره تحت لوای حکومت مرکزی قندهار به اطاعت وا داشت.

سفر چارم: در سال ۱۷۵۱ والي پنجاب از تادیه مالیات سرکشي کرد بناً احمدشاه بابا جانب پنجاب سوقیات عسکري خودرا ادامه داد و به تسخیر کشمیر هم اقدام کرد. کشمیر تسخیر گردید و بعداً به استقامت پنجاب حرکت کرد، پنجاب و ملتان جز قلمرو احمد شاه بابا گردید بهمین ترتیب کشمیر، پنجاب، ملتان و سند تماماً جز خاک افغانستان ومالیات این مناطق به دولت مرکزي افغانستان تعلق گرفت.

- سفر پنجم: احمد شاه بابا در سال ۱۷۵۶ بنا بر نارامي های محلي پنجاب از قندهار به بلوچستان، سند و بعداً به پنجاب حرکت کرد، و به لاهور آمد و ستلج راگذشته جانب دهلي درحرکت افتاد، و از طرف سران محلي استقبال شد تا انکه در ماه جنوري ۱۷۵۷ داخل شهر دهلي شد و تا اگره پیشرفت، علاقه های روهیله واوده را به متابعت مجبور کرد و غالمگیر ثاني درین مرحله دختر خود را به شهزاده تیمور داد.

- سفر ششم: بعد از اشغال دهلی واطراف آن احمدشاه موقعیکه به قندهار عودت کرد نواحي دهلی به اغتشاش دست زدند وناحیه مرته تیز این قیام را بر ضد حکومت احمدشاه سرعت داد، اما این قوای مرته و دهلی قدرت را در اختیار خود گرفتند.

- سفرهفتم: در سفر هفتم احمدشاه باستقامت مرته (۱۷۶۰) حرکت کردزیرا حکومت احمدشاه دردهلی ومرته سقوط کرده ونواسهٔ اورنگ زیب قدرت رابدست گرفته بود، اما درمقابله با احمدشاه درنزدیکی دهلی باشکست فاحش مواجه شد واحمدشاه بابا داخل دهلی گردید. قوای مرته درتگاپوی جمع آوری عسکر شدند، عساکر افغانی زیاد تلف گردید، احمدشاه مجبور شد رود جمنا را عبور کند، باقبول تلفات از دریای جمناگذشتند. اردوی قوی مرته در میدان پانی پت انتظار جنگ را داشتند، احمدشاه وارد(پانی پت) شد، سه ماه کامل جنگهای مانوری اجرا شد، قوای مرته تضعیف گردیده بود، تاآنکه در ۱۶ جولای ۱۷۶۱ جنگ نهایي وقاطع صورت گرفت قوای مرته مضمحل گردید ۲۲ هزار اسیر، ۵۰۰ فیل، چند هزار اشتر، ۵۰ هزار اسپ و ۲۰۰ هزارگاو رادرمیدان جنگ از دست دادند. تلفات افغانها هم بین ده الی پانزده هزار نفر بود، اما درین جنگ تاریخي شکست قطعی قوای مرته یک بار دیگر تفوق و برتری نیروی افغانها را در دهلی ودور از سرزمین شان به اثبات رسانید.

- سفر هشتم:پنجاب در سالهای ۱۷۶۲ دوباره دست به اغتشاش زد. احمدشاه به پنجاب رفت وقوای سکھ را درهم شکست وکشمیر راهم خاموش ساختند.

- سفر نهم: دو سال ۱۷۶۷ بازهمبه استقامت بنجاب حرکت کرد و قوای سکھ را در هم کوبید.

- سفر دهم: متکی بامنیت داخلي ساحات غربي افغانستان بود. در سال ۱۷۶۹ وضع خراسان خاص به وخامت گرائید، احمد شاه بابا به مشهد رفت و مشهد را محاصره کرد، تون و طبس را هم در اختیار اورد و خراسان را مثل سابق به خاک افغانستان مدغم کرد.

در سال۱۷۷۳ مریضي احمد شاه بابا افزایش یافت، شهزاده تیمور پسر دوم خود را به ولیعهدی خود تعین کرد. احمد شاه بابا چون در جون سال ۱۷۷۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

به عمر پنجاه سالگی جهان را وداع کرد و سرزمین وسیع را با آشوب های سیاسي آن به تیمور شاه گذاشت. سرحدات سیاسي حکومت احمد شاه بابا از مرو و آمو الی بحیره عرب، بلوچستان، سند، گجرات و از دهلي و اطراف آن الی کشمیر و سعت داشت که شامل ولایات و حکومت های ذیل بود:

الف - ولایات:

۱ - ولایت قندهار ۲ - ولایت هرات
۳ - ولایت کابل ۴ - ولایت مزار شریف
۵ - ولایت خراسان ۶ - ولایت بدخشان
۷ - ولایت پنجاب ۸ - ولایت کشمیر

ب - حکومات اعلی:

۱ - حکومت اعلی فراه ۲ - حکومت اعلی میمنه
۳ - حکومت اعلی بلوچستان ۴ - حکومت اعلی لغمان
۵ - حکومت اعلی پشاور ۶ - حکومت اعلی غزنی
۷ - حکومت اعلی دیره اسماعیل خان ۸ - حکومت اعلی دیره غازي خان
۹ - حکومت اعلی شکارپور ۱۰ - حکومت اعلی سیوي (SIWI)
۱۱ - حکومت اعلی سند (SIND) ۱۲ - حکومت اعلی چچه هزاره (Chachi Hazara)
۱۳ - حکومت اعلی لیه (Leih) ۱۴ - حکومت اعلی ملتان
۱۵ - حکومت اعلی سرهند (Sirhind)

احمد شاه بابا با وجود آنکه یک فاتح بزرگ بود و افغانستان متحد و وسیع را پیریزي کرد در تاریخ کشور بحیث یک زمامدار مدبر و یک اداره چي لایق نیز شناخته میشود چه وی در زمان زمامداري [2] خود این مملکت وسیع را با تدبیر و درایت کامل به واحدهای منظم تقسیم کرد. هر ولایت و یا حکومت اعلی را به محله ها و هر محله را به دهات و قصبات تقسیم نمود که رسیده گي به امور اداري آن آسانتر صورت میگرفت. حکمرانان ولایات و حکومات اعلی و یا حوزه های حاکم نشین توسط فرامین شاه مقرر

---

[2] Ganda singh. Ahmadshah durani Father of modern Afghanistan. Bombay. Asia publishing houes 1959 P, 353.

میشدند. همچنان قوماندان های قوای نظامي که بنام امیر لشکر یا سردار یاد میشدند توسط فرامین شاهي تعین میشدند در حالیکه مامورین ولایات و حکومات اعلی توسط حکمرانان محلي و یا وزرای حکومت مرکزي در اثر اوامر شاه تعین و احراز موقف میکردند.

احمدشاه بابا در پایتخت مملکت جهت انتظام امور اداري دوایر زیادی تاسیس کرد که بعضي از انها عبارت بودند از دیوان اعلی یا وزارت (به منزله صدارت)، خزانه داری (وزارت مالیه)، دفتر ضبط بیگی (امنیه و کوتوال). نسقچي باشي گري (تطبیق کننده مجازات) داروغه گي (دفتر اخبار)، میرا خور باشي (حمل و نقل حیواني) و سایر دوایر خورد و بزرگ (×) که در اداره کشور تسهیلات زیادی را فراهم آورده بود. احمد شاه بابا در اداره افغانستان تحکیم بنیان وحدت سیاسي را اساس قرار داده و برای تحقق بخشیدن این مرام مساوات حقوقي را بین اهالي مردم افغانستان در نظر گرفت. حالانکه بعد از دوره احمد شاه و قسماً تیمورشاه و زمانشاه در وضع اجرائات عمومي مملکت بشمول بخشهای اداري افغانستان نه تنها انکشاف پدید آمده نتوانست بلکه در اثر خانه جنگی ها خاصتاً بین دو قوم بارکزائی و سدوزائی و نفاق بردران وسیاست پیشروي انگلیسها و روسیه تزاري صفحات شمال شرق و جنوب آن از کشور مجزا ساخته شد و افغانستان بیک کشور محاط به خشکه با یک ساحه نسبتاً محدود مبدل شد، و این انگیزه بخاطری بوجود آمد که تیمور شاه در تعدد زوجات کوشیده و بیشتر او متوجه احوال شخصي خود بود نه توجه اداره مملکت.

سرحدات افغانستان در زمان امیر شیرعلي خان:

موقعیکه امیر شیرعلي خان زمام امور را بدست گرفت برای تمرکز و استحکام دولت مرکزي و تضعیف فیودالها سعی زیاد بعمل آورد. همچنان برای نیل به ارزوی خود که عبارت از تصاحب ولایات از دست رفته بود کوشش زیاد بخرچ داد. اما این ارزویش نسبت موجودیت قدرت استعماری انگلیس در منطقه براورده شده نتوانست، به هر صورت در

(×) عبدالحی حبیبي، تاریخ مختصر افغانستان جلد دوم کابل: انجمن تاریخ افغانستان ۱۳۴۹ ص ۸۷

دوره شیرعلیخان افغانستان از لحاظ تشکیلات اداري به پنج ولایت ذیل تقسیم میشد:

۱ - ولایت کابل
۲ - ولایت قندهار
۳ - ولایت ترکستان افغاني
۴ - ولایت هرات
۵ - ولایت فراه

امیر شیرعلیخان در امور و تنظیم اداري کشور سعی زیاد کرد، قوای اجرائیه که بعد از زمان احمدشاه بابا پراگنده شده بود دوباره بصورت منظم ترتیب گردیده در راس آن صدراعظم بود و بعد از شاه اختیارات تام داشت، همچنان وزارت خانه های متعدد همچود وزارت حربیه، وزارت خارجه، وزارت داخله، وزارت مالیه و خزاین با یک انسجام بهتر بمنظور اجرای وظایف محوله ترتیب و تنظیم گردیدند(××) و برای تسهیلات امور مملکت ادارات جدید مانند اداره پستی و مخابراتي مرکز ولایت و حتی خارج از حیطه سیاسي بوجود آورد و برای اولین مرتبه در زمان امیر شیرعلي خان شورای دولت و مجلس کبیر مشورتي (لویه جرگه) تاسئیس شد. شورای دولت که شامل دوازده عضو دایمی بود از طرف شخص شاه انتخاب شد، وبر امور مملکت غور نموده فیصله صادر میگردید. در حالیکه در لویه جرگه که شامل دوهزار نفر بود اعضای آن از سرتاسر کشور تعین میشد وبالای موضوعات مهم داخلی وخارجی مملکتی تصامیم اتخاذ میکردند. ناگفته نباید گذاشت که ریاست هردو جلسه را شخص شاه بعهده داشت (۱۸۶۵ میلادی مطابق ۱۲۴۲ هجری شمسی)[۱]

(××) در امور سیاسي و اداري امیرشیرعلیخان دایماً سیدجمال الدین افغان مشوره های سودمندي ارایه میکرد اما همینکه در اخیر سیدجمال الادین عزم سفر کرد، امیر شیرعلیخان پلانهای انگلیس و تزار روس را نتوانست خنثا نماید، بالاخره در مزار شریف جهان را وداع گفت.

۱ سیر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مؤسسهٔ چاپ کتاب، کابل ۱۳۴۱ ص ۵۹۵.

رویدادهای بعدی:

بعد از امیر شیرعلی خان امیر محمد یعقوب خان رویکار آمد، امور مملکت را به اقارب نزدیک خود سپرد وخود به شکل یک اداره چي عاطل وتماشاچی نظاره میکرد. انتظام امور اداری که در زمان امیرشیرعلي خان نسبتاً سروسامان پیدا کرده بود بار دیگر درهم وبرهم گردید، خاصتاً با ورود کیوناری امور اداری کشور عملاً به انگلیسها تعلق گرفت، این وضع برای مردم افغانستان غیرقابل تحمل بود، و بلوای کابل آغاز گردید. بناءً مردم افغانستان و سپاه غیور در مقابل لشکر انگلیسها برخاستند و تمام عساکر و سرکردگان انگلیس را بشمول کیوناری در بالاحصار کابل به قتل رسانیدند که در نتیجهٔ آن جنگ دوم افغان و انگلیس آغاز یافت. هنوز از داخل شدن عساکر انگلیس در داخل افغانستان دو ماه نگذشته بود که بار دیگر مردم افغانستان شورش را برپا ساختند. چون انگلیسها در برابر جنگهای پارتیزاني تاب مقاومت نیاوردند. لذا از در صلح پیش آمدند و اظهار داشتند که دولت انگلیس نمیخواهد با مردم افغانستان جنگ را ادامه دهد. بنابر آن هر کس را که مردم افغانستان برگزیند، مورد تائید و قبول انگلیس ها خواهد بود، و وی را به رسمیت میشناسد. همان بود که امیر عبدالرحمن خان رویکار آمد، و از روسیه به کابل وارد شد.

ناگفته نماند که امیر عبدالرحمن خان نیز به استشاره انگلیس ها بمیان آمد اما براي احیاي تشکیلات اداري فروریخته دولت دست به یک سلسله فعالیت ها زد. در امور داخلي کشور دو نوع پروگرام را طرح کرد یکي تشکیل یک دولت مطلق العنان مرکزي و دیگري ریفورم ها در قسمت امور اجتماعي، اما در هر دو صورت عبد الرحمن آزادي خارجي نداشت و تحت الحمایه هند برتانوي بود.

امیر عبدالرحمن خان در تطبیق و تعمیل هر دو پروگرام فوق از هیچگونه ظلم و ستم خود داري نکرد ، تشکیلات اداري امیر شیر علي خان را بکلي رد کرد و تمام دوایر مملکتي را بصورت متفرق اما بشکل مستقل اساس داد . بصورت عموم اداره نهایي تمام دوایر زیر نظر او اجرا میشد .

تشکیلات اداري و امور نظامي و ملکي کشور به مقايسه سابق وسعت قابل ملاحظه پيدا کرده بدين معني که نخست قدرت حکمراني محلي که در سابق خيلي زياد بود محدود گرديد و به کمک قواي نظامي بصورت مستقيم تحت اثر حکومت مرکزي آمد و تقريباً اداره تمام مناطق دهاتي تحت کنترول حکومتهاي محلي درآمد . چون حکومت مرکزي مستقر گرديد و روز بروز تقويه يافت لذا قدرت فيودالي تا اندازه زياد کاهش يافت و اشخاص با نفوذ را به شيوه هاي مختلف مضمحل و نابود ميکرد. چنانچه قبلاً ذکر شد در زمان امير عبدالرحمن خان در وضع اداري تغيرات زيادي رونما گرديد يعني علاوه بر وزارت خانه ها براي تسريع و تنظيم کار ها دفاتر ذيل تاسيس گرديد:

دواير مالي واستيفا، دفتر بزرگ نظام ، دفتر سنجش (کنترول محاسبات قبلي و بعدي)، اداره مال شماری و پوستهو راهداری (پاسپورت)، کوتوالی، تحصيلي (ماليات)، حياتي (مصدق حيات معاش خواري) صکوک و غيره. تقسيمات اداري ويا تقسيمات ملکي دوره امير عبدالرحمن خان با تقسيمات دوره امير شير علي خان نسبتاً فرق زياد داشت يعني افغانستان در اين وقت بعوض پنج به شش ولايت حسب ذيل تقسيم گرديده بود .

۱. ولايت ترکمنستان افغانی
۲. ولايت بدخشان (بشمول خان آباد)
۳. ولايت هرات
۴. ولايت قندهار
۵. ولايت فراه
۶. ولايت کابل

در زمان امير عبدالرحمن خان منطقه بدخشان از ولايت ترکستان مجزا شده و به حيث يک ولايت مستقل در چوکات ولايات افغانستان احراز موقعيت کرد و همچنان ولايت کابل [1] بحيث پايتخت ساحه وسيع را

---

[1] Imperial Gazetter of India . Afghanistan and Nepal , Superintendent of government Prints , Culleata , 1900,P,30

احتوا کرده قسمتي از فراه، گرشک، زمينداور و چخانسور نيز که قبلاً به ولايات قندهار و هرات مربوط بود به آن ضم گرديد. همچنان اداره ارزگان و نورستان (کافرستان) به ولايت کابل تعلق گرفت . و از وسعت ساير ولايات کاسته شد . در حاليکه ولايت کابل ساحه وسيع را اشغال ميکرد.

ترکستان افغانی که سابقاً ساحه بين درياي آمو و هندوکش را احتوا ميکرد به سه ولايت ميمنه ، ترکستان و بدخشان تقسيم شد.

هر ولايت به محلات (Topas) تقسيم ميشد بعضي از محلات بزرگ و بعضي از انها خيلي کوچک بود. ولايت کابل نظر به وسعت زياد آن به واحد هاي اداري متعدد خورد و بزرگ ديگر تقسيم شده بود مانند جلال آباد، غزني، کنر، لغمان، پروان، باميان و غيره . اين واحد هاي اداري توسط يک نفر حاکم يا حکمران مقتدر که از طرف شاه تعين ميشد اداره ميگرديد .

امير عبدالرحمن خان بعد از پادشاهي ۲۱ ساله در کابل وفات کرد و بجاي خود يک مملکت تحت الحمايه ، مطيع و خاموش اما با سپاه قوي و يک حکومت متشکل از نگاه اداره را به پسرش حبيب الله خان به ميراث گذاشت ، اما نتوانست که استقلال سياسي افغانستان را حاصل نمايد. موقعيکه حبيب الله خان قدرت را بدست گرفت اداره مملکت را بين برادران و پسران خود تقسيم کرد و آهسته آهسته اداره منظم که امير عبدالرحمن خان پديد آورده بود شکل انارشي را بخود گرفت و ادارهٔ مملکت بتدريج رو به انحطاط و فساد نهاد. در قسمت تشکيلات واحد هاي اداري کشور هيچگونه تغيرات بميان نيامد و حتي از حالت اولي به حالت قبل از زمان امير شيرعلي خان مبدل شد اما برعکس در قسمت وضع و شکوه در بار تغيرات زياد بعمل آمد، چه امير حبيب الله به تنظيم دربار علاقه مفرط داشت و بنابران دربار را زير نظم جديد قرار داد مثلاً سرمنشي بنامهاي منشي حضور ، منشي ، خارجه و يک دفتر بنام دفتر

خارجه پدید آورد .[1] تعدد زوجات و عیاشي زیاد او را مصروف نگاه داشت . در آزادي مملکت و انکشاف کشور سهم مناسب گرفته نتواست . موقع که امان الله خان (۹ حوت ۱۲۹۷ه ش (مطابق اول مارچ ۱۹۱۹ به سلطنت رسید بعد از حصول استقلال و فراغت از موضوعات سیاسي یک سلسله ریفورم ها را در تمام شئون مملکت طرح کرد . مردم افغانستان که به پیشرفت مملکت علاقه مفرط داشتند ریفورم هاي اصلاحي امان الله خان را نه تنها به خوشي استقبال کردند بلکه وعده هر نوع کمک را نیز دادند، همان بود که با پشتیباني مردم افغانستان پالانهای اصلاحي کشور در مرحله نخست از ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۲۴ (۱۲۹۷-۱۳۰۱ ه ش با موفقیت انجام یافت اما مرحله دوم ریفورم که از سال ۱۹۲۸ میلادي اغاز گردید نسبت دسایس قواي ارتجاعي انگلیس به ناکامي مواجه شد .

طوریکه ذکر شد امان الله خان در تطبیق پلان اول موفقانه پیش رفت و بارهای سنگین که قبلاً بردوش دهاقین ، مالداران و پیشه وران وضع شده بود بکلي از بین برد و یا نسبتاً سبک تر ساخت . مثلاً مالیات جنسي، حواله غله جات ، خریداري،آذوقه رساني اجباري از فاصله هاي دوره، اجاره داري و جمع آوري مالیات توسط فیودالها و یا خوانین و یا بواسطه فیودالها بین حکومت و مردم ، تشکیل قریه داري ، اخذ مالیات مواشي شمار نشده ،کار هاي اجباري و بیگاري ، تکس هاي متعدد و بي موجب و امثال آن را که بالاي پیشه وران و تجار وضع شده بود تماماً از بین برد و یا تخفیف قابل ملاحظه درآن پدید آورد . در مقابل مالیات بصورت نقدي تعین گردید که تمام مالیه دهندگان مستقیماً و بدون مداخله خان و فیودال ها مالیه تعین شده را به دفاتر مالي دولت مستقیماً مي پرداختند . علاوتاً حکومت آنوقته بیشتر متوجه تحکیم بنیان وحدت ملي افغانستان گردید و عاقلانه این وحدت ملي را برمحور

---

[1] سید سعد الدین ، هاشمي ، افغانستان ، معاصر ، پوهنتون کابل ، پوهنځی تعلیم و تربیه ۱۳۰۱

برادري و حقوق مساوي مردم افغانستان به جريان انداخت . برده داري كه ميراث دورهٔ امير عبدالرحمن خان و قبل از او بود از بين برد . غلامان و كنيزان همه آزاد شدند ، تبعيض و تفريق از نظر نژاد ، زبان ، مذهب وقبيله تقريباً محو گرديد . معاش مستعمري و نسبي اقوام محمد زايي ، خانها و امتيازات روحانيون لغوه گرديد . اهل هنود كه اقليت را بين نفوس مسلمان كشور تشكيل ميداد از حقوق مساوي بهره مند گرديدند ، و جزيه كه بالاي اهل هنود از زمان سابق وضع شده بود بكلي از بين رفت.

براي اولين بار در افغانستان سه قوه (اجرائيه ، قضائيه و مقننه) بشكل منظم پديد آمد و چرخ تمام امور مملكت توسط اين سه قوه به دوران انداخته ميشد.

بعد از انكه امان الله خان با حمايت از افكار آزاديخواهي به كسب استقلال نائل گرديد و براي اينكه دستور هاي عنعنوي را بشكل قانوني و حقوقي سياسي عصر و مدني معرفي كند قانون اساسي افغانستان را كه از جمله آزاديهاي مردم افغانستان خاصتاً ، طبق خواست روشنفكران بود براي اولين بار بميان آورد . (۱۳۰۳ ه ش) علاوتاً تشكيلات منظم واحد هاي اداري كشور كه تا آن زمان بشكل منظم و قانوني تدوين نگرديده بود در سال ۱۳۰۰ هـ ش بنام تشكيلات اساسيه افغانستان تدوين گرديده در اين اساس نامهه تمام افغانستان به ۲۱۶ واحد اداري تقسيم شد . اين واحد هاي اداري شامل ولايت ، حكومت اعلي ، حكومت كلان ، حكومت درجه اول ، دوم و سوم و علاقه داري درجه اول و دوم بود [۱]

واحد هاي اداري افغانستان در زمان امان الله خان قرار ذيل بودند

الف - ولايات:

۱. ولايت كابل
۲. ولايت قندهار

ب - حكومت اعلي:

۱- حكومت اعلي سمت مشرقي
۲- حكومت اعلي سمت جنوبي

[۱] نظامنامه ، كابل : مطبعه سنگي دارالسلطنه ۱۳۰۰ ه ش ۵۷-۵۳۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳. ولایت هرات ۳- حکومت اعلي ميمنه
۴. ولایت ترکستان ۴- حکومت اعلي فراه
۵. ولایت قطغن و بدخشان

به این ترتیب واحد هاي اداري افغانستان شامل پنج ولایت و چهار حکومت اعلي میگردید که هر یک از این واحد هاي عمده اداري به نوبه خود به واحد هاي کوچکتر یعني ۸ حکومت کلان - ۶۹ حکومت درجه اول ، دوم و سوم و ۱۰۳ علاقه داري درجه اول و دوم تقسیم شده بود . کوجکترین واحد اداري دهات و محله ها و قصبات بود که نفوس آنها از ۲۵ تا ۲۰۰۰نفر و یا بیشتر از آن بوده و در راس هر قریه ملک ویا قریه دار قرار داشت.

ولایات در تحت اداره نایب الحکومه و حکومتي هاي اعلي در تحت اداره حاکم اعلي قرار داشته تنها آمر ولایت کابل به صفت والي شناخته میشد .در راس حکومتي هاي کلان ، حاکم کلان و در راس حکومتي محلي حاکم و در راس علاقه داریها علاقه دار قرار داشت . امور مربوط قریه توسط قریه دارها اجرا میشد که بین مردم و حکومت ارتباط داشت . و رابطه حکومت و مردم را تامین میکردند.

از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۴۳ ه ش تغیرات بزرگ و عمده در تقسیمات اداري افغانستان رونما نگردید در سال ۱۳۴۳اولین بار براي تطبیق قانون اساسي و به منظور تطبیق دیموکراسي در تشکیلات اداري مملکت تغیرات اساسي وارد شد چه بعضي از ولایات به اندازه وسیع بود که اداره آن با درنظر داشت موانع طبیعي از قبیل سلسله جبال، جنگل و دشت هاي وسیع و سوزان و دره هاي تنگ و صعب العبور با وسایط و وسایل همان روز، بطور موثر چنانچه براي تعمیم تحولات اجتماعي لازمي پنداشته میشد.

به مشکل صورت گرفته میتوانست . [1] حجم و پیمانه مصروفیت هاي اشخاص اداري باندازه بود که به مشکل میتوانسنتد بعرایض و شکایات

[1] افغانستان در پنجاه سال اخیر ، کابل : مؤسسه طبع کتاب ۱۸ ه ش ۱۳۴۷

مردم رسیدگي بتوانند . علاوتاً موضوعات عرفاني و اجتماعي که بایست توجه جدي به آنها مبذول میشد در کنج فراموش قرار گرفته بود . همچنان در تقسیمات ملکیه سابقه بعد فاصله و موانع طبیعي بین محلات مسکوني اطراف و مراکز حکومت در اکثر جاها به نحوي بود که مردم براي اجراي امورو رفع مشکلات و شکایات شان بایستي مسافه هاي زیاد را طي مي نمودند ، این وضع نه تنها خستگي جسمي و فزیکي را بر مردم تحمیل میکرد بلکه ضیاع وقت و مصارف هنگفت را برطبقهٔ نا توان کشور تحمیل مینمود.

با در نظر داشت ملحوظات فوق ابتدا در سال ۱۳۴۳ ه ش کشور به ۲۹ واحد عمده اداري یعني ولایت تقسیم گردید . انقسام واحد هاي اداري بالنوبه به لوي ولسوالي ، ولسوالي هاي درجه اول ، دوم ، سوم ، چهارم و علاقه داریها که هر یک آن داراي محاکم عدلي و ابتدایه و شعبه مالیات و سایر شعبات اداري باشند صورت گرفت.

هر ولایت زیرا اثر یک والي که مستقیماً به مرکز ارتباط داشت اداره میگردید . هر یک از این ولایات داراي یک مرکز اداري بوده حوزه جداگانه رسمي و اداري را تشکیل میداد که از همین حوزه روابط بین واحد هاي اداري خورد تر مانند لوي ولسوالي ، ولسوالي و علاقه داري جهت انسجام امور اداري و غیره تنظیم میشد و تعداد آنها به صورت مجموع به ۳۳۴ واحد اداري میرسید. بعد ازیک سال یعني در سال ۱۳۴۴ ولایت کتواز وارگون به ولایت غزني و پکتیا ضم گردید بعني افغانستان به ۲۸ ولایت تقسیم شد و سایر واحدهاي اداري بشکل سابق باقي ماند.

واحدهاي اداري نظر به وسعت و تعداد نفوس و سایر ملحوظات سیاسي و اداري به درجات مختلف تقسیم شده بودند مثلاً ولایات درجه اول ، دوم و سوم به همین ترتیب ولسوالي ها نیز به درجه هاي اول ، دوم و سوم و جهارم تقسیم گردیده بود .این تقسیمات تااندازه زیاد بر اساس تعداد نفوس و مساحه جغرافیایي صورت گرفته بود ، علاقه داریها فاقد تشکیل و درجه بندي بودند.

در تشکیل اداري افغانستان از سال ۱۳۴۴تا سال ۱۳۵۲ ه ش تغیرات قابسل ملاحظه پدید نیامد . حالانکه از سال ۱۳۵۲تا سال ۱۳۵۷ تغیرات جزیي در تشکیلات اداري بوقوع پیوست.

در سال ۱۳۵۳ولایات کاپیسا و کنرها به لوي ولسوالي تعدیل گردیدند اولي به ولایت پروان و دومي به ولایت ننگرهار ضم گردید . اما بار دیگر در سال ۱۳۵۶ لوي ولسوالي کنرها از ولایت ننگرهار مجزا و دوباره بحیث ولایت در تشکیلات ولایات افغانستان افزوده شد علاوتاً تعدیلات جزیي در واحد هاي اداري کوچک نیز بعمل آمد.

از سال ۱۳۵۷ به بعد نیز موضوعات اداري مانند سایر موضوعات اجتماعي و اقتصادي در خطوط اساسي کشور مد نظر گرفته شد . تقسیمات اداري ملکي بعد از ۱۳۵۷ همزمان با تحولات در سایر پدیده ها ورشته هاي اقتصادي واجتماعي در حال تحول بوده و در آینده مطابق به نیاز و خواسته هاي ملیتها و اقوام وبا در نظر داشت معیار هاي اقتصادي ، اجتماعي ، کلتوري ، سیاسني، جغرافیایي و توپوگرافي تنظیم و تعدیل شد ، که بیشتر در تفرقه قومي و قبیلوي عامل مهم محسوب میگردد . تقسیمات ملکي در ۱۴ ر ۱۰ر ۱۳۵۹ شوراي وزیران تشکیل سه واحد جدید اداري لوگر ، کاپیسا و وردک بسطح ولایت منظور گردید .[1] به این ترتیب تشکیلات اداري این مملکت در سال ۱۳۶۰مانند سال ۱۳۴۳ دوباره بربیست و نه ولایت تقسیم و ولایات مذکور مشتمل بر دو لوي ولسوالي، ۱۸۳ ولسوالي و ۱۰۱علاقه داري بوده و تمام واحد هاي اداري مملکت به اساس معلومات نخستین سرشماري تفوس شامل ۶۳موضع شهری و ۳۵۳۶۴ قریه اصلي و فرعي میباشد [2]

ولایات بیست ونه گانه قرار ذیل اند:

---

[1] شوراي وزیران ، تقسیمات ملکي افغانستان کابل . شوراي وزیران ۱۳۵۹ موخه ۱۴ جدي ۱۳۵۹.

[2] سالنامه احصائیوي ۱۳۵۹، کابل اداره مرکزي احصائیه ۱۳٦۰

ولایت	مرکز ولایت
۱. کابل	کابل
۲. کاپیسا	محمود راقي
۳. پروان	چاریکار
۴. وردک و میدان	میدان شهر
۵. لوگر	برکي برک
۶. غزني	غزني
۷. پکتیا	گردیز
۸. ننگرهار	جلال آباد
۹. لغمان	مهترلام
۱۰. کنرها	اسدآباد
۱۱. بدخشان	فیض آباد
۱۲. تخار	تالقان
۱۳. بغلان	بغلان
۱۴. کندز	کندز
۱۵. سمنگان	ایبک
۱۶. بلخ	مزار شریف
۱۷. جوزجان	شبرغان
۱۸. فاریاب	میمنه
۱۹. بادغیس	قلعه نو
۲۰ هرات	هرات
۲۱. فراه	فراه
۲۲. نیمروز	زرنج
۲۳. هلمند	لشکرگاه
۲۴. زابل	قلات
۲۵. ارزگان	ترین کوت
۲۶. غورات	چغچران
۲۷. بامیان	بامیان
۲۸. پکتیکا	شرن

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشکیلات زون هاي جديد اداري :

بعد از پيروزي انقلاب و مرحله نوين تکاملي آن جمهوري دموکراتيک افغانستان در ضمن آنکه ولايات کمافي السابق تقسيم گرديد بغرض ورسي بهتر از امور اداري ، امنيتي و حزبي واخذ تصاميم لازم و ضروري بزون هاي اداري حسب ذيل تقسيم گرديد :

شماره	سمت زون	ولايات
۱.	شمال	بلخ، سمنگان ، جوزجان و فاریاب
۲.	شمال شرق	کندز، بغلان ، تخار و بدخشان
۳.	زون شمالغرب	شامل هرات ، بادغيس و غور
۴.	زون جنوب	هلمند ، کندهاز ، زابل و اروزگان
۵.	زون جنوب غرب	فراه و نيمروز
۶.	زون جنوب شرق	غزني ، پکتيا و پکتيکا
۷.	زون شرق	ننگرهار کنر و لغمان
۸.	زون مرکزي	کابل ، پروان ، کاپيسا و باميان
۹.	شهر کابل	مشتمل برنواحي يازده گانه شهري

و امااکنون يعني در سال ۱۳۸۰ تشکيلات اداري افغانستان شامل اين ولايات است:

تقسيمات اداري افغانسان از سال ۱۳۷۶ به اين طرف:

ولايت	تعدادولسوالی	مرکز	نفوس
شاروالي کابل	يازده ناحيه	کابل	۲۱۳۷۲۰۰
ولايت کابل	۱۴ولسوالی	کابل	۲۷۲۷۲۰۰
کاپيسا	۵	محمودراقی	۳۳۳۹۰۰
پروان	۱۲	چاريکار	۶۷۳۶۰۰
وردک	۷	ميدان شهر	۳۸۳۳۰۰
لوگر	۴	پل علم	۲۷۰۵۰۰
غزني	۱۷	غزني	۸۶۳۰۰۰
پکتيکا	۱۴	شرن	۳۲۶۸۰۰

پکتیا	۱۱	گردیز	۳۸۴۷۰۰
خوست	۱۱	خوست	۲۷۸۶۰۰
ننگرهار	۱۹	جلال آباد	۱۰۰۷۰۰۰
کنرها	۱۲	اسعدآباد	۲۹۸۱۰۰
لغمان	۴	مهترلام	۳۴۵۸۰۰
نورستان	۶	نورستان	۱۰۳۷۰۰
بدخشان	۲۷	فیض آباد	۶۶۳۷۰۰
تخار	۱۶	خواجه غار	۶۹۴۷۰۰
بغلان	۱۳	پلخمري	۷۰۴۷۰۰
کندز	۶	کندز	۷۵۵۴۰۰
سمنگان	۴	ایبک	۲۸۱۸۰۰
بلخ	۱۳	مزار شریف	۸۶۷۲۰۰
جوزجان	۷	شبرغان	۴۰۸۱۰۰
سرپل	۵	سرپل	۴۳۳۵۰۰
فاریاب	۱۱	میمنه	۷۲۴۴۰۰
بادغیس	۶	قلعه نو	۲۷۹۴۰۰
هرات	۱۶	هرات	۱۰۹۱۹۰۰
فراه	۱۰	فراه	۳۱۳۵۰۰
نمروز	۴	زرنج(گورگري)	۱۳۸۴۰۰
هلمند	۱۲	لشکر گاه	۶۹۱۰۰۰
قندهار	۱۲	قندهار	۷۹۸۵۰۰
زابل	۹	قلات	۲۳۹۳۰۰
ارزگان	۹	ترینکوت	۵۹۲۱۰۰
غور		چغچران	۴۵۰۵۰۰
بامیان	۴	بامیان	۳۱۵۱۰۰
مجموع			۱۸۴۳۹۴۰۰

افزایش نفوس سالانه ۲,۳ %در هر سال

(c) ketabton.com: The Digital Library

ارزش تاريخي موقعيت افغانستان

طوريكه گفته شد افغانستان باستان باداشتن موقعيت مناسب جغرافيايي خويش حيثيت مركز ارتباط را بين مدنيت هاي شرق و غرب داشت اين امر سبب شد تا تجارت در اين منطقه آسيا رونق يابد چناچه راه ابريشم كه بزرگترين شا هراه تجارتي بين شرق و غرب بود از خاک باستان افغانستان ميگذشت و بنابران ماركيت هاي بزرگ تجارتي آ نزمان نيز در نقاط مختلف كشور بوجود آمده بود از آن جمله شهر بلخ مركز تبادله امتعه هندي از قبيل عاج ، مرواريد ، پارچه های نخي و غيره مال تجارتی چين مانند ابريشم منسوجات ابريشمي ادويه جات و اموال اروپايي بود. از طرف ديگر افكار، نظريات فلسفي و مذهبي مدنيت هاي شرق و غرب در اين كشور ملاقي شده و بعد از اختلاط بصورت انكشاف يافته آن بساير نقاط جهان انتشار مي يافت . روي اين موقعيت حساس جغرافيايی بود كه مورخين و جغرافيه نگاران كشور باستاني افغانستان را مركز تقاطع فرهنگ و مدنيت ها (Cross Road) ميدانستند و نظربه جلال و شكوه آن شهر زيباي بلخ را مرواريد شرق (Jewel of the East)مي ناميدند.

موقعيكه اسكندر مقدوني (۳۳۶ ق م) باين سرزمين هجوم آورد فصل ديگري در تاريخ كشور كشوده شد بدين معني كه يوناني ها بعد از هجوم اسكندر مدتي درينجا مسكن گزيدند به اين ترتيب تماس ايشان در فرهنگ ، وضع اجتماعي و فكري و بالاخره در هرنيت اين خطه اثر انداخت و نتيجه چنان شد كه يوناني هاي باختري شده توام با مردم اين كشور يک مدنيت جديد را پايه گذاري كردند اين مدنيت كه از اختلاط دو فرهنگ و تمدن اريايي و يوناني بميان آمده بود بنام مدنيت يونان و باختري (Greeco Bactrian) شهرت يافت. و اين سرزمين در آن و قت به يک دولت باختري و يا باختر مسمي بود. تاسيس امپرطوري پهناور كوشاني ، ترقي و انتشار بوديزم در قدم دوم ميلادي فصل در خشان ديگري از تاريخ كشور را تشكيل ميدهد كه تا حال بقاياي از شهر

ها و معابد متعدد بودايي انوقت را در نقاط مختلفه کشور دیده میتوانیم در این هنگام باز هم این کشور تقریباً با حدود سابقه آن باسم باختر یاد میگردید.

در قرن هفت و هشت میلادي موقعیکه حملات اعراب در کشور هاي آسیاي میانه و در کشور ما آغاز یافت انتشار دین مبین اسلام سرآغاز فصل نوین دیگري در تاریخ باستاني افغانستان میباشد . چه آئین اسلام مذاهب انکشاف یافته و ادیان بزرگ آن وقت افغانستان را مانند زردشتي ، بودایي ، نسطوري ، برهمنیزم (آفتاب پرستي) وغیره را از بین برده و خود بحیث یک قدرت دینامیک جاگزین آن ها گردید . به همین ترتیب فرهنگ و مدنیت گذشته کشور نیز مانند دیگر مدنیت هاي شرق میانه روحیه اسلامي را پذیرا گردید و از اختلاط آن با سایر مدنیت هاي کهن مدنیت جدید و شگوفان بنام مدنیت اسلامي پا به عرضه وجود گذاشت و پر قدرت ترین تمدن در قرون وسطی در جهان گردید . در این وقت همزمان با تحول در تمام شیئون حیات سیاسي و فرهنگي کشور نام تاریخي و قدیم آن نیز به خراسان تبدیل گردید.[1]

در ابتدا نام خراسان بیک ساحه کوچک اطلاق میشد وآهسته آهسته قسمت های وسیع شامل این نام گردید ولایات شمال و شمال غرب افغانستان مانند تخارستان (بدخشان و قطغن زمین)، (بلخ) مزار شریف و میمنه مرغاب ، هرات ، مرو، طوس و نیشاپور باسم خراسان خاص مسمي گردیده بود اما حصص دیگري یعني مناطق جنوب هندوکش که شامل مناطق شرقي . جنوب و جنوب غرب افغانستان . پشتونستان و بلوچستان امروز میگردد با آن ضمیمه گردیده زیر اسم خراسان شامل بودکه در تاریخ حصص اخیرالذکر بنام خراسان عام معروف است ، حدود خراسان خاص و عام از طرف شمال خوارزم ماورالنهر و فرغانه زمین و از طرف جنوب تا بحر هند از طرف شرق تا رود سند وجهیلم و از طرف

---

[1] احمد علي ، کهزاد . تاریخ افغانستان از دوره هاي قبل از تاریخ تا سقوط موریها . کابل. انجمن تاریخ افغانستان ۱۳۳۲ ، ۱۵ ص.

(c) ketabton.com: The Digital Library

غرب تا دشت هاي لوت و كرمان ميرسيد و يابه مفهوم سياسي آن حاوي تمام آرياناي قديم، .ماورالنهر و فرغانه زمين بود.
بعد از نشر دين اسلام در افغانستان سلسله شاهان بزرگي مانند طاهريان ، صفاريان ،سامانيان ، غزنويان،سلجوقيان، غوريان ،خوارزمشاهيان . تيموريان ، صفويها ، بابريها ، هوتكي ها ، ابدالي ها و محمد زائي ها تا سيس گرديد كه هر يک از سلسله هاي مذكور در چگونگي حيات سياسي، فرهنگي و مدني اين خطه نقش هاي عمده را ايفا نموده اند . ناگفته نبايد گذاشت كه حدود قلمرو هر يک از اين سلسله متفاوت و متغير بوده است . مثلاً قلمرو غزنويها در عهداعتلاي خود از طرف غرب به اصفهان ، همدان و طبرستان و از طرف شرق تا سواحل گنگا و از طرف شمال تا خوارزم و سيردريا و از طرف جنوب با سواحل بلوچستان و كاتياور توسعه يافته بود . قلمروسلجوقيان بيشتر بطرف غرب يعني از سرحد كاشغر و آسياي مركزي تا به بحر روم مديترانه كشيده شده بود. موقعيكه غوريها در خراسان حكمروائي داشتند در ولايت مانند غور ، باميان ، غزنه ، ملتان ، لاهور ، سند هوا چه ، فيروز كوه ، سيستان ، مكران و وخش را در تحت اداره داشتند.
با در نظر داشت مطالب فوق ميتوان گفت كه حدود اين كشور در دوره هاي مختلف تاريخ متفاوت بوده است . مثلاً حدود سياسي اين كشور يک زمان تا تارم كاشغر و گاهي تا تركستان يا ماورالنهر و گاهي در ايران و زماني هم در هندوستان كشيده ميشد بعضاً افغانستان با ممالک همجوار شمالي و غربي كشور واحدهاي را تشكيل ميكردند و زماني ديگر به اثر غلبه اجانب از حدود افغانستان كاسته ميشد و يا تجزيه ميگرديد يعني در قرن ۱۶ موقعيكه شيباني ها در شمال وصفويها در غرب و بابريها درشرق افغانستان تسلط يافتند نه تنها حدود قلمروآن محدود گرديد بلكه حدود سياسي آن نيز با خطر مواجه گرديده و به سه قسمت تجزيه گرديد مدت تسلط اجانب تقريباً دونيم قرن دوام كرد

(۱۷۴۷تا ۱۵۰۰ میلادي) .[1] ازان به بعد جنبش هاي آزادي خواهي در این مملکت شروع گردید که در نتیجه آن نفوذ صفویها از میان برداشته شد و حکومت مستقل در افغانستان برقرار گردید اما بدبختانه از یک طرف عمراین دگرگوني که از قیام میرویس خان (۱۷۰۹م (مطابق ۱۰۸۷ ه ش تا استیلاي نادر افشار ۱۷۳۲میلادي ۱۲۵۲ ه ش را در بزگرفت بسیار کوتاه بود از جانب دیگر تمام حدود قلمرو افغانستان دوباره بدست نیامد بانهم احمد خان ابدالي توانست تا در اواسط قرن ۱۸ زمینه تشکیل مجدد افغانستان را فراهم ساخته و عظمت گذشته آن را تا حدي احیا نماید.

زمانیکه احمد خان ابدالي به پادشاهي این سرزمین انتخاب شد یک دولت مقتدر و واحد را در خراسان پایه گذاري نموده و در نتیجه فعالیت هاي سیاسي و نظامي وي بود که حدود تاریخي و سابقه این مملکت سرزمین آریاناي باستان تقریباً دوباره کسب گردید از این زمان به بعداین سرزمین بنام موجوده آن یعني افغانستان در نقشه هاي سیاسي تبارز کرد که حدود آن در سال ۱۷۵۷ میلادي (۱۱۳۵ ه ش) از طرف شمال بر درياي امو یا اکسوس ، از طرف- جنوب به بحیره عرب و خلیج عمان از طرف غرب به کر مان و از طرف شرق به سرحد هندو سلسله جبال تبت میرسید . این قلمرو وسیع از نظر اداري به هشت ولایت و پانزده حکومت اعلي تقسیم شده بود.

باروي کارآمدمدن شاه محمود پسر تیمور شاه نفاق داخلي بین برادران از یک طرف و رقابتهاي دو قوم بارک زائي و سدوزایي از جانب دیگر باعث گردید تازمینه براي سیاست پیشروي انگلیسها و روسیه تزاري آماده گردد بناً حدود مسعمرات خود را به سرحدات شمال مشرق و جنوبي افغانستان رسانیدند ناگزیر این مملکت داخل صحنهٔ سیاست دول اروپایي گردید و از همین تاریخ به بعد افغانستان نظر به موقعیت مهم جغرافیایي و سوق الجیشي آن تقریباً براي یک و نیم قرن میدان رقابت و

---

[1] میرغلام محمد ، غبار فغانستان در مسیر تاریخ . کابل موسسهچاپ کتاب ۱۳۴۶ س ۱۳۵۰

مجادله سیاسي در بین دو مملکت بزرگ استعماري آن وقت قرار گرفت، همسایه هاي شرقي و غربي افغانستان یکي بعد دیگري توسط این دو قوه مضمحل گردیدند اما افغانستان توانست تا اخرین لحظه مقاومت نموده آزادي خود را حفظ کند . با وجود این همه مجاهدت ها قسمتهاي مهم این مملکت در شمال ، شرق و جنوب از پیکر افغانستان مجزاگردید واین مملکت بیک کشور محاط به خشکه تبدیل شد .

چنانجه قبلاً ذکر شد بعد از سقوط دوره سدوزایي (۱۱۸۰-۱۲۱۷ ه ش) قسمت بیشتر افغانستان اصلي و تاریخي بدست اجانب افتاد و افغانستان معاصر به یک حدود کوچک تر و محصور بخشکه پدید آمد که قعلاً در نقشه هاي سیاسي یک مساحه ۶۵۲۲۲۵ کیلو متر مربع را احتوا میکند.

خطوط سرحدي امروزي افغانستان که روي نقشه هاي سیاسي ترسیم شده است حدود یک قرن از تثبیت آن میگذرد، در تثبیت و تعین سرحدات نقش مستقیم همسایه ها و حکومات امپریالیستي بریتانیا و روسیه تزاري دخیل بوده است . این دخالت که به صورت قطع روي غراض سیاسي صورت گرفت در تثبیت سرحدات پرابلم هاي سیاسي را بین دولت هاي منطقه و حتي بین اقوام آن پدید آورد.

در نتیجه بایداظهار داشت که افغانستان امروزي با داشتن موقعیت مناسب جغرافیایي در منطقه آسیا در طول دوره هاي تاریخي حایز اهمیت شایان سیاسي و اقتصادي بوده و این موقعیت خود را الي اکنون محفوظ داشته است . سهم افغانستان در انکشاف تجارت بین المللي و ارتباط شرق و غرب در دوره هاي قدیم واضح است . انکشاف و توسعه تجارت بحري و عدم مصئونیت راه هاي خشکه در دوره هاي بعدي به صورت تدریجي باعث گردید تا از اهمیت افغانستان در این زمینه کاسته شود . همین عوامل وانکشاف استعمار در جهان که با بروز نفاق داخلي در افغانستان توام بود کشور از سایر مناطق جهان و آسیا در انزوا قرار داد چون موقعیت ممتاز را حایز بوده و از جمله نخستین کشورهایست که در مقابل استعمار در اسیا قد علم نموده است حتي تاثیر آن بر مبارزات

مشابه در کشور هاي ضد استعماري نيز قابل تذکر پنداشته ميشود . همچنان افغانستان در زمره اولين گروپ کشور هائيست که در سال ۱۹۴۶ به ملل متحد پيوست و تا امروز با سهمگيري فعالانه از اساسات ان که مبني بر احترام از اعلاميه حقوق بشر و منشور ملل متحد باشد حمايت کامل نموده است.

افغانستان سياست عدم انسلاک ، غير متحد و صلح جويانه مبني بر اصول همزيستي مسالمت آميز را تعقيب ميکند . چنانچه در اصول اساسي افغانستان ذکر است:

سياست خارجي افغانستان برتحکيم صلح عام و تام ،انکشاف همکاري هاي وسيع بين المللي و حفظ منافع دولتي کشور استوار است .

اساس سياست خارجي جمهوري افغانستان را اصول همزيستي مسالمت اميز و سياست عدم انسلاک مثبت و فعال تشکيل ميدهند .

چگونگي سرحدات افغانستان:

سرزمين باستاني افغانستان در زمانهاي متوالي بحيث يک مملکت مستقل تحت اداره يکي از زمامداران اين خطه اداره ميگرديد طوريکه در اوراق تاريخ ذکر است اين مملکت يک زمان آريانا و زمان ديگر باختر بعداً خراسان و از زمان احمد شاه به بعد بنام افغانستان مسمي گشت . حدود و وسعت اين سرزين نيز در دوره هاي مختلف نظر به قدرت زمامداران و چگونگي اوضاع بين المللي در تغير بود يعني حدود سياسي افغانستان با تفاوت زمان گاهي در حوزه تارم يا کاشغر بعضاًدر ترکستان و يا ماورالنهر ، گاهي در ايران و بعضاً در هندوستان کشيده ميشد و در بسياري مواقع به سرحد اصلي و نهايي خود ميرسيد .مثلاً در دورهٔ شاهان آريايي ، سه هزار سال قبل از ميلاد در دوره شاهان يونان و باختري ، (قرن دوم ق م) در دوره شاهان کوشاني ، قرن دوم ميلادی، دوره شاهان غزنوي (قرن ده ويازده ميلادي) در دوره شاهان غور (قرن ۱۲ و ۱۳ميلادي) دوره هوتکي و ابدالي قرن هجده و نزده ميلادي) اينگونه پيشرفت و شگوفائی را شاهد بوده ميتوانيم ، در اين

ضمن البته در بعضي اوقات افغانستان با ممالک همجوار شمالي و غربي (ماورالنهر و ايران) کشور واحدي را تشکيل ميداد مثلاً در دوره شاهان سامانی ،(قرن نهم و دهم ميلادي) خوارزم شاهي (قرن سيزده ميلادي) و نادر افشار ، قرن هجده ميلادي . به همين ترتيب در بعضي اوقات به علت غلبه اجانب از حدود افغانستان کاسته ميشد مثلاً در دوره هخامنشي ها ، (قرن ششم ق م) در دوره پارتها ، (قرن دوم و سوم ق م) در دوره موريهاي هند ،(قرن سوم ق م) در دوره ساساني ها ، (قرن شانزده و هفده ميل) در دوره شيباني ها و استراخان ، ناخونک ها تماماً سرچپه است. قرن شانزده و هفده ميلادي .

اما موقعيکه احمد شاه بابا بر سراقتدار رسيد حدود سياسي مملکت را با حدود اصلي و اولي آن (حدود آريانا) نزديک کرد يعني اين سرزمين در آن وقت از طرف شمال به درياي آمو ، از طرف غرب به کرمان ، از طرف جنوب تا بحر هند (خليج عمان) و از طرف شرق به سرحد هند و سلسله جبال تبت ميرسيد که بصورت تقريبي اين مملکت در آن زمان بين ۲۵ درجه و ۴۰درجه عرض البلد شمالي و ۵۵در جه ۷۵درجه طول البلد شرقي واقع بود چناچه فردريک انگلس در کتاب سيستم استعماري (۱) در باره افغانستان چنين ابراز نظر نموده است (افغانستان از ممالک بزرگ اسيا است که در شمال غرب نيم قاره هند موقعيت دارد و در سابق ولايات فارس (خراسان) بلوچستان- کشمير- سند و قسمت اعظم پنجاب را در بر ميگرفت).

در شروع قرن نزده در زمان شاه محمود نفاق داخلي بين برادران از يک طرف و بعداً رقابت دو قوم بارکزائي و سدوزايي از جانب ديگر و همچنان سياست پيشروي بريتانيا و روسيه تزاري صفحات شمال شرق ، جنوب شرق و شمال غرب افغانستان به خطر افتاده و نظر به موقعيت مهم جغرافيايي و دارا بودن سوق الجيشي مهم اين مملکت تقريباً براي يک مدت مديد ميدان رقابت و مجادله سياسي قرار گرفت ويک حصه بزرگ خاک اين کشور از هر طرف قطع شد و بشکل کنوني و يک مملکت محاط به خشکه مبدل گرديد.

قواي ارتجاعي امپریالسیتي که مترصد بودند تا از فرصت مناسب بیشتر استفاده کرده جریانات را بنفع خود سوق دهند و در نتیجه به مرام خود موفق شده آنچه مي خواستند بدست آوردند . چنانچه ولایت خراسان در شمال مغرب در سال ۱۸۰۲ م . (۱۱۸۰ ه ش) توسبط حکومت قاجار، قلعه اتک در کنار سند در سال ۱۸۲۴ میلادي (۱۲۰۰ه ش) توسط حکومت سکه پنجاب ، ولایت ملتان در سال ۱۸۱۸ میلادي (۱۱۴۱ ه ش) توسط حکومت سکه ها ، ولایت کشمیر در سال ۱۸۱۹ میلادي (۱۱۹۷ ه ش) توسط حکومت پنجاب ، ولایت دیره اسمعیل خان در سال ۱۸۲۱ میلادي (۱۱۹۹ ه ش) توسط حکومت سکهگ ها ، ولایت دیره غازي خان در همین سال توسط حکومت پنجاب ولایت پشاور در سال ۱۸۳۲ میلادي (۱۲۰۰ ه ش) توسط حکومت سکه ولایت سند در سال ۱۸۴۲ میلادي (۱۲۲۰ ه ش) توسط هند برتانوي ، ولایت بلوچستان در سالهاي ۱۸۵۴-۱۸۷۶میلادي (۱۲۳۲- ۱۲۵۴ه ش) توسط حکومت بریتانوي ، ولایت مرو در سال ۱۸۸۴ میلادي (۱۲۶۲ ه ش) توسط روسیه تزاري ، کرم و لندي کوتل خیبر و پشین در سال ۱۸۷۹-۸ (۱۲۶۲ ه ش) طبق معاهده تحمیلي گندمک ، ولایت سوات ، باجور ، چترال و علاقه داري در نوي وزیري ، داور چائي و چمن در سال ۱۸۹۳ میلادي ۱۲۷۱ ه ش)طبق معاهده جبري دیورند توسط حکومت هند برتانوي از پیکر افغانستان مجزا ساخته شد .

باین ترتیب از سقوط دوره درانی از ۱۸۰۲ تا سال ۱۸۹۲ میلادي قسمت بیشتر خاک افغانستان اصلی و تاریخی بدست اجانب افتاد و افغانستان معاصر در یک محدوده و کوجکتر محاط به خشکه بوجود آمد.

با در نظر داشت موضوعات سیاسي که فوقاً ذکر شد وسعت سرزمین افغانستان از طرف شمال غرب ، جنوب غرب،، جنوب شرق ، شرق و شمال شرق کاهش یافت و بالاخره در نیمه دوم قرن نزده افغانستان متدرجاً بشکل کنوني آن چنانچه در نقشه هاي سیاسي جهان مشاهده میشود مبدل گشت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرحدات افغانستان که در سالهاي مختلف تثبیت گردیده است بصورت اختصار قرار ذیل اند.

1 تثبیت سرحدات شمالي:

خط گورجاکوف و گرانویل ۱۸۷۳ :

قبل از انکه روسیه تزاري حدود قلمرو خود را بطرف جنوب یعني اسیاي مرکزي توسعه دهد تثبیت سرحدات شمالي افغانستان بین حکومات محلي افغانستان و خان هاي اسیاي مرکزي و یا حکومت مرکزي افغانستان وh مراي ماورالنهر صورت گرفت اما موقعیکه سیاست پیشروي روسیه تزاري در جریان قرن نزده اغاز یافت و فتوحات را در اسیاي مرکزي شروع کرد انگلیسها براي اینکه در شمال هند براي صیانت منافع استعماري خود در خاک هند و نقاط شمال ان استحکامات بیشتر داشته باشند از قصد سران روسیه تزاري در هراس افتاده خواستند هر چه زود تر مقابل حملات روسهاي تزاري سدي بوجود اورند . بنابران انگلیسها در مرجله اول امیر افغانستان را تشویق کردند تا سرحدات سیاسي خود را با قلمرو روسیه تزاري تثبیت نماید . روي این منظور باب مذاکره بین دولتین باز شد و زیر خارجه انگلستان لاردگرینول (Lord Granville) و وزیر خارجه روسیه تزاري پرنس کورجاکوف (Prince Gorchakove) جهت تثبیت سرحدات بین افغانستان و روسیه تزاري تعین شدند در نتیجه در سال ۱۸۷۳ میلادي سرخد شمالی تثبیت گردید یعني خط سیر دریاي آمو ازجهیل ویکتوریا (زورکول) (زري قل) تا خماب بنام خط سرحدي امیر شیر علي خان یاد میشود که ۱۸۰۰ کیلومتر طول دارد که.

خط ریجوي:

موقعیکه امیر عبدالرحمن خان بز سر اقتدار رسید (۱۸۸۰ میلادي) ۱۲۵۸ -ه ش) (۱۲۹۷ ه ق) در صدد آن شد تا سرحدات شمالي افغانستان بروي اراضي نیز تعین و تثبیت گردد به این اساس بین دولت روسیه تزاري و حکومت بریتانیا مذاکره دوباره آغاز گردید و چنین

فیصله بعمل آمد که هیات هر سه دولت در نوامبر ۱۸۸۴ میلادي به سرخس حاضر گردند در وقت موعود هیات روسیه تزاري در محل تعین شده حاضر نگردید و حتي برخلاف معاهده ۱۸۷۳ عسکر روسیه تزاري برحملات خود در اسیاي مرکزي ادامه داد تا انکه در نزدیکي پنجده رسیدند و ضمناً پل خاتون که بالاي دریاي هریرود موقعیت داشت بحیث پایگاه نظامي خود مورد استفاده قرار دادند . عسکر افغاني که براي حفظ پنجده و نواحي آن در پنجده متمرکز شده بودند در مقابل اخطار عساکر روسهاي تزاري تن در ندادند بالاخره تصادم بین عساکر روسیه تزاري و عسکر افغاني که تعداد انها بیش از دو هزار عسکر پیاده و سوار نبودند رخ داد، سرافسر عسکر افغانستان جنرال غوث الدین خان و سرافسر عسکر روسیه تزاري علي خانوف(Ali Khanove) نامیده میشد در نتیجه عساکر افغاني نسبت تعداد قلیل و عدم تجهیزات محاربوي از پنجده دفاع کرده نتوانسته پنجده واق تپه به تصرف عساکر روسیه تزاري در آمد (۱۸۸۵ میلادي ۱۲۴۳ ه ش).

پس از این واقعه به نسبت تلگرام تهدید آمیز ملکه ویکتوریا ملکه انوقت انگلستان براي الکساندر دوم (تزار روس) عساکر روس از پیشروي مزید دست گرفتند و بار دیگر مذاکرات سرحدي بین نمایندگان روسیه تزاري و انگلستان شروع چندین بار هیات هاي مختلف به مذاکره پرداختند تا اینکه در سال ۱۸۸۷ میلادي (۱۲۶۵ ه ش) پروتوکول شش فقره یي به امضا رسید و سرحدات شمال غربي که به اسم خط سرحدي ریجوي (Riage Way) یاد میشود روي نقشه تثبیت گردید. بعداً این خط سرحدي توسط چارلس یت (Charles yate) نماینده انگلیس و کاپیتان کامروف (capitan Kamerove) نماینده روسیه تزاري در مدت چارسال بطول ۴۵۰ کیلومتر از دره دوالفقار تا خم اب به یک خط قوسي توسط پیلر ها علامه گذاري و تثبیت گردید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درقد:

موقعیکه حکومت روسیه تزاري سقوط کرد . دولت جدید سوسیالیستي اتحاد شوروي بر سراقتدار آمد از سیاست توسعه جوي منصرف گرید ازادي و تمامیت ارضی افغانستان را برسمیت شناخت خاصتاً در ماده نهم معاهده دوستي افغانستان و اتحاد شوروي تاریخي ۲۸ فبروري ۱۹۲۱ (۱۰حوت ۱۲۹۹ ه ش) ذکر شده است که حکومت اتحاد شوروي قبول مَیکند زمینهاي واقع در منطقه سرحدي را که در قرن ۱۹ متعلق به افغانستان بوده دوباره به افغانستان تسلیم کند در این باره مذاکرات در مراحل مختلف و به سویه هاي مختلف بین حکومات افغانستان و اتحاد شوروي برگزار گردید و راجع به جزیره در قد که در بین دریاي امو واقع است) جزیره در قد در بین دریاي امو در شمال مغل قشلاق و دشت قلعه بالاي عرض البلد شمالی ۳۷ درجه و ۳۰ دقیقه و طول البلد شرقی ۶۹ درجه و ۳۰ دقیقه واقع بوده و فعلاً از لحاظ اداري علاقه داري بوده مربوط ولایت تخار میپاشد قرار احصائیۀ سال ۱۳۵۹به تعداد ۱۳۳۳۱ نفر در ان زیست کرده ۴۲۲ کیلو متر مربع مساحه داشته و شامل ۲۶ قریه میباشد).

در معاهده ۲۲ جوزا ۱۳۲۵ مطابق ۱۳ جون ۱۹۴۶ بین نماینده اتحاد شوري(مولوتوف وزیر خارجه) وسلطان احمد شیرزوي (سفیر افغانستان) در قضاي دوستي چنین فیصله بعمل امد تا خط وسط دریاي امو بحیث سرحد شناخته شده و جزیره در قد جز و خاک افغاني قبول شود و بنابران در یک پروتوکول ضمیمه معاهده ۱۹۴۶ م طرفین موافقه کردند که ماده نهم معاهده ۱۹۲۱ از اعتبار ساقط است . (۱)

شوراي ملي و مجلس اعیان همان وقت افغانستان این فیصله را تصویب کردند در سال ۱۳۳۶ ه ش (۱۸۵۸ میلادي) افغانستان و اتحاد شوروي را جع به رژیم دریاي امو قرار داد منعقد نمودند و در سال ۱۳۴۲ ه ش (۱۹۶۴ میلادي) در باره استفاده مشترک از دریاي پنج و امو موافقت نامه امضا شد.

۲. سرحدات شرقي و جنوبي افغانستان:

موقعیکه احمد شاه بابا بحیث زمامدار این خطه انتخاب گردید بادرایت و کارداني که داشت توانست وسعت خاک اصلي آریانا را دوباره احیا کند و در مدت ۲۵ سال سلطنت خود افغانستان را بسرحدات اصلي دوره اریانا رسانید و به منظور اداره و تنظیم مملکت را به هشت ولایت): قندهار ، هرات ، کابل ، مزار شریف ، خراسان ، بدخشان ، پنجاب ، لاهور ، کشمیر (و پانزده حکومت اعلي) فراه ، میمنه ، بلوچستان ، غزني ، لغمان ، پشاور ، دیره اسمعیل خان ، دیره غازي خان ، شکارپور ،سوي ، سند ، چچه هزاره ، لیه ملتان و سرهند تقسیم کرد.[۱]

بعد از احمد شاه بابا پسرش تیمورشاه و بعد از وي زمان شاه از تمامیت قلمرو این مملکت که در زمان احمد شاه بابا تثبیت گردیده بود محافظت کردند اما با رویکار امدن شاه محمود (پسر تیمورشا) نفاق داخلي بین برادران از یک طرف رقابت اقوام بارکزایي و سدوزایي از جانب دیگز باعث گردید تا زمینه براي سیاست پیشروي اجانب اماده شود.

معاهده گندمک:

در ابتدا چون دولت سکه هاي پنجاپ اوضاع افغانستان را درهم و برهم دید به پیشروي و حمله شروع کردند اتک. ،پشاور ، کشمیر و ملتان را از قلمرو افغانستان مجزا ساخت.

بعد از انکه امیر یعقوب خان بر سراقتدار آمد از روز اول جلوس خود اختیارات خود و مملکت را به انگلیس سپرد وبراي تصاحب تاج و تخت ، استقرار و دوام خود با انگلیسها موافقه نموده و معاهده ننگین گندمک۲۶ مي ۱۸۷۹ میلادي (۱۲۵۷ ه ش) را در دو ماده امضا کرد بدین طریق سلسله جبال صعب العبور با ساکنین انرا با علاقه کرم تا ابتداي جاجي ، دره خیبر تا کنار شرقي هفت چاه لندي کوتل و سیبي و پشین را تا کوه کوژک از دست داد.

---

[۱] Gandi Sing . Ahmadsha Durani Father of Modern Afghanistan Asia Publishing hous . Bombay . 1959.P353

(c) ketabton.com: The Digital Library

محتواي معاهده گندمک را محترم میر غلام محمد غبار این طور نقل کرده اند:

«این عهد نامه مبني بر شرایط ذیل بین حکومت برتانیه و والاحضرات (!) محمد یعقوب خان امیر افغانستان و متعلقات آن (!) بغرض اقامه روابط صلح و دوستي منعقد گردید»:

۱. از روزیکه این عهد نامه به تصدیق طرفین میرسد ، بین حکومت برتانیه و والاحضرت امیر افغانستان و متعلقات آن و جانشینان امیر ، صلح و دوستي دایمي برقرا خواهد بود.

۲. والاحضرت امیر افغانستان و ملحقات آن متعهد میشود که بعد از تصدیق این معاهده اعلان عفوه عمومي تمام آن کساني را صادر مینماید که در دوران جنگ به طرفداري اردوي انگلیس کار کرده اند و اینهادر هر درجه و مراتبي که باشند از مجازات و مصادمات محفوظ خواهند بود) . امثال سردار ولي محمد خان لاتي وغیره .....

۳. امیر افغانستان و ملحقات آن متعهد است که در روابط با حکومت هاي خارجي پابند مشوره به حکومت برتانیه بوده و با این حکومات عهدي نبندد و سلاح برضد شان طوارد ، و در صورت حمله خارجي ، امداد نظامي ، اسلحه و پول انگلیسي بغرض دفاع ذوریکه انگلیس مناسب داند ، استعمال خواهد شد . سپاه انگلیسي بعد از انجام کار دفاع ، از افغانستان به قلمرو برتانوي مراجعت خواهند کرد.

۴. براي حفظ ارتباط نزدیک بین حکومت برتانیه و والاحضرت و هم بغرضِ حفظ سرحدات مقبوضات والاحضرت ، طرفین متعهد میشوند که در کابل یک نماینده انگلیسي با دسته نظامي محافظه در منزل شایان شان خود مقیم خواهد شد . و در صورت بروز یک معامله مهم خارجي برتانیه حق دارد که در سرحدات افغانستان نمایندگان انگلیسي و عساکر محافظ اعزام نماید . در موقع ضروري که مفاد طرفین متصور باشد ، والاحضرت امیر افغانستان هم میتواند نماینده یي بدر بار گورنر جنرال مقیم نماید ، همچنین در سایر جاهاي هند که رضاي طرفین باشد.

۵. حفاظت نمایندگان انگلیسي به عهده والاحضرت امیر افغانستان و ملحقات آنست حکومت انکلیس متعهد است که نمایندگان او در امور داخلي افغانستان مداخله نه نماید.

۶. والاحضرت امیر افغانستان و ملحقات آن از طرف خود و جانشینان خود متعهد میشود که براي رفت و آمد اتباع برتانیه در افغانستان مشکل تراشي ننماید تا محفوظ بوده و تجارت نمایند .

۷. چون تجارت بین طرفین بطور مسلسل جاریست ، والاحضرت امیر افغانستان تعهد میکند که براي حفظ تجارت و تسهیل عبور مال التجاره در شاهراه هاي عمومي ، سعي بلیغ بکار برد و در حفظ راه ها بکوشد.

براي ترقي تجارت و انتظام راه ها و مالیات تجارتي وغیره ، یک قرار داد تجارتي جداگانه در طول یک سال بسته خواند شد.

۸. بغرض تسهیل در روابطه تجارتي و آمد و رفت ، طرفین متعهد هستند که از کرم تا کابل یک خط تلگراف به مصرف برتانیه کشیده شده و امیر افغانستان آنرا حفاظت نماید.

۹. چون بین هر دو حکومت طبق این معاهیده دوستي برقرار شده است .حکومت برتانیه شهر هاي قندهار و جلال آباد و علاقه هاي را که اکنون تحت اشغال قشون برتانوي قرار دارد تخلیه کرده و واپس میسپارد ، به استثناي : کرم ، پشین و سیبي (طبق نقشه ملحقه) که تحت تسلط و انتظام برتانیه است ، اما این سلطه دایمي نبوده و مالیات آن بعد از وضع مصارف داخلي ، سالانه به امیر افغانستان پرداخته خواهد شد. حکومت برتانیه انتظام مچني و خیبر را که بین پشاور و جلال آباد واقعست در دست خود میگیرد . و هم انتظام امور رفت و آمد قبایل را که دراین دو منطقه تعلق دارند ، برتانیه بدست خود خواهد داشت.

۱۰. حکومت برتاینه بغرض امداد به والاحضرت امیر تh اختیارات خصه خود را حاصل نماید و هم در مقابل شرایط قبول شده این قرار دارد ،

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعهد میکند که سالانه ششصد هزار روپیه به امیر و جانشینان او بپردازد .
این عهد نامه در گندمک بتاریخ ۲۶ مي ۱۸۷۹ مطابق ۴ جمادي الثاني ۱۲۹۴ هجري قمري منعقد گرديد

امضا امیر محمد یعقوب خان امضاي ميجران - كيوكناري افسر سياسی درامورمخصوص -امضاي كيتن (گورنر جنرال هند)
این عهد نامه بروز جمعه ۳۰ مي ۱۸۷۹ در شمله از طرف وايسراي و گورنر جنرال هندوستان تصديق شد . امضاي : آي ، سي ، ليال ، سكرتري خارجه حكومت هند)).
این معاهده ننگین را یعقوب خان امضا کرد ، گویا که در یک جرگه قبلوي فاقد صلاحيت نشسته بدون هر نوع تفكر و اختيار نقاط فرمايشي هند برتانوي را پذيرفته و نام سياه و تاريک را طور جاودانه در تاريخ افغانستان از خود بجا گذاشت و بجزاي خود هم رسيد ، زيرا انگليسها ديگر به او احتياج نداشتند . او را بتاريخ اول دسمبر ۱۸۷۹ به هند تحت الفظ برده بصفت يک جيره خوار انگليس در انجا بود تا فوت كرد.
به این اساس امیر محمد یعقوب خان بنام امیر افغانستان یک تعداد محلقات و جبال صعب العبور را با ساكنين دلير و شجاع افغانستان كه حيثيت سپر دفاعي كشور را در برابر مهاجمين داشت و قواي استعمار از ان در هراس بود توام.با علاقه كرم تا ابتداي جاجي ، دره هيبتناک خيبر تا كناره شرقي هفت چاه ، لندي كوتل و سيبي و پشين را تا كوه كوژک همراه با استقلال كشور افغانستان يكجا بدشمن تسليم كرد وسلطه انگليس را در خاک افغانستان آزاد گذاشت.
كيوناري مغرورانه به ليتن نوشت كه : اين معامله را طوري با امير محمد يعقوب خان انجام داده است ، گويا اينكه با يک قبيله ئي در سرحد انجام گرفته است و از ين ياد داشت اين طور استنباط ميگردد كه علي الرغم انكه يعقوب را فريب دادند حتي حيثيت يک شاه و يا امير را به او نيز

قایل نبودند . بدین ترتیب شاهرگهاي حیاتي سوق الجیشي افغانستان مثلاً : بولان ، پیوار و خیبر تماماً در اختیار انگلیسها گذاشته شد . سرانجام کیوناري تحت پوشش سفارت انگلیس به کابل آمد(۲۴ جولای ۱۸۷۹ . (اما در اثر مداخلات نادرست در امور داخلي افغانستان ،مردم به ستوه و غضب آمدند ، بلواي کابل علیه او سازمان داده شد کیوناري را با افراد محافظین او درقصر بالا حصار کشتند ، و بار دیگر سوقیات انگلیس علیه کابل و اشغال تمام افغانستان پلانگذاري گردید . در نتیجه از جبهات مختلف قشون انگلیس دست به تجاوز زدند و کابل با ذخایر آن از طرف قواي انگلیس به تاراج برده شد و جنگ دوم افغان و انگلیس عملاً آغاز گردید (نوامبر ۱۸۷۸ اگست ۱۸۸۰)

معاهده دیورند ((۱۸۹۳)):

عبدالرحمن خان از عمق سیاست انگلیس آگاه بود ، قبل از انکه انگلیسها به نفع خود کاري را در برابر شاهان افغاني انجام دهد مقدمه چیني ها و حیله هاي مکارانه را در پیش میگرفتند . امیر عبدالرحمن در برابر سیاست انگیس در سال ۱۸۸۰ باز هم فریب خورد ، زیرا انگلیسها در سرحدات افغانستان به مانورها و سوقیات عسکري پرداخت و امیر عبدالرخمن خان را تهدید به تجاوز کرد ، اگر چه مردم افغانستان به هر نوع جان سپاري و ایثار در برابر انگلیس آماده گي گرفتند ، اما امیر عبدالرحمن خان از محافظه کاري کار گرفت او از دست نرفتن تاج و تخت را غنیمت شمرد که محض به هیات ارسالي انگلیس جواب مثبت بدهد و خواسته قبلاً آماده شده انگلیسها را بپذیرد. همان بود که ماریتمیر دیورند (M . Durand) با شش نفر افسر بلند رتبه ، ۴۶۳ حیوان باربر و ۳۲۴ نفر عمله از راه خیبر داخل افغانستان شد و بکابل آمدند . در بگرامي از طرف نماینده عبدالحمن خان استقبال شد و در قصر چهلستون اقامت گزیدند . و شهزاده حبیباله خان مهماندار شان بود .مدت اقامت شان در کابل چهل روز بلکه بیشتر از آن طول کشید . پیشنهادهئیات انگلیس این بود: یا بر عهد نامه مرتبه انگلیس و نقشه

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدونه انگلیس امضا گذاشته شود ، و یا مناسبات دولتین منقطع و به عبارت اصلي جنگ طرفین مشتعل خواهد شد . راه سوم وجود نداشت ، و عبدالرحمن در یک امتحان دشوار گیر مانده سر از اطاعت و فرمان انگلیس بیرون کرده نتوانست ، لغزید ، موقف خود را حفظ کرد و در تاریخ وطن مسولیت سنگین را یک جانبه بردوش گرفت و براي دایم نفرت مردم را بخود جلب کرد. این بیانیه امیر عبدالرحمن خان در حضور هئیات انگلیس معرف چهره سیاسي واصلي او است :

((سایر ملل امور خودرا منظم کردند ، الا افغانستان ، چهارده سال است که من مصروف اصلاحاتم ، هر ملتي در مقابل دشمنان خود دوستاني دارد مگر افغانستان ، امروز ما نیز دوست لایق و شریک در سود و زیان خود یافتیم (!) ولازم دیدم که حدود بین طرفین معین و اختلافات جزئي رفع گردد . من با دولت انگلیس سخن گفتم و حدود شمالي مملکت را بواسطه او با دولت روس تعیین نمودم..... در عهد سلطنت پادشاهاي سابق خواه از عدم قابلیت سرکرده گان افغاني و خواه بواسط خبط و خطاي انگلیسها ، جنگهاي واقع شد ولي بعد از ین ترک کینه دیرینه کرده به هم دوست شدیم . براي مبدل نشدن این دوستي بدشمني لازم بود که حدود دولتین معین گردد . پس بدون واسطه غیر در خانه خود ، دوستانه حدود خود را معین نمودیم.....))).

هئیات انگلیس از این بیانیه اظهار شکران کرد ، همچنین پارلمان انگلیس به گرمي و بشاشت زیاد معاهده دیورند را استقبال کرد . انگستان که هم پارلمان داشت و هم ازادي سیاسي و استعماري ، اما عبدالرحمن نه پارلمان داشت و نه آزادي سیاسي من حیث یک فرد این معاهده را امضا کرد بدون آنکه نقشه را بداند و حدود ستراتیژیکي و فرهنگي را درک نماید با محض یک امضا آبروي خود و حیثیت تاریخي کشور خورا بزمین زد . دیورند طي دوعهد نامه معاهده سرحدي جنوب و جنوب شرق وشرق افغانستان را امضا کرد که محتواي عمومي آن این طور است:

معاهده اول:

۱. حد شرقي و جنوبي مملکت جناب امیر صاحب از واخان تا سرحد ايراني به درازي خط که در نقشه کشيده شده و آن نقشه همراه عهد نامه ملحق است خواهد رفت.

۲. دولت عالیه هند در ملک ها یکه انطرف این خط به جانب افغانستات میباشند ، هیچوقت مداخله دوست اندازي نخواهند کرد و جناب امیر صاحب نیز در ملک هایکه بیرون این خط بطرف هندوستان واقع میباشد ، هیچوقت مداخله و دست اندازي نخواهند نمود.

۳. پس دولت بهیه برتانیه متعهد میشوند که جناپFامیر صاحب اسمار و وادي بالاي آن را تا چنگ در قبضه خود بدارند ، و طرف دیگر جناب امیر صاحب متعهد میشوند که هیچوقت در سوات وباجور و چترال معهٔ وادی ارنوي یا با شکل مداخلت و دست اندازی نخواهند کرد . دولت بهیه برتاینه نیز متعهد میشوند که ملک برمل را چنانکه در نقشه مفصل که به جناب امیر صاحب از قبل داده شده نوشته شده به جناب امیر صاحب واگذار نموده شود و جناب امیر صاحب دستبردار از ادعاي خودبه باقی ملت وزیری وداور میباشند و نیز دست بردار از ادعی خود به چاگي میباشند .

۴. این خط سرحد بندي بعد از ین به تفصیل نهاده و نشان کاري آن هر جا که ممکن و مطلوب باشد به توسط برتش و افغاني کمشنران کرده خواهد شد و مراد و مقصد کمشنران مذکور این خواهد بود که به اتفاق یکدیگر به یک سرحد موافقت نمایند و آن سرحد حتی الامکان بعینه مطابق حد بندي که در نقشه همراي این معاهده ملحق است باید بشود . لیکن محلیه حقوق موجوده دهات که بقرب سرحدي میباشند در مد نظر داشته شود.

۵. به نسبت مسله چمن جناب امیر صاحب از اغراض خود بر چهاوني جدید انگریزي دستبردار میپاشند و حقوق خود را که در آب سرکي تلري بذریعه خرید حاصل نموده اند به دولت برتانیه تسلیم

مینماید . برین حصه سرحد خط حد بندي به حسب ذیل کشیده خواهد شد: خذ سرحد بندي از سرکوه سلسله خواجه عمران نزدیک پشا کوتل که در حد ملک انگریزي میباشد این طور میرود که مرغه جمن وجشمه شیر اوبه را افغانستان میگذارد . چشمه شیر اوبه عدل ما بین قلعه چمن نو و تهانه افغاني مشهور در انجا بنام لشکر دند میگذرد . بعد ازین این خط حد عدل ما بین ریلوي ستیشن و کوهچه بمیان بلاک میرود و بطرف جنوب گشته شامل سلسله کوه خواجه عمران میشود و تهانه گواشه را در ملک انگریزي میگذارد و راه را که بطرف شوراوک از جانب مغرب و جنوب گواشه میرود به تعلق افغانستان میگذارد ، دولت بهیه برتانیه ، هیچ مداخلت تا به فاصله نصف از راه مزبور نخواهد نمود.

۶. شرایط مزبوره این عهد نامه را دولت عالیه هند و جناب امیر صاحب افغانستان انیطور تصور میکنند که این یک کامل و خاطر خواه فیصله جمیع اصل اختلاف راي و خیال که در بین ایشان به نسبت سرحد مذکور بوده اند، میباشد . و هم دولت عالیه هند و هم جناب امیر صاحب بر ذمه خود میگیرند که انفصال هر اختلافات فقرات جزیي به مثال آن نوع اختلافات که بر ان در آینده افسرهاي مقرره جهت علامت نهی خط حد بندي غور و فکر خواهند نمود ، بطریق دوستانه ننموده خواهد شد تا که براي آینده حتي الامکان جمیع اسباب شک و شبه و غلط فهمي ما بین دو دولت برداشته و دور کرده شود.

۷. چونکه دولت عالیه هند از نیک نیتي جناب امیر صاحب به نسبت دولت بهیه برتاینه تشفي و اطمینان خاطر بطور کمال دارند و خواهش دارند که افغانستان را در حالت خود مختاري و استقلال و قوت ببینند لهذا دولت مومي الیه هیچ ایراد و اعتراض برامیر صاحب در باب خریدن و آوردن اسباب جنگ در ملک خود نخواهند کرد و خود دولت موصوف چیزي معاونت و امداد بعطیه اسباب جنگ خواهند نمود . علاوه تبر این جهت اظهار اعتراف خود شان نسبت به طریقه دوستان که جناب امیر صاحب در این گفتگو و معامله ظاهر ساخته اند ، دولت عالیه هند قرار میدهند که بر ان وجه عطیه سالانه دوازده لک روپیه که

الان بجناب ممدوح داده میشود ، شش لک روپیه سالانه مزید نموده شود .المرقوم ١٢ ماه نوامبر ١٨٩٣ مطابق ٢ جمادي الاول ١٣١١ حجري قمري)))).

معاهده دوم:

معاهده دوم را ديورند بخاطري امضا كرد كه حسن نيت دولت انگليس را به دولت تزاري روسيه ابراز دارد و افغانستان را به حيث حايل در يک چوکات محدود طوري حفظ نمايد كه هم انگليس و هم تزار روس نقاط حساس ستيراتيژيكي را در اختيار داشته باشند و افغانستان نتواند كه با هيچكدام قدرت هاي مجاور دست و پنجه نرم كند كه اين هدف را در محتواي اين معاهده نيز بصراحت ميتوان سراغ كرد.

اين است متن معاهده دوم كه محترم غبار اينطور نقل قول كرده است:

((ما بين جناب امير عبدالرحمن خان جي ، سي ، اس ، أي امير افغانستان و حدود متعلقه آن در يكطرف ، سرهنري مارتيمر ديورند كي ،سي ، آي ، أي ، سي ، اس أي فارن سكرتري دولت عاليه هندو نايب ووكيل از جانب دولت عاليه طرف ديگر.

از انجا كه دولت بهيه برتانيه بجانب امير صاحب اظهار داشته اند كه دولت روس اصرار ميكنند از براي ايفاي كامل عهد نامه ١٨٧٣ ما بين روس و انگلند كه بواسطه آن قرار دارد انفصال يافته بود كه رود اكسس يعني درياي آمو از ليک ويكتوريه مشهور به سركول طرف مشرق تا ملحق گاه رود كوكچه با رود آكسس بايد سرحد شمالي افغانستان باشد و چنانكه دولت بهيه برتانيه تصور مينمايند كه بر خود شان واجب است كه عمل موافق بر شرايط اين عهد نامه نمايند ، هر گاه دولت روس نيز بقرار شرايط مذكور عمل كنند ، لهذا جانب امير عبدالرحمن خان جي ،سي ، اس ، أي امير افغانستان و حدود متعلقه آن از براي اظهار دوستي خود با دولت بهيه برتاينه و نيز جهت ظاهر ساختن آماده گي خود براي قبول كردن صلاح ومصلحت دولت بهيه در اموراتيكه داخل تعلقات خود با دولت هاي خارجه دارند ، بوسيله اين نوشته قبول مينمايند و

(c) ketabton.com: The Digital Library

راضي ميباشند که ممدوح تمام علاقه جاتيکه طرف شمال اين حصه رود اکسس که در قبضه خود دارند ، تخليه نمايند. براي فهميده گي و دانستگي صريح که تمام علاقه جات طرف جنوب اين حصه رود اکسس ميباشند و الان در قبضه و تصرف جناب ممدوح نيستند ، جناب محتشم اليه را در عوض داده و تسليم نموده شوند.

((و سرهنري ماريتمر ديورند کي ، سي ، ايي ، أي ، سي ، اس ، أي فارن سکرتري دولت عاليه هند بواسطه اين نوشته از جانب دولت بهيه برتانيه اقرار و اعتراف مينمايند که تحويل و تسليم نمودن علاقه جات مزبوره واقع طرف جنوب رود اکسس بجانب مير صاحب يک شرط واجب و اصلي اين تدبير و معامله ميباشد و متعهد ميشوند که بندو بست ها همراه دولت روس جهت تحويل و تسلم نمودن علاقه جات مذکور شمالي و جنوبي درياي آمويه يعني اکسس کرده خواهند شد ، فقط المرقوم ۱۲ ماه نوامبر ۱۸۹۳ عيسوي ۲ماه جمادي الاول ۱۳۱۱ ه ق . ص ۶۹۲ ، افغانستان در مسير تاريخ .

به اين ترتيب امير عبدالرحمن به ديورند انگليس حق دارد که خود کوزه و خود کوزه گر و خود بر سر کوزه خريدار برايد و بحساب " معاهده ملانصرالدين " تمام اجرائات را خودش طبق نقشه قبلاً پلان شده عملي نمايد و امير عبدالرحمن خان سرزمين هايکه تحت تصرف انگليس هم قرار نداشت با تقريباً سه ميليون نفوس آن دران وقت براي حفظ تاج و تخت خود به دولت انگليس سپرد. اين عمل را عبدالرحمن خان در سال ۱۸۸۰ و هم در سال ۱۸۹۳ فقط و فقط برای بقاي خود و حفظ تاج اميري نوع تحت الحمايگي و وفاداري به دولت برتانيه انجام داد واز هيچکس مصلحت نديد . زيرا او خود تحتالحمايه بود. ودر مقابل واخان به افغانستان تعلق گرفت و اسمار نيز به افغانستان داده شد.

باوجود انکه مواد اين فيصله نامه روي کاغذ تحرير يافته بود و روي اراضي تا همان وقت تعين و تثبيت نگرديده بود باز هم اختلاف واشکالات سرحدي از بين نرفت چه از يک طرف حکومت افغانستان از حقايق موضوع مطلع گشته و از طرف ديگر ترسيم خط سرحدي ديورند

Durand اقوام اين منطقه را بدوبخش تقسيم كرده نه تنها از نظر كلتور ، ثقافت رسم ورواج و ساير مميزات بشري يک قوم و يا يک قبيله را از هم مجزا كرد بلكه يک نا ارامي سياسي را نيز در اين منطقه پديد اورد . بعداً بنابر عدم قناعت در مواد فوق الذكر و عملي نبودن اين موضوع روي اراضي چندين هيات ديگر جهت تحقيق بيشتر باين مملكت آمدند وروي موضوع و فيصله يک چانبه ديورند مطالعات دقيق تر بعمل آوردند اما تحقيقات انها نيز يک جانبه بوده اشخاص ذيل در تعين سرحدي نقاذ مختلف سهيم بودند:

سرحد بين واخان و لندي كوتل توسط سپهسالار غلام حيدر خان رئس هيات افغاني وريچارد اودني (Richar Udny) بحيث رئيس هيات انگلستان در سالهاي ١٨٩٥-١٨٩۴ ميلادي تعين گرديد . اما فيصله اين هيات مسله سرحدي اقوام مهمند را حل نكرد هيات ديگري در ان حبيب الله خان طرزي بحيث رئيس هيات افغاني و كپيتان هي Capitan Hayبخيث رئيس هيات انگليس وجود داشت جهت غور و تثبيت خط سرحدي تعين شدند هيات موصوف خط سرحدي را دوباره تقين و تثبيت كردند . خط سرحدي حوزه وزيرستان بين درياي كرم و گومل نيز توسط هياغت ديگر تثبيت و ترسيم گرديد. (١٨٩٥-١٨٩۴ ميلادي ١٢٧٢-١٢٧٢ ه ش)

در همين سال يعني (١٨٩۴-١٨٩٥ ميلادي) هيات ديگري از افغانستان و انگلستان بالترتيب گل محمد خان و بعداً محمد عمر خان و مكمن (Mac Mahon) از دره گومل تا كوه ملک سياه سرحدات را تعيين نموده حد فاصل سياسي را بين افغانستان و امپراطوري هند بريتانوي تثبيت نمودند . بناً سرحدات شرقي و جنوبي افغانستان از كوتل كليک) جنوب شرق كوتل واخجير (تا كوه ملک سياه كه بنام خط سرحدي ديورند (Durand) مسمي است در سالهاي مختلف روي اراضي تعين و تثبيت گرديد . اين خط سرحدي به هيچ صورت مجوز قانوني ندارد ، زيرا عبدالرحمن خان در حين امضه آن خودش تحت الحمايه انگليس بود، استقلال سياسي نداشت ، مجالس مقننته و

حقوقي موجود نبود . بناً انفاد همچو معاهدات هرگز قانوني و طرف تائيد بوده نميتواند .
خط ديورند از بسی جهات غير عادلانه و يک جانبه بود ، زيرا امير عبدالرحمن به نقشه هاي منطقه بلديت و آشنايي نداشت ، بطور تحميلي بالايش قبول انده شد و اکثراً نقاط حاکم را در هند برتانوي در اختيار دازد مثلاً در حصه کنرها ، کامه ، خيبر و تورخم ، سپين غر ، چمن ، کوهاي چگاهي و کوه ملک سياه تماماً تر صد گاه ها به جانب هند برتانوي د اده شده است . يک مطلب ديگر اينکه اين خط سرحدي براي صد سال از تاريخ امضا اعتبار داشت نه براي قرون متوالي . خوشبختانه کاپي اين معاهده در آرشيف ملي هند هم موجود است.
موقعيکه امان الله خان درسال ۱۹۱۹ ميلادي (۱۲۹۷ ه ش استقلال کامل سياسي افغانستان را بدست اورد خط ديورند رابه رسميت نشناخته و عدم موافقت خود را توسط يادداشت رسمي بالهجه جدي وصريح به دولت انگلستان سپرد . اما متاسفانه مصروفيتهاي سياسي و بعداً موضوعات داخلي مجال تعقيب اين موضوع مهم را به امان الله خان نداد.
امان الله خان غير عادلانه بودن خط ديورند را اشاره کرده بود و استرداد استقلال افغانستان توسط امان اله خان و عدم انفاذ خط ديورند، تحريکات انگليس را در برابر امااالله خان افزايش داد . تا آنکه فضاي سياسي را کاملاً برضد امااله خان عيار کردند ،بناً امان الله خان افغانستا را ترک گفت و موضوع خط ديورند لاينحل باقي ماند.
بعد از استقلال هند (۱۹۴۷ ميلادي) وتجزيه آن به پاکستان و هند افغانستان بار ديگر ادعاي قانوني خود را اظهار داشته و دوباره موضوع را مورد بحث قرار داد در حاليکه قواي ارتجاعي واستعماري انگليس هميشه مانع ان ميشد تا اين ارزوي حقوقي و قانوني مردم افغانستان بر آورده نشود افغانستان نيز از ابتداي مرحله بنابر خطوط اساسي وظايف ملي حل مسله را ملي مردم پشتون و بلوچ را بر اساس اراده انها و بنابر سوابق تاريخي حل اين مسله از طريق مفاهمه ها ومذاکره هاي صلح اميز

سیاسي میان مملکتین خواستار گردیده است که معالاسف ، همین موضوع باعث مجادلات و ماجراهای تلخ سیاسي افغانستان گردیده است .و به نحوي از انجا مردم افغان به رویداد هاي نامطلوب مصروف نگهداشته میشود.

۳. سرحدا ت غربي:

ناحیه سیستان که در جنوب غرب افغانستان واقع است در دوره هاي مختلف تاریخ گاهي به تصرف ایراني ها و زماني تحت اداره افغانستان قرار میداشت . از زمان احمدشاه ۱۷۴۷ میلادي (۱۱۲۵ ه ش) تا اواسط قرن ۱۹ میلادي ناحیه سیستان جزء سرزمین افغانستان بود تا اینکه سرکرده قبیله سربندي بنام علي خان با مردم قبیله خود در زمان امیر عبدالرحمن خان تابعیت دولت ایران را قبول نموده و خود را با سرزمین خود بدولت ایران تسلیم نمود و مرتکب خیانت ملي گردید.

بنابران مسله تعین و تثبیت خط سرحدي در این منطقه نیز حتمي به نظر میرسید اما نظر به مشکلات و بعضي پرابلم هاي سرحدي حکومات افغانستان و ایران نتوانستند بکدام فیصله نایل گردند . از این رواجباراً با ویسراي هند در تماس شده و در حل پرابلم سرحدي جنوب غرب افغانستان و جنوب شرق ایران طالب حکمیت شدند .

حکمیت گلدسمت:

ویسراي هند سرفدریک گولدسمت (Sir Fridric Goldsmith) را که قبلاً تحت نظر او سرحدات مکران و بلوچستان تعین شده بود مامور انجام این کار نمود . گولد سمت رئیس هیات انگلیس با روءساي هیات افغاني وایراني بامعیت سید نورمحمد خان و معصوم خان مدت دو سال در سرحدات سیستان به تحقیق پرداختند ،ودر سال ۱۸۷۳ میلادي (۱۲۱۱ ه ش) چنین فیصله صادر کردند.

((حوزه سفلي رود هلمند را بدو حصه تقسيم نموده سرزمين هائيكه بطرف غرب رود نادعلي قرار داشت سيستان خاص ناميده و به مملكت ايران متعلق گرديد. و قسمت شرق رود نادعلي بنام ماوراي سيستان ناميده شده و به افغانستان تعلق گرفت.[1]

خاک ماحول:

در سال ۱۸۹۶ ميلادي (۱۲۷۴ ه ش) درياي هلمند از مجراي اصلي خود (رود نادعلي) كه سرحد بين افغانستان و ايران بود منحرف شده و در نتيجه قسمت اعظم آب آن از مجراي ديگري كه بنام رود پريان موسوم است و در غرب رود نادعلي موقعيت دارد وارد هامون هلمند شد چون در زمان گولد سمت خط سرحدي در روي اراضي علامه گذاري نشده بود لذا تغير مجراي هلمند دوباره باعث ايجاد كدورت بين مردم افغانستان و ايران شد زيرا حكومت افغانستان رود نادعلي را مجراي اصلي رود هلمند ميدانست اما دولت ايران مجراي اصلي را كه بين روساي دولتين در سال ۱۸۷۳ ميلادي تعين نموده بودند مجراي قديمي دانسته و مدعي بودند كه اين تغير مسير دريا به نفع ايران در نظر گرفته شود بدين لحاظ هيچ يک از ممالک همسايه به موافقه نرسيده دوباره طالب حكميت از حكومت انگلستان گرديدند . حكومت انگلستان (Mac Mahonرا با ۱۵۰۰ نفر از افسران انگليس و هندي ماموراين كارنمود .رئيس نماينده افغانستان فقير محمد خان و رئيس نماينده ايران يمين النظام نام داشت. هيات هاي اين سه مملكت فوق الذكر كه با تمام وسايل تحقيق و مطالعات اراضي مجهز بودند مدت دو سال و سه ماه يعني از ۱۹۰۲تا۱۹۰۵ميلادي (۱۲۸۲-۱۲۸۰ ه ش) به تحقيق و

---

[1] - رود نادعلي مجراي بزرگ درياي هلمند است كه به هامون هلمند ميريزد يعني درياي هلمند در حصه دلتاي خود به شقوق مختلف تقسيم ميگردد و رود نادعلي نسبت به ديگر شقوق بزرگتر و آب وافر داشته به اين لحاظ رود نادعلي منحيث درياي اصلي شمرده ميشود .

مطالعه پرداختند در نتیجه خط سرحدي را بین کوه ملک سیاه که در زاویه جنوب غرب افغانستان واقع است و کوه سیاه که در گوشه شمال غربي هامون هلمند موقعیت دارد تعین و تثبیت نمودند.

خط فخري:

از کوه سیاه تا دهانه ذوالفقار که در ناحیه شمال غربي افغانستان واقع است چندین بار سرحد بین افغانستان و ایران تعین گردیهد بود اما کدام فیصله قاطع در زمینه حاصل نگردید ، تا اینکه دولتین در سال ۱۹۳۵ میلادي (۱۳۱۳ ه ش) از دولت ترکیه طالب و ساطت گردیدند . دولت ترکیه جنرال فخرالدین التایي را براي حل اختلافات سرحدي تعین نمود . جنرال فخرالدین التایي بعد از تحقیق و مطالعات زیاد فیصله خود را براي هر دو مملکت ابلاغ نمود و سرحد غربي افغانستان را از کوه سیاه تا دره ذوالفقار تعین و تثبیت کرد.

اینگونه مشکلات سرحدي بین ایران و افغانستان در قسمت جنوب غربي مجدداً بار دیگر موقعیکه حکومت افغانستان پروژه انکشافي وادي هلمند وارغنداب را روي دست گرفت (۱۹۴۵ میلادي) پدید آمد (۱۳۶۳ ه ش) دولت ایران این موضوع را بهانه گرفته به شورای امنیت ملل متحد نسبت کمي آب شکایت نمود . درتنیجه ایالات متحده امریکا در زمینه خواهش وساطت را نمود بالاخره مذکرات بین نمایندگان افغاني، ایراني و امریکایي در واشنگتن شروع شد ایالات متحده امریکا پیشنهاد نمود تا یک کمسیون فني تعین گردد و موضوع را در خود منطقه تحت مطالعه و مداقه رار دهند و بعداً فیصله خود را به هر دو مملکت صادر نمایند .

متخصصین فني از جمله استادان پوهنتون هاي قاره امریکا که به سه دولت مختلف این قاره متعلق بودند (از پوهنتونهاي معتبر ایالات متحده امریکا کانادا وچلي) از پروژه انکشافي وادي هلمند بازدید نمودند . اسناد تاریخي گولد سمت و مکمهن را دو باره تحت مطالعه قرار دادند در نتیجه چنین ابراز نظر نمودند که اعمار بند ها وانهار پروژه

وادي هلمند بغرض كنترول سيلابها در موقع آب خيزي و تنظيم جريان درياي هلمند در ظرف سال ساخته شده پروژه مذكور اب دريا را كم نساخته و برعكس جريان آپ را در ظرف سال بيک اندازه معين نگهميدارد پس ادعاي دولت ايران مبني براينكه افغانستان آب دريا را براي مردم جنوب شرق ايران مي بندد نادرست پنداشته شد . و نيز علاوه كردند كه درياي هلمند يک درياي ملي است نه بين المللي و تذكر داده شد كه حقابه مردم جنوب شرق ايران مطابق تفاوت جريان آب در طول سال براي هر ما ه تعين شود.

دولت افغانستان در سال (۱۳۲۱ ه ش) گذارشات كمسيون سه نفری را پذيرفته و آمادگي خود را جهت مذاكرات به اساس نظريات كمسيون به دولت ايران اطلاع داد اما دولت ايران گذارشات كمسيون را در انوقت قبول نكرد ودر سال ۱۹۶۷ م مطابق ۱۳۴۷ ه ش مذاكرات بين صدر اعظم های هر دو كشورآغاز گرديد كه براي مدت زياد ادامه يافت.

۴. سرحدات شمال شرقي

سرزمين كم عرض پامير و واخان كه يكساحه نسبتاً مرتفع را احتوا ميكندساحه آب بخشي شبكه هاي درياي آمو وسند را كه از يخچالهاي دايمي ارتفاعات اين ساحه سرچشمه ميگيرند وانمود ميسازد اين ساحه باريک افغاني كه بين اتحاد شوروي چين و هند بريتانوي ان زمان موقعيت داشت از لحاظ كلتوري و مشخصات جغرافيايي خاصتاً سياسي ارزش ارزنده و قابل توجه را حايز بوده است . بناً تثبيت سرحدات در اين ساحه از سالها مورد بحث بود در سال ۱۸۷۳ ميلادي و همچنان در سال ۱۸۸۷ ميلادي حينيكه سرحدات شمالي افغانستان تثبيت ميگرديد مذاكرات در باره سرحدات شمال شرقي نيز بعمل آمده اما نسبت به عدم وضاحت منبع درياي آمو مشكلات در زمينه بوجود آمد زيرا عده عقيده داشتند كه منبع دريا آمو

زوركول) ويكتوريا (و بعضي ادعا مينمودند كه منبع درياي امو از سيلاب هاي جهيل چقمقتين سرچسمه ميگيرد از اين لحاظ نه تنها اين

ساحه بلکه تطبیق و ترسیم خط سرحدي بین کشور افغانستان نیز حتمي به نظر میرسد.
در سال ۱۸۹۵ میلادي (۱۲۷۲ ه ش) نمایند گان سه مملکت عبارت بودند از غلام محي الدین خان نماینده افغاني حکمران آن وقت ولایت قطغن و بدخشان مجر جرلو (Major Gerlow) رئیس هیات انگلیس و (فیفروشویکوویسکي Fifroshouikowisky) رئیس هیات روسیه تزاري در منطقه پامیر خورد و پامیر کلان شروع په مذاکره . نمودند این مذاکرات مدت نه ماه طول کشید و در تنیجه سرحد پامیربین افغانستان و روسیه تزاري آنوقت و خط سرحدي شمال شرق بین افغانستان و چین تثبیت گردید.
خط سرحدي پامیر که از انتهاي شرقي جهیل ویکتوریا یا زرکول شروع میشود بعد از عبور از نقاط مرتفع تا دره یولي امتداد پیدا میکند و بنام خط پامیر یاد میشود که در سال ۱۸۹۵ میلادي تعین و تثبیت گردید . بعد از تاسیس جمهوریت مردم چین در ۲۱ سپتمبر ۱۹۴۹ میلادي مذاکرات سرحدي بار دیگر شروع شد و از سال ۱۳۳۶ ه ش (۱۹۵۷ میلاد) موافقت بعمل آمد تا سرحد بین مملکتین تعین و رؤي اراضي تثبیت گردد . بناً سرحد شمال شرقي که از دره یولي به شکل یک قوس الي کوتل کلیک) جنوب شرق کوتل و اخجیر امتداد دارد بین پامیر افغاني وولایت سنکیانگ چین واقع است ، در ماه اسد ۱۳۴۳ ه ش مطابق ۱۹۶۴ م بصورت فني با نصب پیلرها علامه گذاري و تثبیت گردید.

اختصاري از سرحدات افغانستان:

با در نظر داشت مذاکرات فوق خطوط سرحدي افغانستان که در سالهاي مختلف تثبیت گردیده اند جمعاً پیش از ۴۱۰۰ کیلو متر طول دارند که مختصراً قرار ذیل میباشند:

خط سرحدي امیر شیر علي خان : در زمان امیرشیر علي خان سرحد شمالي افغانستان از جهیل ویکتوریا یا زورکول تا خم آب

(قریه خواجه صالح) بالاي درياي آمو امتداد دارد بنام خط امير شير علي خان معروف بوده در سال ۱۸۷۳ م تعين و تثبيت گرديد اين خط سرحدي در حدود ۱۸۰۰کيلومتر طول دارد.

خط سرحدي ريجوي : خط سرحدي شمال غربي افغانستان که بنام خط ريجوي ياد ميشود واز خم آب تا ذوالفقار امتداد دارد در زمان امير عبدالرحمن خان در سال ۱۸۸۷ تثبيت گرديد.

خط سرحدي پامير : که از جهيل زورکول يا ويکتوريا الي دره يولي امتداد دارد بنام خط پامير ياد ميشود و در سال ۱۸۹۵ ميلادي تثبيت گرديده است.

خط سرحدي ديورند :سرحد تحميلي شرقي و جنوبي افغانستان که از کوتل کليک جنوب شرق کوتل واخجير تا کوه ملک سياه امتداد دارد ، بنام خط ديورند ياد شده ، اين خط در سال ۱۸۹۳ ميلادي اجارا بالاي امير عبدالرحمن خان امضا گرديد ،و انفاد اجباري آن نيز در سال ۱۹۹۳ پائين يافته است !

خط سرحدي مکمهن : سرحد جنوب غربی افغانستان که از کوه ملک سياه تا کوه سياه بشکل يک قوس امتداد يافته است بنام خط مکمهن ياد شده در سال ۱۹۰۲ تثبيت گرديده است .

خط سرحدي فخري : سرحد غربي افغانستان که از کوه سياه تا دره ذوالفقار امتداد دارد به نام خط سرحدي فخري مسمي شده و در سال ۱۹۳۵ تثبيت گرديده است.

خط سرحدي شمال شرقي : سرحد شمال شرقي افغانستان که از دره يولي الي کوتل کليک جنوب شرق کوتل واخجير امتداد دارد بنام سرحد شمال شرقي ياد شده بين پامير افغاني وولايت سنکيانگ چين در سال ۱۹۶۴ با نصب پيلر ها علامه گذاري و تثبيت گرديد.

شماره	خط سرحدي	سنه	طـول بـه کیلومتر
۱.	خط سرحدي امير شير علي خان	۱۸۷۳	۱۸۰۰
۲.	خط سرحدي ريحوي	۱۸۸۷	۳۵۰۳
۳.	خط سرحدي فخري	۱۹۳۵	۴۵۰
۴.	خط سرحدي ديورند	۱۸۹۳	۱۲۰۰
۵.	خط سرحدي مکمهن	۱۹۰۲-۵	۱۵۰
۶.	خط سرحدي شمال شرقي	۱۹۶۴	۴۵,۹۲
۷.	خط سرحدي پامير	۱۸۹۵	۱۰۰,۹۰

به اين ترتيب سرزمين وسيع اريانای کبير و امپراطوري پهناور احمد شاه بابا تدريجاً از ساحل بحر هند دور ساخته شد، در زمان عبد الرحمن خان اجباراً به شکل حايل ميان دو قدرت عرض وجود کرد و به حيث يک کشور محاط به خشکه با اقتصاد ضعيف در وسط اسياي جنوبي باقيماند که تا اکنون بدون رعايت حقوق قانوني سرحدات جنوب و جنوبشرقي آن اعاده نميشود و اين کشور در آتش فقر، جنگ و ويراني بهمين لحاظ ميسوزد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

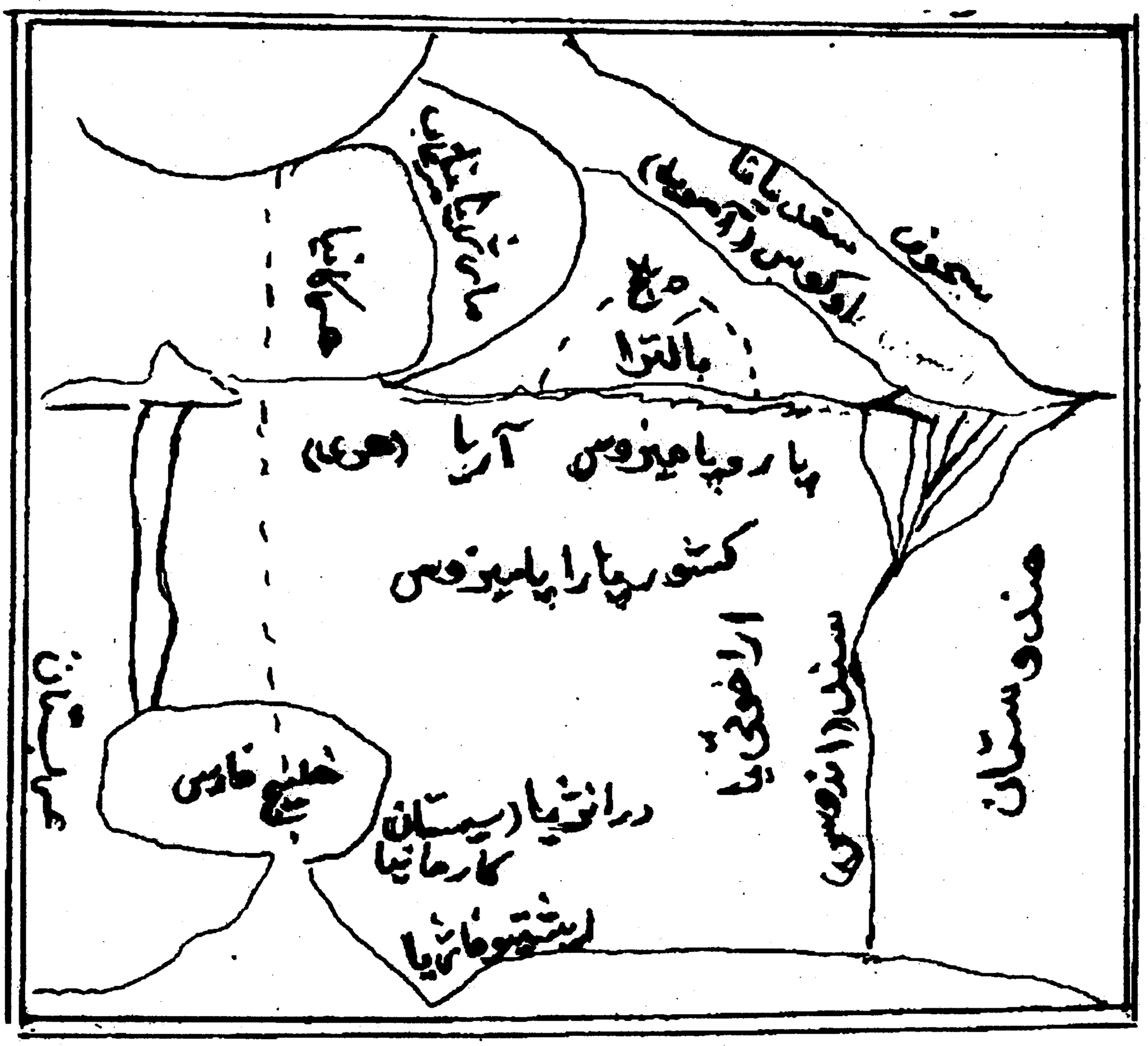

سرحدات افغانستان باستان و توضیحات آن بر اساس نقشهٔ اریانای سترابون

د افغانانو د دريو امپراطوريو ټکلي پولې او اوسنی افغانستان

سرحدات تخمینی سه امپراطوری افغانها و افغانستان معاصر

د هرات تیموریان/ تیموریان هرات

د اصفهان او کندهار هوتکیان/ هوتکی های اصفهان و کندهار

لوی احمدشاه بابا (کندهار)/ احمدشاه بابای کبیر "رح" (کندهار)

اوسنی افغانستان/ افغانستان معاصر

یادونه: دا نقشه د سیاسي بریدونو په ټاکنه کې اعتبار نه لري.

یادداشت: این نقشه در تعین سرحدات سیاسی مدار اعتبار نیست.

په بیلابیلو دورو کې د افغانستان جنډې

بیرق های افغانستان در ادوار مختلف

غازي امیر امان الله خان

امیر حبیب الله خان

ظاهر شاه

محمد نادر خان

نور محمد تره کی

حفیظ الله امین

محمد داود خان

ببرک کارمل

نجیب الله

برهان الدین رباني

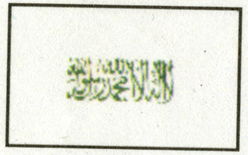

طالبان

اوسنی بیرغ

تهیه او ترتیب:

ختیځ بیارغونی اداره (کور)

© د چاپ حق "کور" ته محفوظ دی.

Developed by:
Khatiz Organization for Rehabilitation (KOR)
E-mail: kor_bazger@hotmail.com

ماخذ:

۱-د افغانستان لنډ تاریخ، علامه پوهاند عبدالحی "حبیبي"

۲- درانی احمدشاه، ډاکټر گنډاسنګ

۳- http://home.net.no/dawatnet

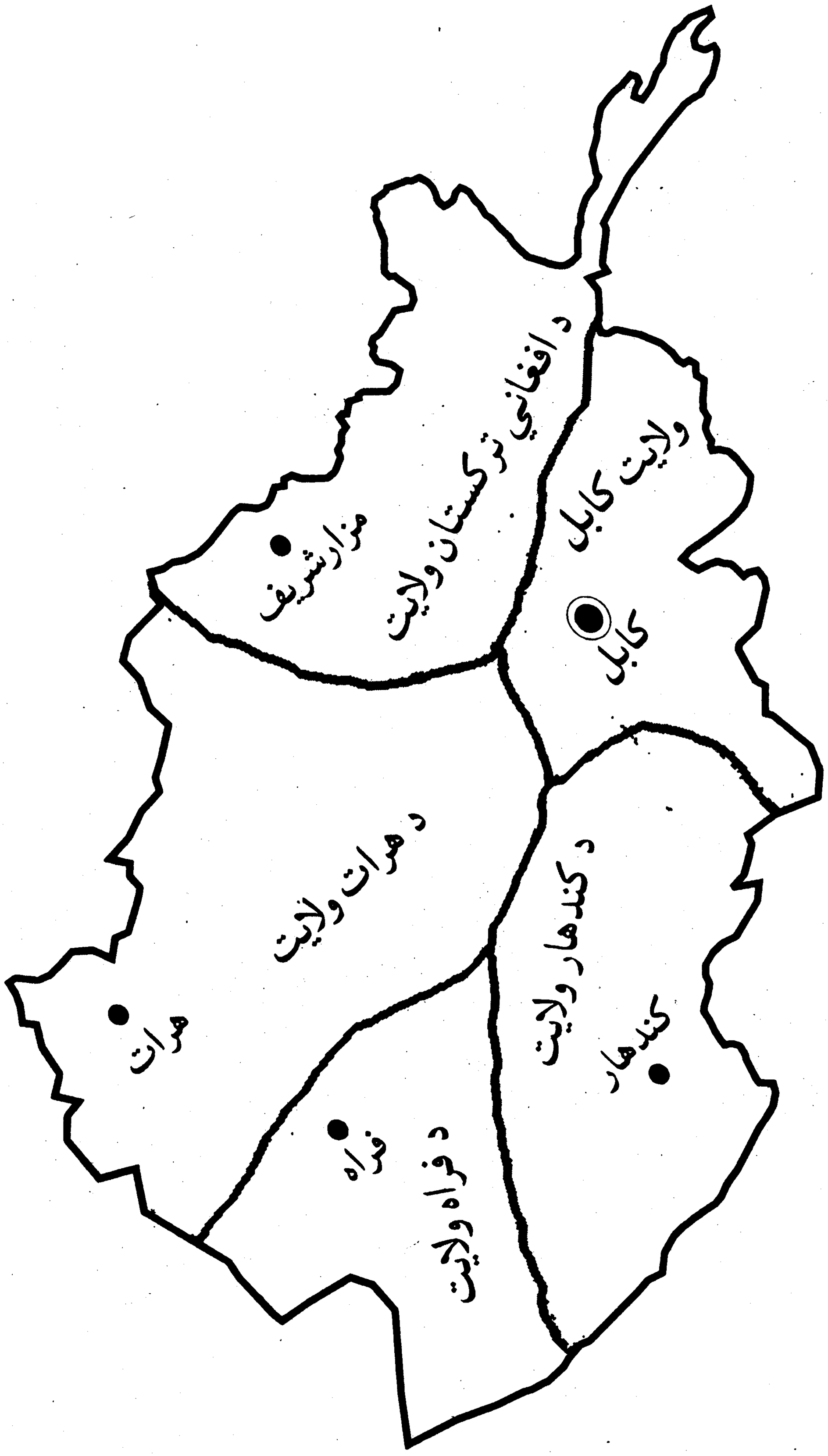

تقسیمات ملکی افغانستان در زمان امیر شیرعلی خان

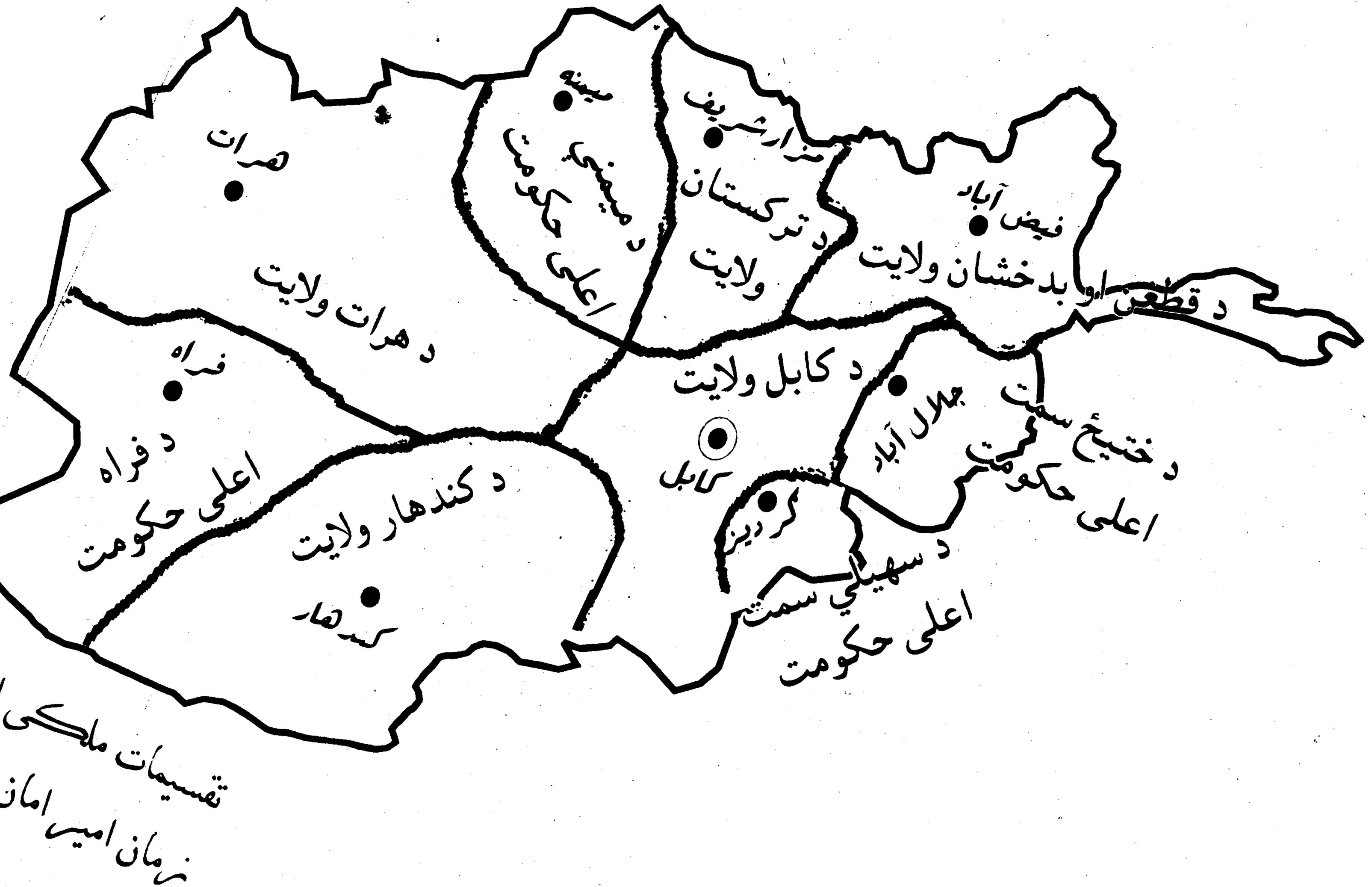

تقسیمات ملکی افغانستان در زمان امیر امان الله خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

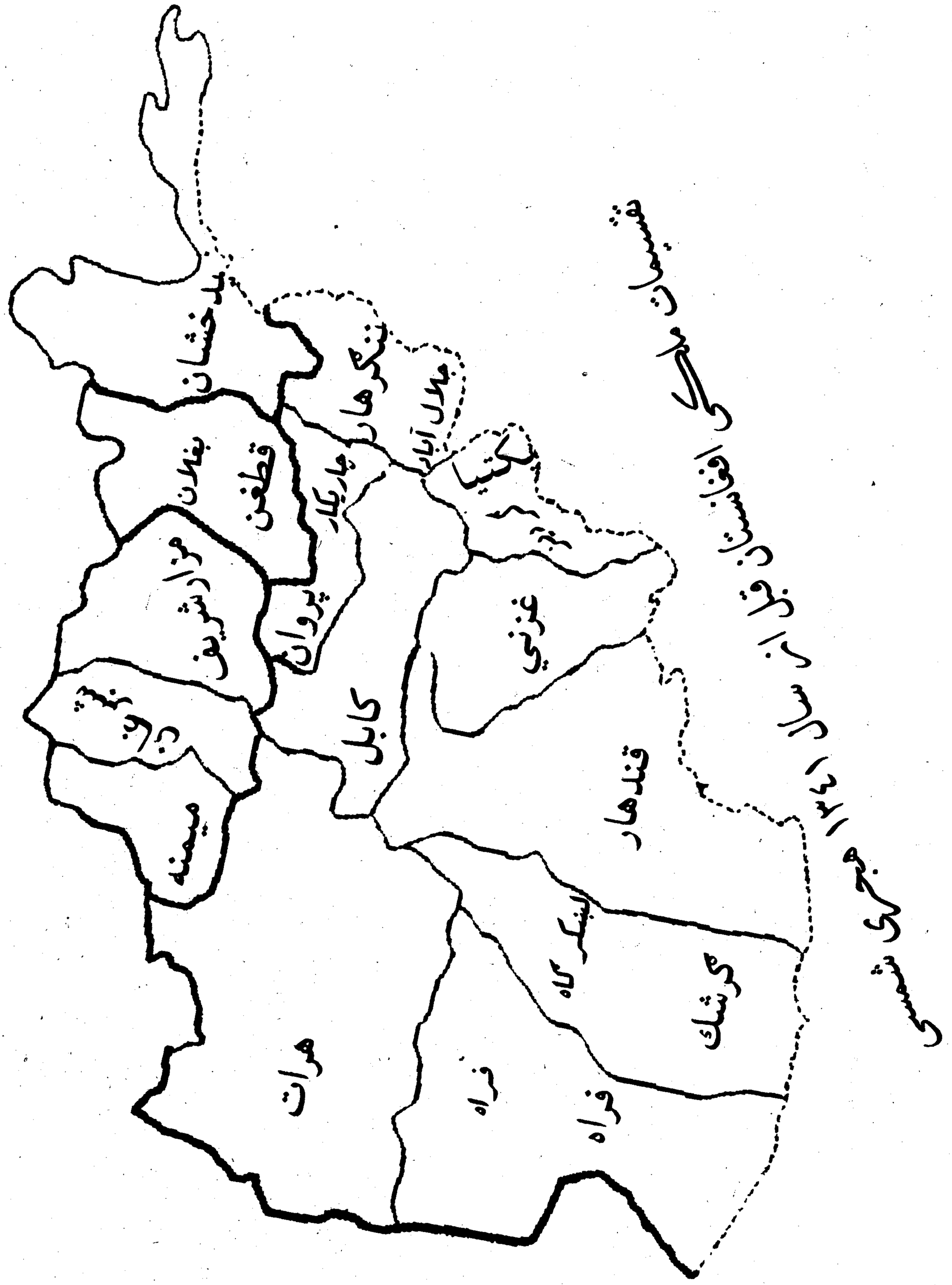
بدخشان
تخار
بغلان
قطغن
مزارشریف
بلخ
سمنگان
جوزجان
فاریاب
فیروز
هرات
بادغیس
غور
بامیان
میدان
وردک
غزنی
پکتیا
پکتیکا
لوگر
کابل
ننگرهار
کنر
نورستان
لغمان
پروان
کاپیسا
پنجشیر
بغلان
بدخشان
تخار
قندوز
بغلان
سمنگان
جوزجان
فاریاب
بادغیس
هرات
غور
بامیان
میدان وردک
غزنی
پکتیا
لوگر
کابل
ننگرهار
کنر
نورستان
لغمان
پروان
کاپیسا
پنجشیر
قندهار
هلمند
زابل
ارزگان
غزنی
پکتیکا
لوگر
کابل
ننگرهار
کنر
نورستان
لغمان
پروان
کاپیسا
پنجشیر
بدخشان
تخار
بغلان
قطغن
مزارشریف
بلخ
سمنگان
جوزجان
فاریاب
فیروز
هرات
بادغیس

خمآب
درقد
زرکول
درهٔ یولی
درهٔ ذوالفقار
سیاه کوه
ملک سیاه
سرحدات افغانستان

فهرست مأخذ

۱. اریانا دایره المعارف . کابل : انجمن اریانا دایره المعارف ۱۳۳۵
۲. اهنگ محمد کاظم . سیرژورنالیزم در افغانستان جلد اول کابل :انجمن تاریخ وادب افغانستان اکادمي ۱۳۴۹
۳. ابن حوقل ، ابوالقاسم محمد . صورت الارض ، ترجمه دکتر جعفر شعار ، تهران : انتشارات بنیاد فرهنگ ۱۳۴۵
۴. احصائیه تعلیم و تربیه افغانستان . وزارت تعلیم و تربیه : نشرات ریاست پلان ۱۳۶۵
۵. اصطخري ، ابواسحق ابراهیم ، المسالک و الممالک ، بکوشش ایرج افشار تهران : بنگله ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۷
۶. افغانستان در پنجاه سال اخیر . کابل: موسسه طبع کتاب ۱۳۴۷
۷. پژواک فضل ربي . تاریخ دیپلوماسي افغانستان . پوهنتون کابل پوهنځی حقوق و علوم سیاسي .
۸. پیرینا ، حسن ، ایران قدیم ، تهران : مطبعه روشنایی ۱۳۱۳
۹. پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادي ، کابل : ریاست احصائیه وزارت پلان ۱۳۵۹
۱۰. تروپولسکي . ک . و دیگران . زمینه تکامل اجتماعي ، ترجمه پروبز ، بابایي تهران مرکز نشر سپهر ۱۳۵۲
۱۱. تور وا یانا ، نجیپ . سترابون و اریانا پوهنتون کابل : پوهنځی حقوق و علوم سیاسي.
۱۲. حبیبي ، عبدالحي .دیوار هاي کابل و بالاحصار ، جغرافیائی سنبله ۱۳۴۶
۱۳. حبیبي ، عبدالحي تاریخ مختصر افغانستان . جلد دوم کابل انجمن تاریخ و ادب ۱۳۴۹
۱۴. شور ماچ، محمد اکبر . جغرافیاي عمومي افغانستان . کابل موسسه انتشارات زوري ۱۳۵۰

۱۵.صدقي ، محمد عثمان . شهر هاي اريانا كابل : موسسه طبع كتب بيهقي ۱۳۵۴
۱۶.ظفر ،كاكاخيل. سيد بهادر شاه . پشتانه د تاريخ په رنا كي پشاور : نونيورستي ۱۹۶۵
۱۷.عارض ، غلام جيلاني ، جغرافيه طبيعي افغانستان پوهنتون كابل ۱۳۶۱
۱۸.عارض غلام جيلاني . اقليم افغانستان پوهنتون كابل : پوهنځی ادبيات و علوم بشري ۱۳۴۸
۱۹.غبار ، مير غلام محمد . احمد شاه بابا . كابل : موسسه طبع كتب ۱۳۲۳
۲۰.غبار . مير غلام محمد . افغانستان در مسير تاريخ . كابل : موسسه جاپ كتب ۱۳۴۶
۲۱.فرهادي روان . عبدالغفور . افغانستان منحيث ميعاد گاه چاراهي زبان و فرهنگ . وزارت هوانوردي و توريزم : ۱۲۵۵
۲۲.كود گزاري و موقعيت جغرافيايي واحدهاي اداري افغانستان كابل : اداره مركزي احصاييه ۱۳۶۰
۲۳.كوهزاد . احمد علي. تاريخ افغانستان از دوره هاي قبل از تاريخ تا سقوط موريا ها كابل : انجمن تاريخ-۱۳۳۳
۲۴.لسترنج ، گ . جغرافيه تاريخي سرزمين هاي خلافت شرقي . ترجمه محمود عرفان . تهران : بنگاه ترجمهو نشر كتاب ۱۳۳۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

کتاب های نشرشده توسط دیپارتمنت نشرات، ادارهٔ کور

۱. د سند باد پېښې، د ماشومانو لپاره په زړه پورې مصورې کیسې، (دوه ځله)
۲. ولسي ملغلرې، د پښتو متلونو او ولسي قصو مجموعه، سیداکل غریبیار
۳. د خوب نړۍ خوب د ساپوهنې له نظره، حبیب الله ببرکزی ځدران
۴. د سینې ناروغي او توبرکلوز، د طب د زده کوونکو او ډاکترانو لپاره طبي کتاب
۵. تشخیصي رادیولوژي، د طب د زده کوونکو او ډاکترانو لپاره طبي کتاب
٦. جراحی اعصاب (جلد اول)، کتاب طبي برای محصلین طب و دکتوران جراح
۷. رهنمای عملي کاربرد دواها، کتاب رهنما برای نسخه نویسي درست ادویهٔ اساسي
۸. د کمپیوټر اساسات، ویندوز او کمپیوټري محاوره د کمپیوټر په اړه بشپړ معلومات
۹. The Ethnic Composition of Afghanistan
۱۰. اوښکې د بنو په سر، د ډاکټر محمد یونس مروت شعري ټولګه
۱۱. رهنمای عملی طبابت اطفال (دو بار)
۱۲. د جزا قانون شرحه، لومړی کتاب، کلیم الله ملکزی
۱۳. د درملو د استعمال عملی لارښود، ډاکټر مالتې وان بلومردر
۱۴. د اپینو لار، تاریخي قصه، استاد عبدالغفور بریښنا
۱۵. د اروا پوهنې ښوونځي، د کابل پوهنتون د ښوونې او روزنې د پوهنځي درسي کتاب
۱٦. نغوتي او نغورې، ولسنامه نه شهنامه، لطیف جان بابي
۱۷. افغانستان: فیډرالیزم، محمد انعام واک
۱۸. د پرښتې ځواب، د ځو لنډو کیسو مجموعه، حفیظ الله تراب
۱۹. په لومړنیو ښوونځیو کې د ژبې د زده کړې لارښونې او ستراتیژي
۲۰. د هوښیارتیا تله، ډاکټر کبیر ستوری
۲۱. خرمړی،- د تورکي لیکوال عزیز نسین د طنزونو ټولګه
۲۲. ژبساپوهنه، ډاکټر کبیر ستوری
۲۳. تواریخ: پښتون، افغان، افغانستان، قدرت الله حداد فرهاد
۲۴. د اسلامي فقهې اساسات، پوهاند حسین خیل
۲۵. د موادو مقاومت، د انجنیرۍ د پوهنځي لپاره
۲٦. سلکۍ په لویدیځ کې، د حفیظ الله تراب د لنډو کیسو درېیمه ټولګه
۲۷. اجتماعي نظریات، اروانباد استاد کل پاچا الفت
۲۸. د نشه یانو په اړه انتباهي ټوکه، راټولونکی بادشاه خان شرنوال
۲۹. په افغانستان کې د قانون جوړونې تاریخي بهیر (قاضي سید اختیار سباوون)
۳۰. وېره د ساپوهنې په رڼا کې، ډاکټر کبیر ستوری

۳۱. کبین او کبینی مچی
۳۲. د پښتني قبيلوي خيلونو قاموس (د پښتنو قبيلو بشپړ قاموس، د افغانستان د علومو اکاډمۍ پنځه کلنه څېړنه).
۳۳. طبي مايکروبيولوژي (د ننګرهار د طب د منځنيو زده کړو د انستيتيوت لپاره)
۳۴. اسلامي هېوادونه او په نړۍ کې مسلمان اقليتونه، پوهنمل شاه محمود منګل
۳۵. د سرو زرو ونه او د ملانصرالدين نور په زړه پورې نکلونه
۳۶. د آريانا موقعيت او د آريائيانو جغرافيايي سيمې، ډاکټر ګلجان ورور وردګ
۳۷. د دخانياتو په رونړدو کې د ځنډني برانکايټس پېښې
۳۸. ارمانونه پرهرونه (د ډاکټر محمد يونس بارګامي د شعرونو دويمه ټولګه)
۳۹. د بنځې ليک لوست او يو لړ مهم حقوق او وجايب، پوهاند محمد اسحق حسين خيل
۴۰. لومړی غلا (منظوم نکلونه)
۴۱. د بيزوګانو نکلونه (د ماشومانو لپاره مصور نکلونه)
۴۲. د اقتصادي پرمختيا تيوري او پلان جوړونه
۴۳. يوه دقيقه يې منيجر
۴۴. برګه چرګه (طنزيه داستانونه)
۴۵. د روغتيايي بنووونو لارښود
۴۶. لوبې او پوهنه ۳
۴۷. لوبې او پوهنه ۴
۴۸. لوبې او پوهنه ۵
۴۹. لوبې او پوهنه ٦

آماده به چاپ:

د کراتې اساسات	افغانستان در عصر صفاريان	*جغرافيهٔ اقتصادی افغانستان*

عنقريب چاپ ميشود:

د نولسمې پېړۍ په پای او د شلمې پېړۍ په پيل کې د پښتنو ځينې استوګنځي	نښه (د لنډو کيسو ټولګه)
د نقليه وسايطو تخنيکي قاموس	د چرګانو ساتنه
داغ لاله، رابعه اثير	د خاورې حاصلخيزي او د نباتاتو تغذي
جهان اسلام	او نور

د خپلو کتابونو د تصحیح، ټایپ، ډیزاین او چاپ لپاره زمونږ سره په
دې پتو په تماس کې شئ:

C/O Dr. M. Farid Bazger
G.P.O. Box 607, Peshawar, Pakistan
Mobile: 0092-(0)303 7869775, 844693
E-mail: kor_bazger@hotmail.com

او یا د دعوت د خپرونې له لارې:

C/O M.Tariq Bazger

P.O.Box 289, 2001 Lillestrom, Norway
Mobile: +47-90856195
Phone: +47-63844385 Fax:+47-63844384
E.mail: dawatnet@start.no
Website:http://home.no.net/dawatnet

PROPERTY OF ACKU

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهاند غلام جیلانی عارض

The history of:

Borders of Afghanistan

(Dari Version)

Professor Ghulam Jilani Ariz

ناشر: ختیځ بیا رغونې اداره (کور)

Published by:
Khatiz Organization for Rehabilitation (KOR)

تمویل کننده: د افغان لوست پروژه (ای ار پي)

Funded By:
Afghan Reading Project (ARP)

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library